

سال سوم  
شماره ۲۰  
تیر  
۱۳۶۲  
ژوئن  
۱۹۸۴

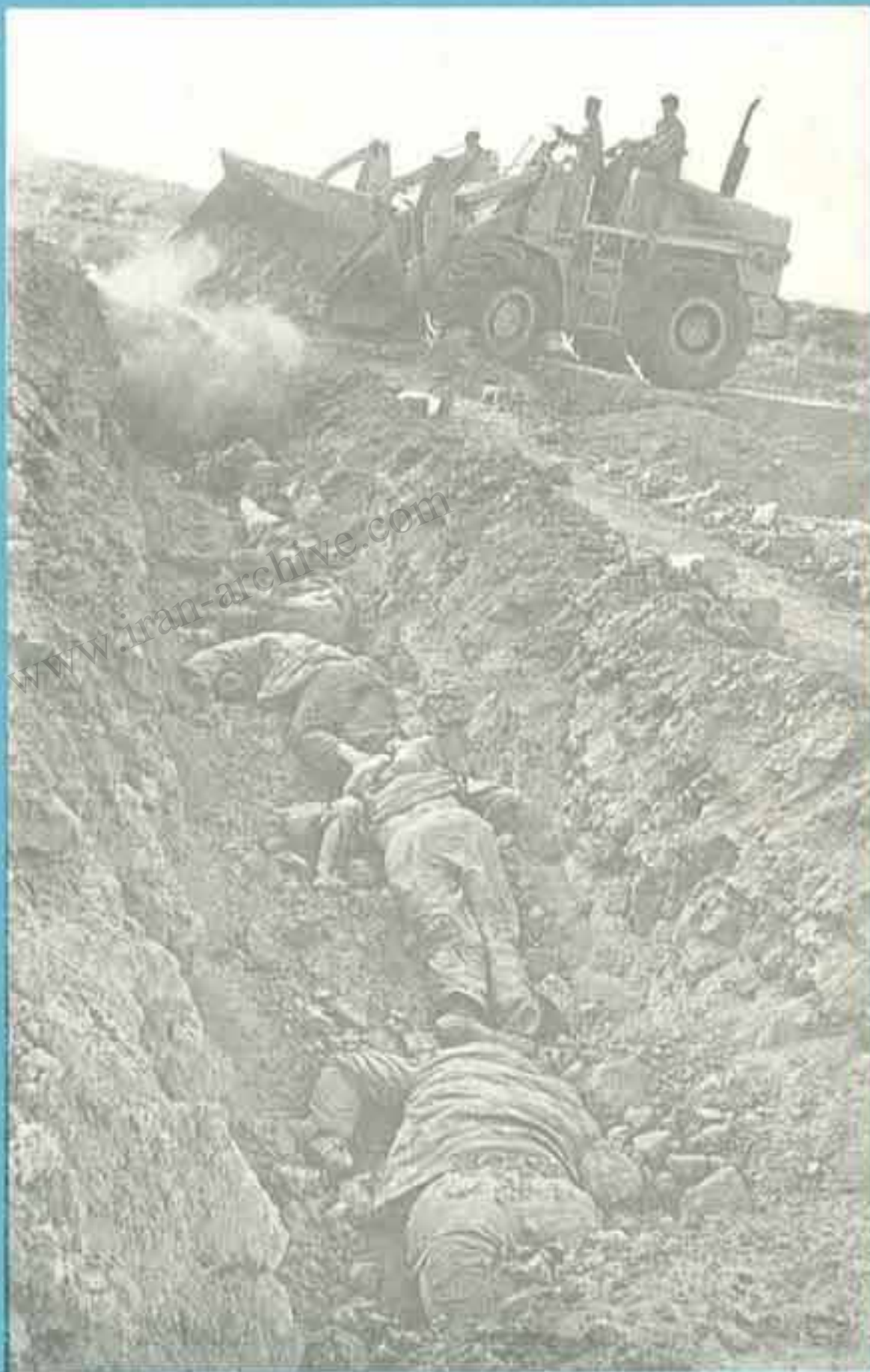


دفتر پیدایش جوانان و ادب سازمان فرهنگ‌های خلق ایران در خارج از کشور

مرگ، ویرانی  
فقر، بیماری  
جنگ،  
جنگ، خونریزی  
اینست کارنامه  
جمهوری اسلامی!

در این شماره:

- واقع‌سپته پاریس
- رابطه چین و آمریکا
- افزایش اعتیاد
- جنبش سوسیال دمکراسی
- پیرامون رویزیونیسم
- انقلاب نیما در شعر
- داستان
- و ...



مرکزی جریانات وابسته به بختيار) گویا اینان فراموش کرده اند که در دوران حکومت جهانی شان، که دست کم سی از جهتم ساخته شده بدست جمهوری اسلامی نداشت، بسیاری از آزادیخواهان و دانشجویان مترقی، تنها به جرم آزادیخواهی و مبارزه با دیکتاتوری-عنان گسیخته شاه و تلاش برای رهایی ایران از جنگال امپریالیسم، سالیان سال اجبارا ترک وطن کرده بودند و تنها با پیروزی قیام بهمن ماه و سرنگونی حکومت آنها بدست مردم، رخصت و ورود به میهن یافتند. از آنجا که دیکتاتوری شاه در سطح جهانی، رسواتر از آن بود که بتوان به سه "دمکراسی" آن نازید، امروز سلطنت طلبیان باید بناچار "دمکراسی" اربابان خود در فرانسه را به رخ دیگران بکشند.

بدون تردید دورگرفتن جریانات سلطنت طلب و تلاشهای آنان برای طرح خود به عنوان آلترناتیو، همه ناشی از بی حیثیتی رژیم قرون وسطائی جمهوری اسلامی در بین افکار عمومی جهانی و از همه مهمتر، فقدان یک آلترناتیو انقلابی نیرومند است. درحقیقت، فقدان یک آلترناتیو انقلابی توده گیر است که به مثتی رجاله سیاسی که تا دیروز در ویلاهای خود در خارج از کشور

کتاب مفیدی نبود که بدون سانسور اجازه مدتی قبل از واقعه ۱۳ آوریل، نسبت انتشار یابد، کوچکترین تجمعی نبود که مورد واقعی سلطنت طلبان و برنامه از قبل تعیین یورش ما سوران ساواک واقع نگردد، کوچک شده آنها به هواداران نیروهای انقلابی و ترین اتحادیه کارگران، دانشجویان، معلمان مترقی آشکار شده بود. از اینرو هواداران و کارمندان نبود که حق هیچگونه تشکلی، سازمان چریکهای فدائی خلق ایستوران و حرکت و با اعتمایی را داشته باشد، امروز هواداران دیگر نیروهای انقلابی و مترقی با بانگ برمی آورند که آزادی شان سلب شده تشکیل "کمیته هماهنگی دانشجویان مبارز است"؟! در فرانسه "به مقابله جدی با آنها"

پرداختند و اجازه ندادند که نیروهای وابسته به فداانقلاب مغلوب در میان ایزوسیون انقلابی و مترقی برای خود جایی بازکنند. بدینگونه این طرح با شکست مفتضحانه ای روبرو شد و عناصر سلطنت طلب با ترمندگی مجبور به ترک محل سینه شدند. بدنبال این شکست مفتضحانه، بانگ فریاد و اعتراض محافل سلطنت طلب بلند شد. آنها که تا دیروز به کشتار و شکنجه فرزندان انقلابی میهن مان مشغول بودند، و کوچکترین آزادی را از توده های مردم سلب کرده بودند؛ آنها که به برکست دستگاه مخوف ساواکشان، آزادهای را نبود که به جرم خواندن و یا داشتن کتاب مترقی به زندان و شکنجه نکشند، نویسنده و شاعر آزادیخواهی نبود که بازداشت و شکنجه نشود.

شکنجه گران و جنایتکاران دیروز، رانده از خشم توده های مردم ایران و در پناه حمایت امپریالیسم، برای مظلوم نمائی خود جلب ترحم و حمایت سوپر "انسان دوست"های طرفدار "آزادی همگانی"، دمکراسی سوزوواشی غرب را به رخ نیروهای مبارز دانشجویی می کشند و می نویسند؛ "آنها از یاد می برند که در تهران و کابل نیستند، و در کشوری مدعی سلب آزادی از دیگران هستند که به خود آنها فضای تنفس آزاد داده و اجازه نخواهد داد که حتی بر قطعه کوچکی از خاکش مهمانان موقع شناس یک جزیره کوچک دیکتاتوری بوجود آورند. آری - بدین دلیل و دلایل فراوان دیگر، شکست آنها قطعی است!" ("نهفت"، ارگسان

### فهرست مطالب

۲۳	بمناسبت درگذشت شولوخوف	۲	اطلاعیه کمیته خارج از کشور سچفا
۲۴	رابطه چین و آمریکا	۲	واقعیه سینه پاریس، ما سکها را کنا رزد
	جنبش سوسیال دمکراسی و کمونیستی	۵	گشت و گذار
۲۶	ایران	۶	اخبار ایران
	برنامه حزب سوسیال دمکرات روسیه	۸	در مجلس شورای اسلامی چه میگذرد
۳۱	(۱۹۵۳)	۱۱	گزارشاتی از ایران در مورد انتخابات
۳۳	پیرامون رویزیونیسم	۱۱	عملکرد رژیم به روایت روزنامه های رژیم
۳۷	انقلاب نیما در شعر فارسی	۱۲	دو نمونه از انقلاب فرهنگی رژیم
۴۳	داستان: لنین در مخفیگاه	۱۳	اخبار جهانی
۴۸	از خوانندگان	۱۶	اخبار جنبش دانشجویی
۴۹	شعر		افزایش اعتیاد، نتیجه سیاست های
۵۰	کدهای مالی و آدرس ها	۲۱	ارتجاعی رژیم
۵۱	یادنامه پیشمرگه فدائی شهید احمد اقدسی	۲۲	سلطنت طلبان در حال "مبارزه"

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

گوشه عزلت‌گزیده و سرگرم عیش و نوش با پول‌های ربوده شده مردم بودند، این جرئت را داده است که سر از لاکهای خود درآورند و داعیه "رهبری" کنند. در واقع درگیری‌سپته پاریس، خود ضرورت مبارزه جدی تاسو و آکاهانه‌تر با سلطنت‌طلبان را که هوس‌چپا و غارت‌مجدد مردم و برقراری دیکتاتور شاهی به سرشان زده است، به نیروهای انقلابی نشان داد.

بغیر از محافل و جرائد سلطنت‌طلب، کسانی نیز بودند که هواداران نیروهای انقلابی و مترقی را منظم به "نقض‌دمکراسی" و "سلب آزادی دیگران" نمودند. عناصری که ماسک آزادیخواهی و دمکرات‌منشی را به چهره زده‌اند، در عمل به جانبداری از ضدانقلاب مغلوب پرداختند. همچنین در این میان عناصر چپ‌لیبرال که سنگ‌مارکسیسم را به سینه می‌زنند، ابتذال نظری و درک‌تخیلی و پوپولیستی خود را از دمکراسی به نمایش گذاشتند. آنها تیکه در شعار یک‌ذره از - مرحله انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتور پارتیاریا (فقط دیکتاتور پارتیاریا) کوتاه نمی‌آیند و اعتقاد به دیکتاتور دیکراتیک پارتیاریا و دهقانان را پوپولیستی می‌نامند، در عمل، برای اینکه بزجیب "برداشت‌تنگ‌نظرانه از آزادی" به آنها نخورد، سیاست "همه با هم" و "آزادی - همگانی" (از سلطنت‌طلبان گرفته تا انقلابی) را موعظه میکنند. برآستی باید از این مدعیان "مارکسیسم" پرسید که در جامعه سوسیالیستی مورد نظر آنها، چگونه پارتیاریا و زحمتکشان را دعوت به همزیستی مسالمت‌آمیز با بورژوازی میکنند؟ لیبرال‌های چپ در این درگیری به روشنی نشان دادند که بیش از آنکه با سلطنت - طلبان دشمنی داشته باشند، از قاطعیت عمل نیروهای انقلابی در هر استند!

در اینجا لازم است مختصراً مواضع خود را در مورد دمکراسی و آزادی بیان کنیم: به نظر ما هیچگونه امکان همزیستی مسالمت‌آمیز میان سلطنت‌طلبان، کسه دست‌شان به خون توده‌های مردم و انقلابیون میهن آغشته است و طالب سرمایه‌داری رواجستگي به امپریالیسم و استقرار حکومت سلطنتی هستند و نیروهای انقلابی، آنها زیر یک سقف و بطور همزمان، وجود ندارد. مسأله هواداران سچفا که همواره پرنسیب‌های انقلابی را در سخت‌ترین شرایط مبارزه حفظ کرده‌ایم، هیچگاه به چنین تنگی تن در نخواهیم داد. با اینحال ما بدون آنکه ضرورت کاربرد قهر انقلابی را در مقابل قهر ضدانقلابی انکار کنیم، برای روشنگری و

افشای ضدانقلاب (نه همزیستی با او)، معتقد به کار سیاسی هستیم. سرخستی و سازش - ناپذیری ما با سلطنت‌طلبان و جنایتکارانی که دست‌شان به خون مردم و انقلابیون آغشته است، ابتدا بدین معنی نیست که ما کلیه مخالفین خود را با یک‌جوب می‌رانیم. همه شهادت‌فعالیت‌های ۱۴ ساله سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و هواداران آن، برخوردار ما به نیروهای سیاسی مختلف در جامعه بدینگونه است:

- عدم سازش و در صورت لزوم، کاربرد تاکتیک‌های تعرضی در مقابل جنایت - کاران و ناپودی آنان.  
- افشای سیاسی نیروهای سازشکار و فریبست‌به‌منظور طرد کردن و منفرد نمودن آنها.  
- مبارزه ایدئولوژیک سالم با نیروهای سیاسی درون کمپ انقلاب برای دستیابی به اتحاد و ایجاد صف هرچه مشترک‌تر. همچنین به نظر ما دمکراسی مقوله‌ای طبقاتی است و در جوامع طبقاتی هیچگاه دمکراسی فرا طبقاتی وجود نداشته است. بنابراین در جوامع طبقاتی همواره باید پرسید دمکراسی برای چه طبقه یا طبقاتی؟ حتی در "دمکراتیک‌ترین" و "آزادترین" جوامع بورژوازی، دمکراسی و آزادی برای آنهاست که از نظم موجود رنج می‌برند و خواهان تغییر سیستم موجودند، وجود ندارد. بنابراین طبیعی است که در محل سیتک دانشگاه پاریس که محل تجمع دمکراتیک نیروهای انقلابی و مترقی است، هیچگونه دمکراسی و آزادی برای شکنجه‌گران و "سلب آزادی‌کنندگان" دیروز و آنهاست که خواهان استقرار مجدد دیکتاتور شاهنشاهی هستند، وجود نداشته باشد.

ضمناً، باید گفت که متأسفانه اتحاد عمل سوقت بین نیروهای انقلابی و مترقی در مقابل سلطنت‌طلبان در شکل "کمیتسه" هماهنگی دانشجویان مبارز در فرانسه که در حد خود دستاوردهایی نیز بهمراه داشت، چندان نباشد. خیلی زود هواداران مجاهدین خلق به پیروی از رهبرانشان، سعی کردند از "کمیتسه هماهنگی" در جهت مناقض سکتاریستی و گروه‌گرایانه خود بهره‌برداری سیاسی کنند. برخلاف برخورد مسئولان و اصولی هواداران سچفا در پاریس، هواداران مجاهدین در بولتنی که بمناسبت درگیری سینه پاریس انتشار دادند، نشان دادند که در این اتحاد عمل بطور منفعل و از روی - رودربایستی شرکت کرده بودند و پس از این شرکت اجباری بود که محیط را برای هوجبگری و جاروجنجال تبلیغاتی مساعد

یافتند و اهداف خود را از این طریق، پیش بردند. پس از پایان درگیری نیز برای نشان دادن "سربراه بودن خود"، با انتشار اعلامیه‌ای خطاب به مقامات مسئول فرانسه، سعی کردند دل میهمانداران "شورای ملی مقاومت" را بدست آورند. در این بولتن نیز علیرغم نقش منفعل خود، طبق معمول در تعریف از خود از هیچ چیز فروگسار نکردند. آنجا نیز که مجبور شدند به خاطر نقش فعال هواداران سازمان آنها نام ببرند، برخوردار هیستریک و بیمارگونه خود را به نمایش گذاشتند. نامیدن هواداران سازمان بعنوان "هواداران جریان چپ‌نمای - تهی اپورتونیستی موسوم به اقلیت"، آنها در لابلای پاراگرافی که در مورد اتحاد عمل نیروهای مترقی آمده است، چه چیزی جز هیستری فدائشی میتواند باشد؟

هواداران سازمان، علیرغم آنکه به شهادت همگان در کشف طرح‌های سلطنت‌طلبان و مبارزه عملی در مقابل آنها، فعالترین نقش را ایفا نمودند، در اعلامیه‌ها تکی که بمناسبت درگیری مادر نمودند، فروتنی و مقاومت سیاسی خود را به نحو احسن رعایت نمودند. اما مجاهدین که تا دیروز برای کسب حمایت جناح‌های "واقع بین" امپریالیسم از دست زدن به هیچ کاری، اباشی نکرده‌اند و از جمله در "کنوانسیون حقوق بشر" در شهر شیکاگو که از طرف نمایندگان امپریالیسم آمریکا (چون جیمز بیل و تامسون حکمران جمهوریخواه ایالت ایلینوی) تشکیل شده بود، خلیل رضایی به نمایندگی از طرف مجاهدین در کنار ساواکی‌ها و سلطنت‌طلبان (امیری - نشئت) شرکت کرده بود، به ناگاه (بدون آنکه لااقل انتقادی از خود کرده باشند) در مبارزه با سلطنت‌طلبان و لیبرال‌ها، کاسه داغتر از آش میشوند.

پیامدهای درگیری سینه پاریس فرصتی بود که نیروهای مختلف سیاسی در بوتسه آزمایش قرار گیرند و در عمل ماهیت خود را عریان سازند. تاریخ همیشه آموخته است و اینبار نیز آموخت که ادعا و شعار ناپاید معیار و محک تفاوت برای شناخت یک جریان سیاسی قرار گیرد. تمام شعارهای سوپرانقلابی یک جریان ماهیتاً راست در یک تندپسج تاریخ، رنگ و لعاب‌های "چپ" و "رادیکال" خود را از دست میدهد و ماهیت واقعی خود را نشان میدهد. واقعه سینه پاریس حداقل از این نظر بسیار پر اهمیت بود. بسیاری دیگر هنوز فرصت نیافته‌اند که جایگاه واقعی خود را مشخص کنند. ادامه این پیامدها، بی‌شک جایگاه واقعی نیروها را بیشتر مشخص میکند.



## منتظری: «بسیاری از توبه هادروغ است»

من میدانم بسیاری از این توبه‌ها و اظهار علاقه‌ها که در زندان میشود دروغ است و ما نباید فریب بخوریم.»

سخنرانی سفیه عالیقدر منتظری حاوی نکات بسیار جالبی است و معسوف و زبون ریزم را در سرکوب انقلابیون، به وضوح به نمایش میگذارد.

اولین نکته‌ای که در این سخنرانی دیده میشود و همواره ریزم‌های ضد خلقی خواستند آنرا از افغان مردم و انکار عمومی مخفی نگه‌دارند، کثرت تعداد زندانیان سیاسی است. همه بخاطر داریم که در رژیم گذشته همواره این اولین سوالی بود که از طرف خبرنگاران از شاه میشد و در بسیاری موارد او کنش‌خود را در پاسخ دادن به آن، از دست میداد. و البته این سوال خبرنگاران نیز اغلب بدنبال افشاگریهای وسیع دانشجویان ضد رژیم در خارج از کشور مطرح میگشت. منتظری در سه جا بوجود تعداد زیاد زندانی سیاسی در زندانهای رژیم اعتراف نموده است. توجه کنید: «همین است که تعداد زیادی از هواداران آنها زندانی شدند» و یا «دستگاه قضایی ما را محصور سازند که افراد زیادی از آنان را زندانی کنند...» و در جای دیگر «با زیاد داشتن زندانی، یک سوزه بزرگ تبلیغی علیه ما...» بدینگونه سفیه عالیقدر اقرار میکند که در زندانهای قرون وسطایی جمهوری اسلامی تعداد زیادی زندانی سیاسی وجود دارد.

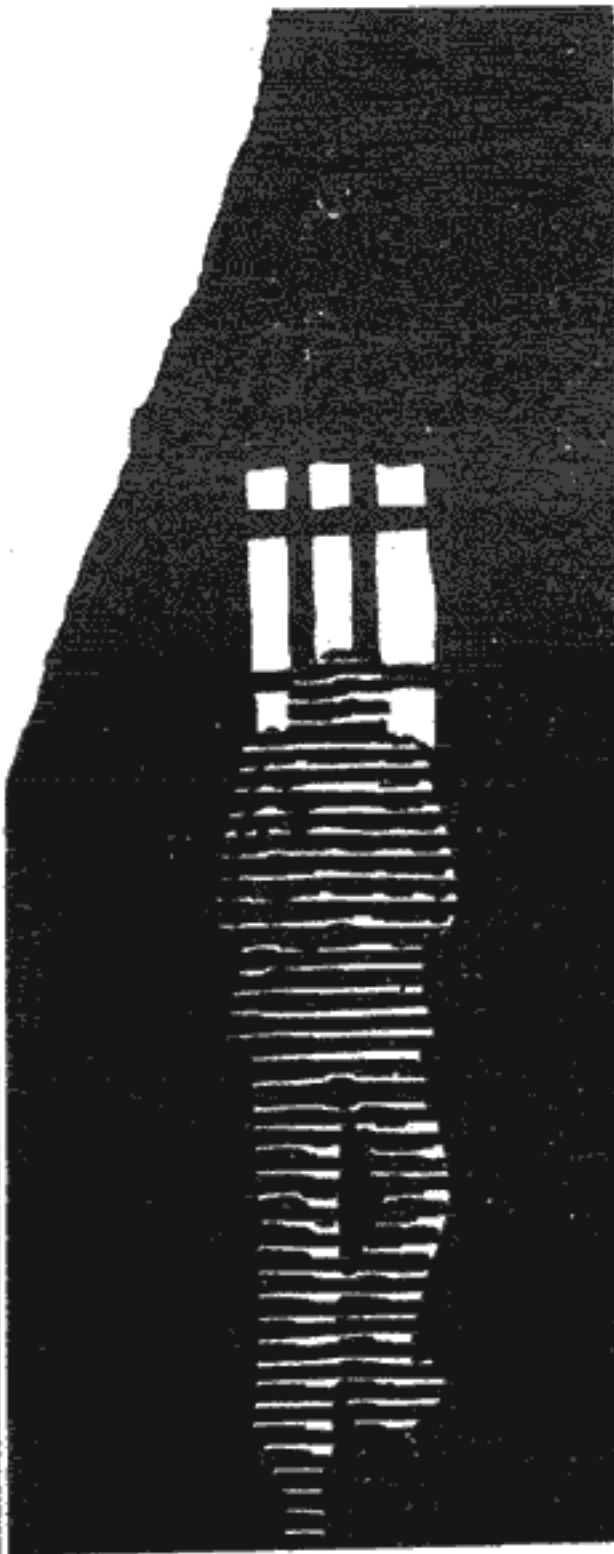
و اما نکته جالب دیگر اینکه آنها را از حد هواداری به سطح عضویت و کادر برسانند. همه میدانیم که انقلابیون ایران زندان را مدرسه و یا دانشگاه انقلاب نامیده‌اند. واقعا که چه اسم براننده‌ای. و در همان «مدارس انقلاب» بود که رفیق هوشنگ تره‌گل و با رفیق فدائی، یوسف زرکار، تحت تاثیر فدائی و کمونیست کبیره بیژن جزنی قرار گرفتند و در خارج از زندان آموخته‌ها را بکار بردند. این همان چیزی است که مزدوران و سفیهان جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است.

نکته سومی که در صحبت‌های منتظری بچشم میخورد و در واقع رژیم را متعجب کرده است، اثر مبارزات دانشجویان و هموطنان مبارز و انقلابی میهن‌مان در خارج از کشور و افشاکری‌های وسیع آنان از جنایتهای این مزدوران است. بهترین

گشت و گذار این شماره را به سفیه عالیقدر منتظری و با به تعمیری، ولیعهد عمینی، اختصاص میدهم. دلیل اینکار هم سخنرانی جالبی است که این سفیه در دیداری که با دادستان انقلاب ایران و چند تن از قضات جرح و دادرسان زندان اوین داشته، ارائه داده است. بهتر است قبل از هر چیز، عین سخنرانی ایشان را با دقت بخوانیم:

«امروز گروهکهای ضدانقلاب هیچگونه پایگاهی در بین مردم ندارند. تنها چیزی که سران این گروهکها به آن دل بسته‌اند و امیدوارند همین است که تعداد زیادی از هواداران آنها زندانی شوند و افشاد سطح بالا در زندان روی اینگونه افشاد اغفال شده که از روی احساسات یک کار حزبی کرده و دستگیر شده‌اند کار فکری و تشکیلاتی بکنند و آنها را از حد هواداری به سطح عضویت و کادر برسانند. قرائن و شواهد نشان میدهد که سیاست گروهکها در این شرایط همین است که کاری بکنند که دستگاه قضایی ما را مجبور سازند که افراد زیادی از آنان را زندانی کند تا آنها بتوانند در دنیا با اصطلاح از آنها قهرمان بسازند و علیه انقلاب و جمهوری اسلامی تبلیغات بسوز کنند. آنها با این توطئه میخواهند اولاً با زیاد داشتن زندانی یک سوزه بزرگ تبلیغی علیه ما همیشه داشته باشند و با دروغها و تهمت‌هایی که جعل میکنند، همیشه جمهوری اسلامی را در دنیا زیر سوال نگه‌دارند و ثانیاً ضمن اینکه روی خسود هواداران زندانی‌کار فکری میکنند، خانواده‌های آنها را که اکثراً افراد محتسرم و متدین و معمولا از بازاریان و کسبه‌های متعددی هستند که در انقلاب نقش زیادی داشته و دارند به جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری انقلاب بدبین نمایند.»

آنگاه منتظری خطاب به جلادان اوین ادامه میدهد: «آنچه که من معتقدم اینست است که نباید ما افراد هواداری که از روی احساسات چیزی گفته و با نشریه‌های خواننده و با منتشر کرده‌اند و مانند آنها در زندان اثری جز ناراضی‌تبی خانواده‌های آنها و انحراف بیشتر خودشان در داخل زندان و خاطره فراغت و بیکاری و محیط زندان و تماس دائم افراد خطرناک و رده - بالا روی آنان نداریم در زندان نگه‌داریم.



نمونه این مبارزات، آکسیون سراسری اشغال سفارتخانه و دفاتر جمهوری اسلامی در ۲۶ آوریل توسط هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود که در دفاع از زندانیان سیاسی صورت پذیرفت.

درحقیقت سفیه عالیقدر به انحرافات اینگونه آکسیونها اعتراف میکند: «تا آنها بسازند و علیه انقلاب و جمهوری اسلامی تبلیغات بسوز کنند» و با «یک سوزه بزرگ تبلیغی علیه ما» و در جای دیگر «همیشه جمهوری اسلامی را در دنیا زیر سوال نگه‌دارند.»

بنابراین رژیم بخوبی واقف است که بخاطر جنایات بیشماری که کرده است، در نزد افکار عمومی جهان به زیر سوال رفته

است و جمهوری اسلامی امروز مترادف است با جنایت، ستمگری، عقب افتادگی، جهل و خرافات و فریب مردم.

از یک طرف رژیم و مزدوران آن مدتها تبلیغات کرکننده‌ای را برای انداختن که گوئی انقلاب را "سرکوب" کرده، سازمان‌های سیاسی و رهبران را از بین برده‌اند تا بدینگونه قدر قدرتی خود را به نمایش گذارند، و از طرف دیگر ادعا می‌کنند که هواداران نیروهای انقلابی در زندانها تحت تاثیر اسلام و قوانین واقعی آن قرار گرفته و ایدئولوژیهای خود را پس گرفته‌اند، سخنرانی سفیه عالیقدر اعترافی است بوجود استمرار انقلاب و مقاومت قهرمانانه انقلابیون در بند. استمرار مبارزه انقلابیون در زندان او را امید دارد اقرار کند که: "بسیاری از توبه‌ها و اظهار علاقه‌ها که در زندان میشود، دورغ است." ویراستی که بجز تعداد معدود خائن توده‌ای، اکثریتی و غیره که پشت به انقلاب و خلق کرده و - برای ارتداد کشیده شدند، زندانها را انبوه انقلابیون صادق که در آن محیط وحشتناک نیز لحظه‌ای دست از مبارزه برنداشته‌اند، پر کرده‌اند.

سخنرانی سفیه عالیقدر، منتظری را - میشود در یک جمله خلاصه کرد: با تمام جنایاتی که رژیم انجام داده است، زندانها از نیروهای انقلابی و مترقی و هواداران پر است و با تمام فریبها و نیرنگهای جمهوری سفیهان، این هواداران در زندانها نیز دست از مبارزه برنداشته و در زندان نیز مدام بر دانش سیاسی خود می‌افزایند. از طرف دیگر در اثر مبارزات درختان دانشجویان مبارز و انقلابی خارج از کشور، جمهوری اسلامی در نزد جهانیان به زیر سوال رفته است.

## اولین شریک تجاری رژیم

علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی که در رأس یک هیات سیاسی اقتصادی به ژاپن و مالزی سفر کرده بود، بعد از بازگشت در مصاحبه‌ای گفت: "با توجه با اینکه ژاپن اولین شریک تجاری مادر دنیا، در سال گذشته بوده و مجموعه نفت و پاره‌ای کالاهای دیگر که ما به این کشور فروخته بودیم و کالاهایی که از آن ها خریدیم، بالاترین رقم را در مبادلات خارجی ما داشته است با ملاحظه یک چنین گسترش روابط تجاری - صنعتی بین دو کشور و نظریه اینکه یکی از عظیم ترین پروژه‌های صنعتی ما یعنی

پتروشیمی، توسط ژاپنی ها اجرا شده و روبه اتمام است. رابطه با ژاپن برای ما اهمیت دارد. اخیرا نیز علاوه بر پروژه‌هایی که قبلا توسط ژاپنی ها انجام شده و یا در دست انجام است قرارداد اجرای پروژه‌هایی در فولاد - مبارکه و مرکز تولید برق قزوین با آنها امضا شده است."

## ارتش مستضعفان

هاشمی رفسنجانی بمناسبت روز ارتش در مجلس شورای اسلامی گفت: "ارتش که استکبار منطقه و استکبار جهانی ورژیم شاه به او چشم دوخته بودند که با سادار منافع استکبار و - زاندارم منافع و ارتجاع در منطقه باشد، با تحولی، امروز تبدیل به پاسدار اسلام و پاسدار منافع محرومین و غاری در چشم استکبار جهانی و خصوصا آمریکا و عمالشان و همچنین امیدی - برای محرومان و مستضعفان شده است و انشاء اله وسیله‌ای باشد برای آزادی بیت المقدس و طرد صهیونیسم از منطقه و نجات مردم و محرومان در منطقه."

## گشتی های جدید

حجت الاسلام مقتدای سنجکوی شورا عالی قضایی در نماز جمعه تهران در رابطه با بسی - حجابی گفت: "طرحی رایجی می‌کنیم که بر اساس آن، گشتی‌هایی در سطح شهر مرکب از برادران و خواهران آموزش دیده، داخل و در صورت مواجهه شدیم چنین افرادی ابتدا با ارشاد آنان را متقاعد به حفظ حجاب نمایند و در صورت عدم پذیرش آنان را طبق قوانین شرعی جلب و در اختیار محاکم کیفری قرار دهند تا بر اساس تعزیرات اسلامی با آنان برخورد شود."

## روسی ما نبع برگشت "فدا انقلاب"

هاشمی رفسنجانی، در دیداری با اعلی‌ واحد دانشجویی حزب جمهوری اسلامی در سالگرد "انقلاب فرهنگی" گفت: "دانشجویان مسلمان باید همواره هوشتیار و مواظب باشند که فدا انقلاب و عوامل خائن دشمن بازنگردند، اگرچه آنها دیگر نمیتوانند فعالیت نمایند اما ممکنست بخواهند از راههای دیگری وارد شوند، مثلا به بعضی از دخترخانها میگویند کمی روسری خودشان را عقب بزنند و یا کمی آرایش کنند. این کار در ابتدا به نظر کوچک می‌آید ولی رفته رفته به صورت امری عادی درخواهد آمد بنابراین به عهده اساتید و خواهران و - برادران دانشجویانست که جلوی این کار را از هم اکنون بگیرند."

## سه توطئه بزرگ بر علیه زنان

زهرارهنورد که از طرف جمهوری اسلامی به پاکستان رفته بود تا در مراسم با مصلح روز زن اسلامی شرکت نماید، در سخنرانی خود در خانه فرهنگ جمهوری اسلامی در لاهور گفت: "در دنیا زنان درگیر سه توطئه عمده می‌باشند اول ترویج آزادی از نوع غربی و بی عفتی، دوم دور ساختن آنان از اسلام راستین و سوم پدیده نظامهای مارکسیستی که زن را از - مذهب و رسومات و فرزندان جدا میکند و از زن ابزاری می‌سازد در جهت افزایش تولیدات اقتصادی".

## سفر ولایتی به الجزایر و رومانی

علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی پس از بازگشت از سفر الجزایر و رومانی طی مصاحبه‌ای گفت: "مذاکرات ما با مقامات الجزایری بسیار شریک‌ش بود. رابطه ما با رومانی پس از - پیروزی انقلاب اسلامی گسترش یافته است و رومانی در میان کشورهای بلوک شرق از نظر رابطه تجاری با ایران در رتبه اول قرار دارد. بطوریکه حجم مبادلات تجاری فی مابین حدود یک میلیارد دلار در سال است."

## آوارگی از جنگ

### امتحان در برابر خدا

آیت الله منتظری در دیداری با - نمایندگان مهاجرین جنگ گفت: "مصیبت آوارگی از خانه و کاشانه گرچه مصیبت کوچکی نیست و هر کس آن را ندیده باشد، نمیتواند - کا ملامت آن را درک کند، ولی از یک نظر هم آزماینش بزرگی است که بندگان خدا با آن - امتحان میشوند و در عوض هر کس ما بر او بردبار باشد پناهنده گرفته - قرآن مشمول درود و صلوات و رحمت ابدی خداوند واقع میشود و به تعبیر قرآن بدون حساب و اندازه معینی از طرف خداوند اجر و پاداش به ما میرسد داده - میشود."

## خریدنا و جنگی از دانمارک

لوموند، چاپ پاریس نوشت: "مخالفان دریایی لندن اعلام کرده‌اند که دولت جمهوری اسلامی اخیرا از بازار آزاد دانمارک و جنگی خریداری کرده است و در تدارک تهیه ناوهای بیشتری از انواع مختلف است. دونا و دانمارکی توسط شرکت دانمارکی "ایستار - پتیک" به ایران فروخته شده است و

و تا و جنگی دیگر که در سال ۱۹۲۶ در زاپاس ساخته شده اند، توسط کمیته ای "یونیورسیتال استارپاناما" به دولت ایران فروخته شده است. قیمت آن و اول ۱۵ میلیون دلار و قیمت آن و دیگر حدود ۱۲ میلیون دلار بوده است. دولت جمهوری اسلامی همچنین ساختن ۳۰ و دیگر را به دولت کره جنوبی سفارش داده است.

## یکی از مشکلات رژیم

بنابه گزارش کیهان تاکنون بیش از ۳۲۰ هزار نفر (تا تاریخ ۱۳ اردیبهشت) نقایای شرکت در کنکور دانشگاهها را کرده اند. چندی قبل رئیس دانشگاه تبریز در گفتگویی با خبرنگاران گفت یکی از مشکلات گزینش دانشجویان برای دولت بررسی سوابق دانشجویان است که آنها وابسته به گروهکهای محارب هستند یا نه. وی در این رابطه اضافه میکند: "اگر ما برای بررسی پرونده هر نفر یک نفر را ما مور کنیم متوجه خواهیم شد که برای بررسی کلیه شرکت کنندگان چه نیروی لازم داریم." با این حساب اداره گزینش رژیم میبایست ۶۴ هزار نفر مزدور را جهت بررسی سوابق متقاضیان در کنکور استخدام نماید.

## کارشبان روزی

قائم مقام وزیر فرهنگ و آموزش عالی گفت "ما برای برنامه عمرانی پنجساله نیاز به ۲۲۰ هزار نفر متخصص داریم، در حالیکه دانشگاههای ما پاسخگوی ۱۲۰ هزار نفر هستند. امیدواریم این کمبود با تدریس شیانه روزی اساتید حل شود. گویا آقای قائم مقام - تربیت متخصص را با ظرفیت کارخانه آجرپزی یکی گرفته اند که امیدوارند با کسار شیانه روزی این کمبود را جبران کنند!

## مرگ و میر کودکان در ایران

در هفته بهداشت کودکان در شهران گفته شد همه ساله ۲۲ هزار کودک کمتر از یکسال در ایران به علت بیماری در سو تغذیه میمیرند دکتر علیرضا مرندی در این زمینه گفت: "در هر دو دقیقه و ۱۵ ثانیه یک کودک کمتر از یکسال در ایران میمیرد."

## روزگارگر تعطیل نخواهد بود

وزیر کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی به مناسبت روز جهانی کارگر گفت: "در حالیکه در تمامی کشورهای جهان روز جهانی کارگر را جشن میگیرند میبایست در غرب و شرق چگونه با این فقر مظلوم برخورد میشود و این فقر بدون هیچگونه رفاهی بیشترین فشارها را تحمل میکند." وی برای اثبات اینکه رژیم جمهوری اسلامی از این امر مستثنی است، در

ادامه صحبتهای خود گفت: "با تمویب هیئت دولت روزگارگر در ایران تعطیل نخواهد بود و کارگران باید با تلاش بیشتر در این روز کار کنند تا در ادامه این روز برای کمک به جیبه هائیشان دست آورند."

## رونق بازار تجارت

وزیر بازرگانی در مراسمی بخاطر تحویل کشتی بزرگ تجاری که دولت ایران تازگی از اسپانیا خریده است در بندر عباس گفت: "ظرفیت ناوگان تجاری ایران قبل از انقلاب کمتر از ۵۰۰ هزار تن بوده است ما امیدواریم در آینده بسیار نزدیک این افزایش ظرفیت را به ۲ میلیون تن برسانیم تا بدینوسیله قادر به حمل ۵ درصد از کالاهایی که از سایر کشورهای جهان خریداری کرده ایم، به بندر ایران باشیم."

## آمار در مورد مسکن

در سالنامه آماری مرکز آمار ایران، با آمار و ارقامی از وضعیت اسفناک مسکن در ایران برمیخوریم که هر روز نیز بدتر میشود بر طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۵۵ جمعیت ایران ۳۳ میلیون و ۸۰۰ هزار و ۲۲۲ نفر بوده است این تعداد کل در ۳ میلیون و ۳۰۵ هزار و ۵۲۸ واحد مسکونی زندگی میکنند تعداد ۲ میلیون و ۹۲۸ هزار واحد آن در نقاط روستایی و باقیمانده، یعنی ۲ میلیون و ۳۸۰ هزار واحد دیگر در نقاط شهری به ثبت رسیده است از نظر خدمات عمومی تعداد ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار از کل واحدهای مسکونی بدون آب لوله کشی و تعداد ۲ میلیون و ۱۲۰ هزار واحد بدون برق

میباشد.

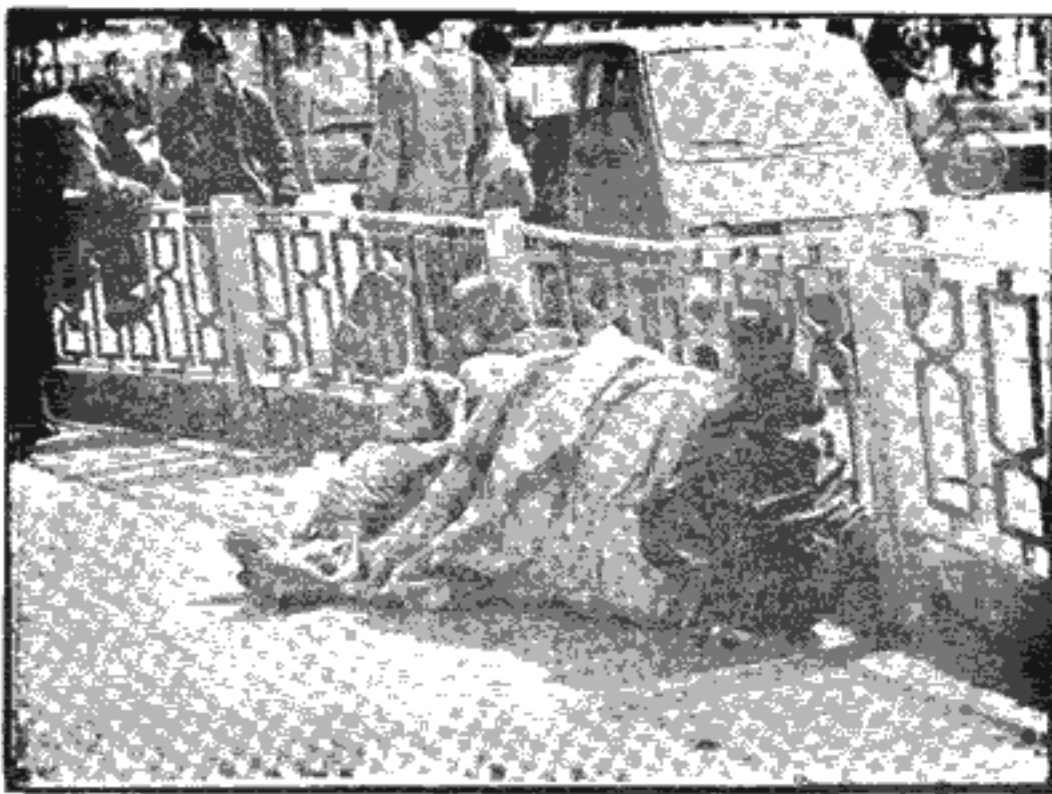
با توجه اینکه در سال ۱۳۶۱ تعداد کل جمعیت ایران به مرز ۴۲ میلیون نفر رسیده تعداد واحدهای مسکونی در این سال ۶ میلیون و ۴۱۶ هزار و ۵۲۸ نفر بوده است (که صحت آن مورد تردید است)، اختلاف بین افزایش جمعیت و ساختن واحدهای مسکونی رو به تراست.

## متاسفم که با دیدگویی نان نداریم

فخرالدین حجازی در مجلس بدینگونه به وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران اعتراف نمود: "عقیده بنده این است که ملتیکه معنویات دارد، انقلاب کرده باید تا هم داشته باشد، اگر نان نداشته باشد نماز و روزه هم ندارد." وی سپس گفت: "متاسفم که دیدگویی نان نداریم یعنی نزدیک به ۲ میلیون تن گندم از خارج وارد میکنیم نداشتن نان در معنویت ما خدشه وارد میکند. ما مقدار ۲۰۰ هزار تن گوشت از نیوزیلند، آرژانتین، و همین مقدار گوشت سفید از هلند وارد میکنیم، این یعنی وابستگی اقتصادی و وابستگی اقتصادی نمیتواند بدون وابستگی سیاسی باشد."

## گسترش تجارت با ترکیه

بهادتجوی وزیر صنایع سنگین نیز در مصاحبه ای گفت: "حجم مبادلات تجاری بین ایران و ترکیه در سال گذشته جهش زیادی داشته و ایران ۱۰۴ میلیون دلار کالای صنعتی از ترکیه خریداری کرده است."



ترکیه به ایران

یک هیئت بزرگ بازرگانی واقتصادی - ترکیه مرکب از ۴۰ تن از مقامات رسمی و نمایندگان بخش خصوصی آن کشور وارد تهران شدند و یکی از هتلهای بزرگ تهران در دست اختیار آنان قرار گرفت. بدنبال این سفر، نخست وزیر ترکیه "تورگوت اوزال" در رأس یک هیات عالیرتبه سیاسی واقتصادی برای مدت سه روز به تهران سفر نمود. نخست وزیر ترکیه در فرودگاه مهرآباد گفت: "قبل از انقلاب ایران، سالانه فقط ۲ میلیون دلار صادرات به ایران داشتیم و در سال ۱۹۸۳ این رقم به یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار افزایش یافته است". موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی بدنبال مذاکره با مقامات اقتصادی ترکیه و نخست وزیر آن کشور گفت: "قسمت عمده مذاکرات ما بررسی مسائل اقتصادی بود که به توافق های بزرگی دست یافتیم". وی گفت "نزدیکی کشورهای اسلامی در جهت غنی تر شدن یکدیگر به آنها اطمینان میبخشد که میتوانند روی پای خود بایستند و مسائل خود را حل و فصل نمایند". موسوی سپس ادامه داد "نزدیک شدن ایران به ترکیه هر چند از نظر جمهوری اسلامی نشانه ای از استقلال سیاسی واقتصادی کشورهای جهان سوم است اما واقعیت چیز دیگریست و برآستی که واقعیت چیز دیگریست زیرا که آمریکا و ترکیه موافقتنامه ساختن جنگنده های اف-۱۶ را در ترکیه امضا کردند و ترکیه همچنین با آلمان غربی در مورد همکاری های هسته ای بتوافق رسیده است.

نخست وزیر ترکیه در دیدار با وزیر دفاع آلمان غربی که اخیرا از آن کشور دیدن کرده است درخواست کمکهای نظامی هنگفتی را از این کشور کرده است. بنا بر این اگر سیاست شاه این بود که مستقیما با امپریالیسم آمریکا وارد معامله شود، جمهوری اسلامی با واسطه های آمریکا وارد معامله میشود و با توانمندی بزرگی که موسوی از آن نام میبرد، بدون شک در آینده ایران وسایل نظامی ساخت آمریکا را راحت تر تهیه خواهد کرد.

خرید لوازم یدکی ماشین از ژاپن و سوئد

جمهوری اسلامی ۷ میلیون دلار قطعات یدکی بیگان و دیگر لوازم یدکی اتوموبیل را از ژاپن خریداری کرده است. در همین زمینه یک هیئت اقتصادی از سوی ایران برای وارد کردن آخرین تکنولوژی ژاپن به ایران، وارد ژاپن شد.

همچنین هیئتی از طرف دولت جمهوری اسلامی برای خرید قطعات کامیونهای ولوو و

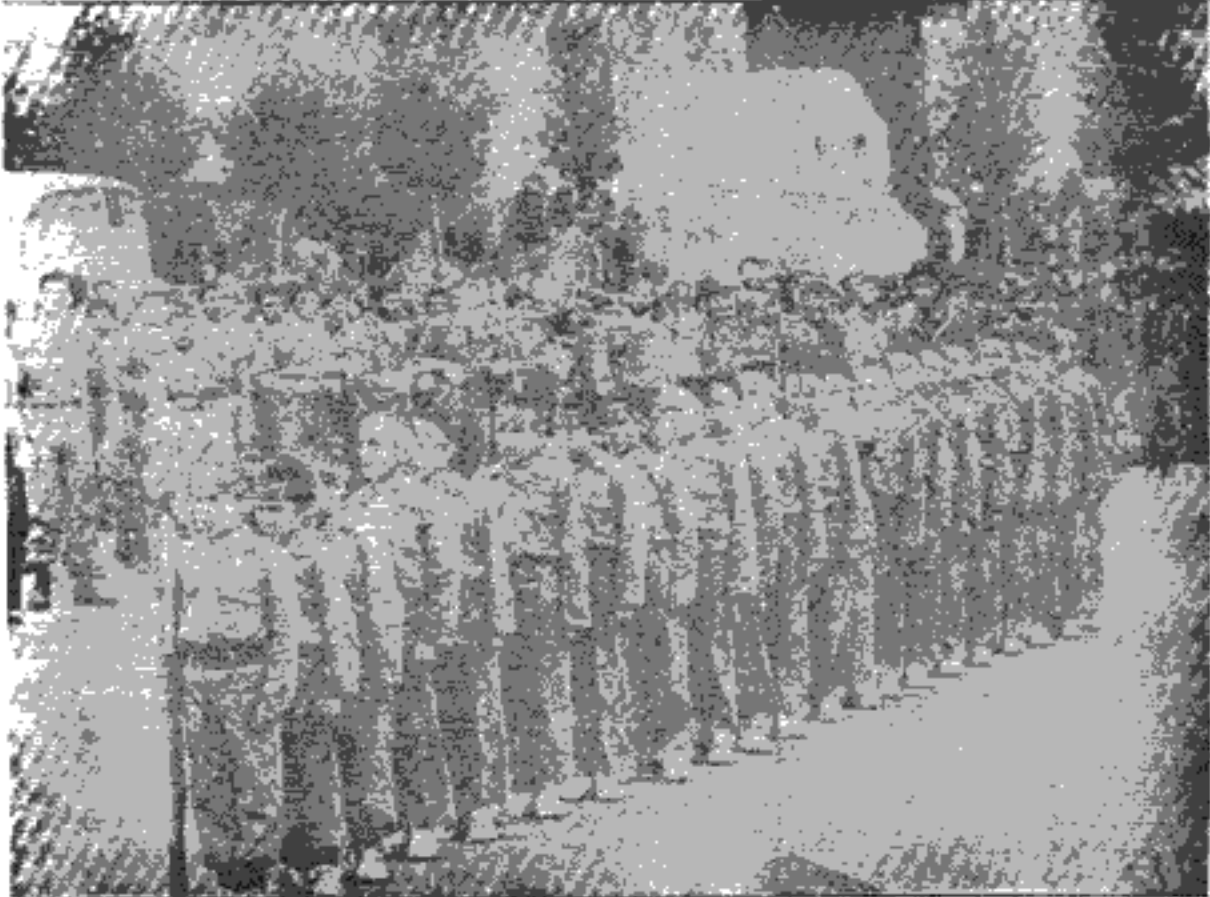
دیگر صنایع ساخت سوئد وارد این کشور شد. بنا بر گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، "هیئت فنی ایرانی به اهداف مورد نظر خود در سوئد دست یافته است".

در مجلس شورای اسلامی چه میگذرد

بحث هایی که در مجلس اسلامی صورت میگیرد بیوضوح ناتوانی رژیم جمهوری اسلامی را در بر آوردن خواستهای مردم نشان میدهد. مثلا در مورد لایحه بودجه سال ۱۳۶۳ عده ای بعنوان موافق و مخالف صحبت کرده اند که به چند مورد آن اشاره میکنیم. مرتضی الویری بعنوان موافق میگوید: "مطلبی که در خیلی از جاها بچشم میخورد و بعضی ها دارند تبلیغ میکنند این است که میگویند دولت کلیتاً ضعف هایی را که در کار احرائی دارد این - ضعف ها را بگردن جنگ میاندازد. هر شکلی را ارجاع میدهند به جنگ و جنگ را یک بهانه قرار داده اند برای اینکه ضعفها را بپوشانند من در اینجا با عدد و رقم نشان میدهم که بنظر من جنگ تا چه اندازه ای به اقتصاد کشور سنگینی میکند. البته این سنگینی را همه ما پذیرا هستیم و وقتی گفت طرف موجودیت و حیثیت یک انقلابی که با این همه خونها دست آمده است با این جنگ مبتنی است طبیعی است که خیلی پیش از اینهم هزینه داشته باشیم. بنا بر این علیرغم همه اینها مسلما اعتقاد

همه ما به این است که این جنگ تا پیروزی - کامل با تمام برسد". وی سپس به بررسی رقم های هزینه های جنگ پرداخته و میگوید: "برادران باین امر توجه داشته باشند که هزینه های جنگی تا چه اندازه ای هزینه های جاری ما را بالا برده است. ما یک قلم شخص ۴۰ میلیارد تومان هزینه های جنگی داریم اما وقتی نگاه بکنیم که در جوار همان ۴۰ میلیارد تومان هزینه های دیگری صورت میگیرد که اگر جنگ نبود آن هزینه ها - صورت نمیگرفت ولی هزینه جنگی مادر هر

شانه روز حدود ۲۱۰ میلیون تومان میشود (تا کید از ما ست). ۱۱۴ میلیارد تومان هزینه جنگی سال ۶۳ که بر آورده شده اگر این رقم را ما منها بکنیم از هزینه جاری که ۲۱۶ میلیارد تومان است ۱۴۶ میلیارد تومان میشود و حالا باید روی این عده تفاوت کرد یعنی باید بودجه ای که ۱۴۶ میلیارد تومانش هزینه جاری است و چیزی حدود ۱۲۰ میلیارد تومان هزینه های عمرانی است آیا این یک بودجه منطقی و درست هست یا نه و در مقایسه با سالهای قبیل میبینیم که روند بودجه بر مبنای چینی محاسبه ای یک روند سالمی در سیستم اقتصاد کشور بوده است. توجه کنید ۱۱۴ میلیارد تومان هزینه جنگ خائنانه در قلموس جمهوری اسلامی بگروند سالم در اقتصاد محسوب میشود. موافق دیگر لایحه بودجه احمد عطاری است که چنین میگوید: "ما از امنیت اقتصادی برای سرمایه صحبت میکنیم اما چرا ما از امنیت اقتصادی برای رقمی که خودشان گفته یک -



کودکان به صبه های جنگ ارتجاعی اعزام میشوند



میلیون و ۲۰۰ هزار نفر کارمند حرفه‌نویس. آنها هم امنیت اقتصادی نخواهند. نمیتوانیم اعلام کنیم که کارمندان را بیرون بریزیم و انقلاب اسلامی نمیتواند چنین تصمیماتی را بگیرد.

سینمای علمی اختری بعنوان مخالف - میگوید: "من مخم را از بی حساب و کتاب بودن بعضی از موارد و بسیاری از دستگاہها آغاز میکنم. حسابها آنقدر سطحی و بدون دقت است که تفاوت درآمدها و هزینه‌ها در حساب دولت و کمیسیون گاهی به دهها میلیارد میرسد. مسئولین اجرایی و دولتی در موقع برآورد درآمد دقیق حساب میکنند و در وقت هزینه نمودن حدود قانونی را در نظر میگیرند. درآمدها را درست بررسی نمیکنند و بفکر کسب و تحصیل درآمد نیستند. وزراء ما اکثرا وزراء هزینه هستند و همیشه آمار و ارقام هزینه را می‌شمارند."

هادی غفاری شلولیند و جنایتکار معسروف بعنوان موافق بودجه میگوید: "آنهاست که اعتراض میکنند به اینکه چرا اینقدر اتومبیل رنو وارد شده و بیام‌تینهای دیگر. از فردا صبح لطف کنند هرگز با اسکورت راه نروند. یک بنز چند قیمتی و یک چروکی جیب‌چند صد هزار تومانی را برای حفظ جان خودشان بکار نبرند."

در همین جلسه مجلس دکتر بانکی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه در موافقت با بودجه گفت: "تعداد پزشکان برای هر هزار نفر در بلغارستان ۲/۴ پزشک در کوبا ۱/۴، در بلژیک ۲/۱، در یونان ۲/۲، در لبنان ۲، در کویت ۱/۶، در قطر ۲/۱ ولی در ایران بدلیل فجایعی که قبل از انقلاب بوده و ما وارث یک سیستم بهم ریخته هستیم متأسفانه ۰/۴۲ نفر در هر هزار نفر موجود است چه باید کرد؟"

البته آقای دکتر بانکی زیرگانه از ابسن بماله که چطور تمام آن فجایع دوره گذشته در حال زمانه مداری حکومت جهل و سرمایه فاجعه آمیز تر شده است، ثانیه خالی میکند و نمیگوید چگونه بستن دانشگاهها و جو خفقان و ضرور که مانع برگشت پزشکان ایرانی در خارج و همینطور باعث خروج بسیاری از پزشکان از ایران شده است عوامل اصلی ایجاد چنین مصیبتی بوده اند.

### در حاشیه انتخابات مجلس

انتخابات دوره دوم مجلس "انتخابات حیاتی" برای مردم ایران بود. زیرا زمانیکه از بیج و میخ و لولا گرفته تا گوشت مرغ، نفت و قوطی کبریت و غلامه کلیه مایحتاج زندگی مردم بوسیله کوبین دریافت میشود و برای

در یافت کوبین نیز نشان دادن شانس و مهر شرکت در انتخابات لازم است طبیعی است که این انتخابات حیاتی باشد!

و عین از نمایندگان مجلس سبت پس به برگزاری انتخابات طی نامه‌ای به شورای نگهبان اعتراض و خواستار رسیدگی جدی و قاطع در این رابطه شدند. مجید خدائی - نماینده فعلی مجلس گفت: "در حالی که بچه‌های یتیم این کشور دوشتر بارچه ندارند که پیراهن خودشان بکنند، این صدها توپ - بارچه برای تبلیغات انتخاباتی از کجا آمد روی چه حسابی تقسیم شده، میلیونها تومان خرج تبلیغات از کجا آمده؟ مگر دوره نمایندگی حقوقش چقدر است که اینقدر برای مقدمه اش خرج میشود."

لطیف صفری نماینده اسلام آباد غرب در این رابطه گفت: "بعضی از کاندیداها که میخواهند بعنوان نماینده مستغفین برگزیده شوند این پوستهای زنگی گران قیمت و رنگارنگ و سرمایه گذارهای چند صد و حتی چند میلیون تومانی برای تبلیغات انتخاباتی خود کردند در ذهن مردم شهید پرور ایران سؤال ایجاد شده که این پولها چگونه وار کجا آمده است"

ابوالقاسم سرحدی زاده در همین زمینه گفت: "جای نمایندگان معلولین هنگی در این دوره در مجلس خالی است در ثانی نمایندگان -

کارگری و کشاورزی نیز به شکل گسترده‌ای شرکت نکرده اند. کسانیکه از مهده خدمت به این نظر بر می آمدند و از مشکلات آنها با خبر بودند، جایشان خالی است"

موحدی ساوچی نیز در همین رابطه در مجلس - گفت: "در قانون آمده است که فرماندار با بخشدار مراکز حوزه‌های انتخابیه باید ۳ نفر را بعنوان معتمد دعوت کنند. گزارش های رسیده که روسای کانون حزب رستاخیز، انجمن شهرستانهای رژیم سابق، اعضای شورای داور ریج سابق و چه بسا افراد - ساواکی بعنوان معتمد راه یافته اند که با اسناد و مدارک میتوانم مدارکی ارائه دهم."

### تجربیات رایگان!

رفسنجانی در دیداری با اعضای ستاد هراست کل کشور گفت: "اگر در دنیا انقلاب هائی بخواهند از انقلاب ما سرمشق بگیرند، ما حاضریم تجربیات خود را بعنوان یک تجربه به آنها ارائه دهیم." آقای رفسنجانی زمانی این حرف را میزند که جمهوری اسلامی میلیونها نفر آواره جنگی دارد، تورم و بیکاری آن از حد گذشت و

بنا به گفته یکی از نمایندگان جمهوری اسلامی، فقر و شکستگی در روستاها به حدی رسیده که یک نفر روستایی که بیماری انگلی داشت از آنجا تیکه داروی ضد انگل کمی شترین بوده، روستایی زحمتکش آن دارو را با نان بعنوان یک وعده غذا خورد. در چنین شرایطی، آقای رفسنجانی صحبت از صدور "تجربیات انقلابی" میکند.

### سال کشا ورزی و خودکفائی

در چهارمین سمینار کشا ورزی که در مازندران بر پا شد، ظاهائی معساون استانداری گفت: "با توجه به این که تولید بیشتر در رسیدن به خودکفائی، بدون داشتن تکنولوژی و استفاده از متخصص امکان پذیر نیست، در حال حاضر به علت فقر تکنولوژی و نبودن متخصص میزان تولید در واحد سطح گندم با مقایسه با سایر نقاط دنیا یعنی کشورها تیکه ار تکنولوژی بالائی برخوردار نیستند، به هیچ وجه قابل قیاس نیست و اختلافاتی در حدود ۸ تن در هکتار با آن کشورها داریم."

لازم به یادآوری است که امسال سال خودکفائی در کشاورزی برای رژیم جمهوری اسلامی است!

### شما را به خدا سوگند میدهم که...

محمد حسن نبوی، نماینده بوئسهر در مجلس گفت: "بعد از آنهمه ناله و فریاد و اعطنا هنوز از آب گناوه و بندر ریگ و دهها روستای آن منطقه خبری نیست. از نصت وزیر و آقای بانکی استدعا دارم به نامه ای که اخیراً در این مورد تقدیمشان کردم، توجه کرده و ترتیب اثر بدهند. وی گفت: "ما این سال را سال کشاورزی نام گذاشته ایم. مسئولین کشاورزی را بخدا سوگند میدهم که به نام تنها دل خوش نکنند، کاری برای مردم نکنند."

### رژه با تیروکمان

در روز پاسداران در میدان آزادی، پاسداران با تیر و کمان و اسب و شتر، و در حالیکه خود را مجهز به لباس و افزارهای جنگی زمان صدر اسلام کرده بودند، رژه رفتند. راوی میگفت رژه روز پاسداران برای مردم یادآور جشن های ۲۵۰۰ ساله طاغوسوت بود که سربازان با لباس سربازان داریوش و کوروش رژه رفتند.



اخیرا سهره‌های رژیم شروع به مسافرت به اطراف ایران کرده‌اند. از جمله موسوی اردبیلی روانه تبریز شد. وی در جمعیتی خطاب به همقطاران خود گفت: "عزیزان اگر خواهیم یا نخواهیم، الان روحانیت روی کار است. از ارگانهای شهربانی ژاندارمری گرفته تا ریاست جمهوری..."

وی در بخشی دیگر از سخنان خود گفت: "هنوز بعد از سالها باز راه اردبیل به آستارا درست نشده. ما در مقایسه با کشورهای همسایه مان هیچ کاری نکرده‌ایم. نه راه داریم نه جنگل آباد داریم نه آب داریم. درست است که ما در حال جنگ هستیم و مشکلاتی در کردستان و بلوچستان داریم، اگر شما مشکلات را کوچک بگیرید، مردم به همدیگر خواهند گفت ۵ سال از انقلاب گذشته، هنوز مشکلات داریم."



بمباران کردستان توسط ترکیه

برطبق گزارش لوموند، درواستپناه ماری نیروی هوایی ترکیه چندین بار مواضع نیروهای کرد در کردستان ایران در منطقه سردشت و مهاباد را بمباران کرده است در مجموع ۸ حمله هوایی بر روی کردستان ایران صورت گرفته است که در هر حمله دو تا سه هواپیما شرکت داشته اند. در طی یکی از این حملات یکی از هواپیماهای ارتش ترکیه سقوط کرده است و خلبان آن که یک گروه بان بود بدست نیروهای انقلابی خلق کُرد افتاده است. منابع رسمی آنکارا این خبر را تأیید نکرده اند. ارتش ترکیه در ماه مه سال گذشته نیز بر علیه انقلابیون کردستان عراق عملیات وسیعی

مختصر خود نمود، طی چند سال پس از قیام با ایجاد تفرقه و دشمنی در بین نیروهای انقلاب ضریح جدی بر جنبش انقلابی ایران وارد آورد و اخیراً با صاحب‌های تلویزیون‌های دست جمعی رهبرانش، با بسته شدن پیش‌گذاشتن مظهری از عجز و زبونی، در آستانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی، سیمای جدیدی بتاریخ تکامل این حزب بخشید، که بحق امروز در رسوایی شهرت خاص دارد. امروز دیگر توده‌های مردم بر به ماهیت اعمال و رفتار و امفربانه حزب توده و اکثرشبهای خائن برده‌اند. اینان که تا دیروز با بهای مرتجعین حاکم بر ایران طبع نیروهای انقلابی از هیچ جنایتی فروگذار نبودند، اینان که در تمام فجایح و جنایات رژیم جمهوری اسلامی شریک هستند. آنها که مقاومت و مبارزه خلقهای فهردان ایران و تمام سازمانهای انقلابی علیه رژیم بر بریت جمهوری اسلامی را با مهربانیستها نسبت دادند. آنها که با استقبال هر نوع سرکوب، شکنجه و تهر باران نیروهای انقلابی شناختند و حتی طراح این جنایات شدند. حزب توده و هر دو جناح اکثریت خائن که سرکوب همه جا نه نیروهای انقلابی را بحساب مبارزه، ضد امپریالیستی - دموکراتیک رژیم جمهوری اسلامی گذاشته اند! در شرایطی که رژیم نشان داد به مردورانش هم رحم نمیکنند، امروز با اصطلاح "انتقاد" از جمهوری اسلامی تلاش مذبحخانه‌ای را آغاز کرده‌اند تا بلکه در واپسین دم حیات تنگین خود بتوانند در خارج از کشور خود را به توده‌ها و خلق منتسب کنند! البته اینان نیز مبارزه ( ) با رژیم را بهانه اهداف شوم خود قرار داده‌اند. همان طور که قبلاً نیز متذکر شده ایم سران حزب توده و اکثرشبهای سرانجام میباید در پیشگاه خلق به کیفر اعمال خیانتبار خود برسند، اما اگر حقیقتاً افراد صادقی در میان هواداران حزب توده و اکثرشبهای وجود دارد و حال قمیمده‌اند که در چه منجلاهی سقوط کرده بودند، اولین شرط صداقت آنان اینست که علیه رهبران خائن و فرصت طلب خود، علیه تشکیلات پوتالی و حامی رژیم جمهوری اسلامی خود، علیه این ایدئولوژی و اصولاً طبع این شیوه نگرش مسائل اجتماعی دست به افشاکاری بزنند. اولین شرط صداقت آنان این است که بانگ بر آورند و به توده‌ها بگویند در چند سال گذشته در چه جنایاتی علیه نیروهای انقلابی و خلق فهردان ایران مشارکت داشتند؟ اولین وظیفه آنان افشای این فرصت طلبان و کفین حقایق به توده‌های مردم است.

در این میان "شورای ملی مقاومت" نیز که در صدد توجیه شکست‌برنامه و تاکتیکهای خود میانجند اخیراً با درج مقاله‌ای در نشریه شماره ۱۹۶ مجاهد تحت عنوان: "موضع شورای ملی مقاومت در برابر شایعه پذیرش حزب توده در شورا" خلا حزب توده را مفتخر نموده است تا عنوان ضد انقلاب و خائن را از روی آنان بردارد. (رجوع کنید به اصل نوشته). این برخورد که نتیجه بند و بست و سیاست بازیهای رهبران مجاهدین خلق میباشد، زمینه‌ای بدست توده‌ها پیدا خواهد داد تا بقول پس مانده هایشان پیش از پیش روی مجاهدین حساب کنند! از دیدگاه ما آنچه مسلم است این شیوه برخورد با جریانات ضد انقلاب خلا بود آنان تمام خواهد شد و صف بندیهای نیروهای انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش مینماید.

امروز علاوه بر اعوان و انصار رژیم گذشته و دستیاران سابق رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی که در خارج از کشور علم "حقوق بشر" امریکائی را دوباره بر سر دست گرفته‌اند، متأسفانه جریاناتی نیز هستند که تحت توجیهاتی نظیر "کاردموکراتیک" و "برخورد دموکراتیک" برخوردشان به ضد انقلاب بگونه‌ای است که نه تنها بد آنها بعنوان جنایتکارانی که باید پاسخگوی اعمال گذشته خود باشند، نمی‌تکنند بلکه خلا برای آنان "حق و حقوق و مشروعیت" قائل میشوند. این جریانات که بعضاً مدعی رهبری طبع کارکر نیز میباشند اخیراً با برخورد های لیبرالی و پیش‌کشیدن سیاست "همه با هم" خلا موبهات تضعیف جنبش دانشجویی خارج از کشور را فراهم می‌نمایند.

رفقای هموارا!

شما پس از روی کار آمدن رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی بحق نقش و سزه‌ای در جنبش دانشجویی خارج از کشور ایفا نمودید و نقش ارزنده‌ای در افشای جنایات رژیم و دیگر نیروهای ضد انقلاب داشته‌اید، امروز نیز وظیفه انقلابی شما است که بهتر ترتیب ممکن از وارد شدن نیروهای ضد انقلاب (سلطنت طلب، توده‌ای، اکثریتی‌ها و دیگر خائنین بخلق) بصوفه نیروهای انقلاب جلو گیری کنید و با بزرگ آنان از مراکز فرمانتیبسای انقلابی خود هر چه بیستر آنها را افتاد و نقش خود را در جنبش دانشجویی خارج از کشور ایفا نمائید.

مرکز به بر رژیم جمهوری اسلامی - بر فرار باد جمهوری دموکراتیک خلق  
مرکز بر امپریالیسم جهانی بسر کردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
کمیته خارج از کشور  
۲۱ آوریل ۱۹۸۴ (۱ اردیبهشت ۱۳۶۳)

صورت داده بود. احتمالاً این حملات هواخسی برای پاسخ به مداره کامیونهای حامل کالاهای صادراتی ترکیه به ایران صورت گرفته است. پیشمرگان کرد چندین کامیون نقل و انتقال کالاهای ترکیه به ایران را در کردستان مداره کرده‌اند. چندین رزمنده کردستان ترکیه برای دفاع از پیشمرگان کردستان ایران و عراق به آنان پیوسته‌اند. اینگونه حرکات در حالی بوقوع میبویند که روابط دوستانه ایران و ترکیه روز به روز گسترده تر میشود بطوریکه ماه گذشته چندین هیئت اقتصادی به همراه نخست وزیر ترکیه وارد ایران شده و با سرمداران رژیم جمهوری اسلامی ملاقاتهایی را انجام دادند.

# عملکرد رژیم جمهوری اسلامی از نظر مردم به روایت روزنامه‌های رژیم

**نگارید دخترم از دست برود**  
 دختر شانزده ساله را که چهار پیچری قلبی است به بیمارستان قلب بصرم و بعد از اینکه پزشک او را معاینه کرد تشخیص داد که دخترم باید در بخش کودکان بستری شود. اما بعد از سردن به بخش کودکان گفتند چون دخترم تازه سال دارد باید در بخش بزرگسالان بستری شود. او را به بخش بزرگسالان منتقل کردند و بعد از تشکیل پرونده گفتند چون جا نداریم نمی‌توانیم بیمار را بستری کنیم. اکنون دخترم را با وضع وخیمی که دارد پستمانه آورده‌اند و از مسئولان امر استعفاء می‌کنم که نگارند دخترم از دست برود. پس‌لازمه در موارد مشابه نیز اقدام اساسی برای بستری کردن بیماران نیازمند بعمل آید.  
 احمد اکبرخانی

**شیرم یک ماده غذایی است**  
 با وضعیتی که در حال حاضر وجود دارد شیر حکم دارو پیدا کرده است و پانصدگانه پزشک و دانشجو شوری‌محل می‌توان سهمیه شیر گرفت. حال آنکه شیر هم یک ماده غذایی است و خوردن آن اگر چه حتماً یکبار برای سلامتی ضروری است. چرا برای بزرگسالان سهمیه‌ای در نظر گرفته نمی‌شود.  
 یک بیمار - اصفهان

**چرا لاستیک را بدون تیوب می‌دهند**  
 آیا برخی هست که پاسخ دهد چرا وقتی که در روزنامه‌های کشور اعلام میشود با شرایط تعیین شده لاستیک و تیوب داده میشود مراکز توزیع از تحویل تیوب خودداری میکنند و اظهار می‌دارند حالا که لاستیک را به قیمت دولتی می‌خرید تیوب را از بازار آزاد تهیه کنید. و اصولاً چرا مسئولان شرکت‌های دولتی و تهیه و توزیع لاستیک در استان تهران بجای دادن جواب‌های منطقی با قطع می‌کنند.

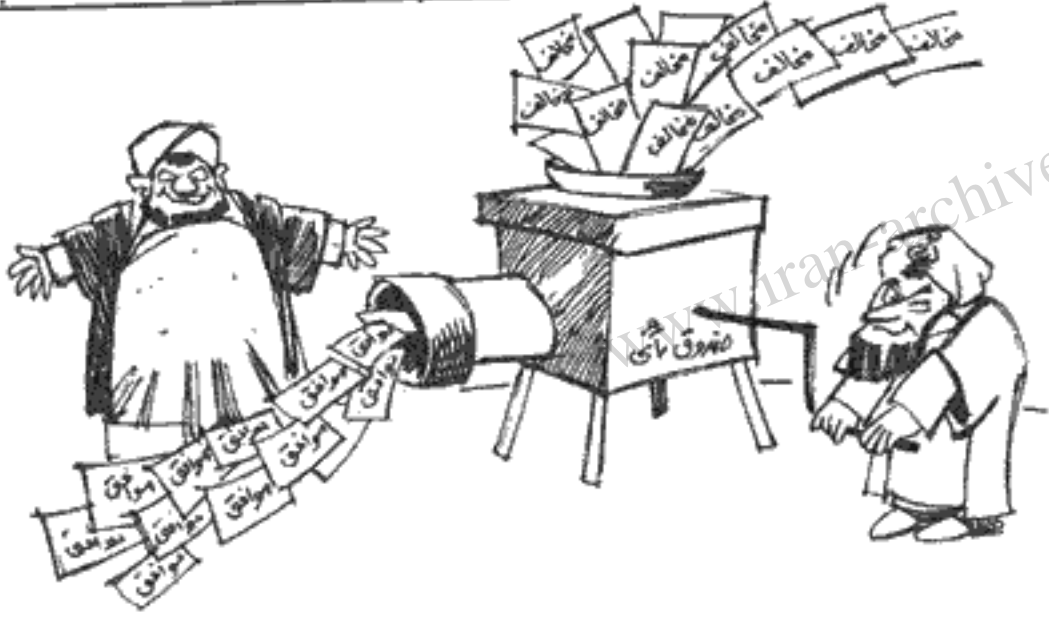
"اش آنقدر شور بود که خان هم فهمید!"

**فکری بحال دارو بشود**  
 با توجه به اجرای طرح ژنریک دارو، مسوولان باید دیگر مساله نداشتن دارو در داروخانه‌ها مطرح نباشد، اما متأسفانه هنوز هم برای پیدا کردن داروی مورد نظر باید داروخانه‌های متعددی را پشت‌سر گذاشت. خلاصه داریم فکری بحال رفع مشکل دارو در داروخانه‌ها بشود و این مساله «شماره» را دیگر مسئولان داروخانه‌ها تکرار نکنند و مردم برای پیدا کردن دارو سرگردان نشوند.  
 غلامرضا عسکری

**رفسنجانی:**  
 مجلس دوره اول می‌خواست این کار را بکند و مسئله زمین را حل کند، اما موفق نشد. امیدواریم که مجلس دوم با کمک امام امت و سایر علما این مشکل را حل کنند تا این مسئله زمین حل نشود و مالک و کشاورز امنیت کامل نداشته باشند و آینده برای آنان روشن نباشد ما نمی‌توانیم کشاورزی را رونق بدهیم، هر چند کشاورزی متجور باشد.

**خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تهران:**  
 در بعضی کلاسها و دانشگاه‌ها بین محل نشستن دخترها و پسرها دیوار کشیده‌اند! این سیاست چه کسی است؟ این افراطها از آنطرف موجب تفریطها می‌شود

## گزارشاتی از ایران درباره برخورد مردم به انتخابات فرمایشی رژیم



نوشته زیر گزارشی است درباره انتخابات فرمایشی مجلس. این گزارش از ایران بدست ما رسیده است که عیناً به چاپ می‌رسانیم.

۱- مسئولین یکی از حوزه‌های رای‌گیری میگفت: "سی نفر را شورای روحانیت مسما روز انتخابات کرده‌است و همان سی نفر انتخابات میشوند. این کارها همه فرمایشی است."

۲- یکی از افرادی که در حوزه‌ای رای‌ها را می‌شمارد میگفت: "مردم نسبت به رای‌گیری کد شده کمتر شرکت کرده بودند و بعضی ها که آمده بودند فقط بخاطر مهر خوردن شناخته شده بوده است. خود من با یک نفر بر سر اینکه میگفت جای مهر را نشانم بده دعوایم شد." همیشه شخص میگفت: "در روی ورقه‌های رای‌گیری غلبتی جرت و پیرت نوشته شده است. به عنوان نمونه: وکلای مجلس گذشته چه غلطی کرده‌اند که شما میخواهید بکنید. و با روی یکی از رای‌ها شکاک رفسنجانی را کشیده بودند!"

۳- در یکی از روزهای قبل از انتخابات نفع‌اندین حجازی به کارخانه‌ای رفته بود و بعد از بازدید از قسمت‌های مختلف در نمازگاه دو شبست سخنرانی کرده بود. صحبت او درباره انتخابات بود. او موضع ضد سرمایه‌داری داشت و می‌گفت: "باید محترمانه را دستگیر و زندانی نمود. باید سازمانی خارجی را ملی کرد. زمین‌های کشاورزی باید تقسیم شود. باید با کعبه و وسایل زندگی عادت نمود. مثلاً اگر ماشین نیست

## از معجزات اسلام!

۵- در روز ۲۷ فروردین وقت صبحانه، سرکارگر از یکی از کارگرانیکه عضو بسیج محل است در مورد میزان رای دهندگان پرسید. بسیجی در جواب گفت: "آره این با رغبتی کم آمده بودند، حتی میدیدی تک تک می‌آمدند. در کل ممکن است در محل ما سه هزار نفر رای داده باشند." کارگر بسیجی در جواب سرکارگر گفت: "چرا مردم کمتر رای دادند گفت: چون نمایندگان قبلی در مجلس کاری برای مردم انجام ندادند، برای همین است که دیگر مردم رای ندادند." بعد از این صحبت سرکارگر گفت: "ای کاش من هم در این رای‌گیری شرکت نمی‌کردم" یکی از کارگران که شمالی است میگفت: "من هم رای خود را سیاه کردم و عکس رفسنجانی و خلخال را کشیدم."

میشوان با دو چرخه رفت و آمد کرد. کارگر ۲۰ ساله ای که دیده بود که حجازی سوار بر دو چرخه آمده است، میگفت: "خود او سوار بر دو چرخه است. اکثر کارگران حرف او را تأکید میکردند. کارگر دیگری میگفت: "در این چهار سال در مجلس این حرفهای ضد سرمایه‌داری نمی‌زد، ولی حالا که اندید آمده برای بدست آوردن رای اینطور صحبت میکند." از هزار کارگری که هنگام سخنرانی او در کارخانه بودند حدود ۲۰ نفر برای شنیدن سخنرانی رفته بودند و بقیه در کارخانه قدم می‌زدند.

۴- در بین مردم شایع است که دولت می‌خواهد کارهای اساسی (قندهار، روغن، نفت، بنزین و...) را گران کند ولی بعلمت این انتخابات این رای‌ها مجلس بعدی محول کرده است.

## دو نمونه از نتایج "انقلاب فرهنگی" و تسلط مرتجعین جمهوری اسلامی بر دانشگاهها

کیهان - ۱۴ فروردین ۱۳۶۲ :

در دانشگاه تبریز به ازای هر دانشجو،

یک کارمند وجود دارد!

گفتگو با دکتر سیفالو، رئیس دانشگاه تبریز

نوشته زیر بخشی از گفتگوش است که با رئیس دانشگاه تبریز، در مورد نحوه پذیرش دانشجو و روابط موجود در محیط آموزشی انجام گرفته است. این بخش کوتاه خود نمونه کاملی از روابط بوروکراتیک حاکم بر محیط آموزشی ایران است که در عین فاسد بودن آن نشاندهنده وحشت رژیم از دانشگاه، علم و آگاهی و مبارزات دانشجویان آگاه است. در همین گفتگوی کوتاه رئیس دانشگاه شیوه پیشنهادی خود را برای مقابله با هر گونه مبارزه‌ای در دانشگاه علیه رژیم ارائه میدهد. ما در زیر عین گفته‌های سیفالو را درج میکنیم:

"در دانشگاه تبریز برای پنج هزار دانشجوی موجود، ۵ هزار کارمند و پانصد نفر هیئت علمی وجود دارد. یعنی برای هر دانشجو یک کارمند و در مقابل هر استاد، ۱۰ کارمند مشغولند و بیشتر اعتبار دانشگاه صرف حقوق کارمندان میشود. وی در مورد گزینش دانشجو برای دانشگاهها و رفع این مشکل، اظهار میدارد: "چیزیکه در کنکور دانشگاهها ایجاد نارضایتی میکند، مسئله تحقیق در مورد صلاحیت اخلاقی داوطلب است. مسلم است اگر موفقیت در پاسخ دادن

به سئوالات را تنها شرط ورود به دانشگاه بدانیم، خلاصت و با توجه به تعداد کثیر داوطلبان ورود به آموزش عالی و ظرفیت محدود فعلی دانشگاهها، باید راه حل مناسبی پیدا کرد که عملاً از نظر عملی مجبور به ادامه روش فعلی هستیم تا روزیکه هر دانش آموز یک پرونده تحصیلی داشته باشد و بتوانیم بر اساس مفاد آن متعهدترین و شایسته ترین افراد را انتخاب کنیم. از نظر تحصیل نیز راه حلی بهتر از روش موجود نیست. در همین کنکور سال تحصیلی جاری، ۶ هزار نفر در مرحله دوم شرکت داشتند اگر برای هر پنج داوطلب، یک نفر برای تحقیق نیروی انسانی در نظر بگیریم، حدود ۱۲ هزار نفر برای این کار لازم است که با توجه به گستردگی داوطلبان در شهرها و روستاها و عیال آنها، کار عظیمی را می طلبد. لذا اگر وزارت فرهنگ و آموزش عالی بتواند مشکل تحقیق را به یک نحوی حل کند، مثلاً از طریق مدارس پیگیری کنند از حجم مشکل کاسته خواهد شد و آنچه مسلم و لازم است این است که فردی که به دانشگاه وارد میشود از بودجه بیت المال روی او سرمایه گذاری میشود، لذا باید اینها افرادی باشند که بدر اسلام و جامعه اسلامی بخورند. اگر قرار باشد هر کس وارد دانشگاه شود و پس از فارغ التحصیل شدن و کسب عنوان و شغل، دلش برای ملت و کشور و اسلام نسوزد، این سرمایه گذاری عبث و بیهوده است." آنقدر مطلب روشن و گویاست که ما را از هرگونه توضیحی بی نیاز کرده است.

عیناً از روزنامه کیهان نقل میشود

سئوالی که انتظار پاسخ کننده دارم

مدیر، معاون و مربی امور تربیتی دبیرستان ...

زمانیکه فرزندم به محیط مدرسه شما قدم گذاشت، بیش از ۱۴ سال نداشت. ۴ سال تمام روزی ۸ ساعت با شما زندگی کرد و من بعنوان یک ولی دلسوز و مشتاق به پیشرفت و وضع تحصیلی و اخلاقی و انضباطی او جویا میشدم و شما همیشه اظهار رضایت کامل داشتید. شما که در طول این ۴ سال حتی یکبار هم از او شکایتی نداشتید، هرگز نقطه ضعف و انحرافی را بیان نکردید،

چگونه توانستید در جواب به تحقیقات و صلاحیت اخلاقی (در مورد گزینش دانشجو) او را بی صلاحیت بخوانید؟ اگر خدای ناکرده او را بی صلاحیت بخوانید؟ اگر خدای ناکرده او عقیدتا و اخلاقاً صالح نبود، چگونه این مطلب را از من پدر و با مادر مخفی داشتید؟ مگر نه اینکه من و شما هر دو نواماً مسئول ارشاد و هدایت و راهنمایی این فرزندان هستیم؟ و اگر صالح بود که صد درصد چنین است، چگونه توانستید با سرنوشت و آینده او این چنین ناآگاهانه بازی کنید و او و استعدادشاپسته او را به فراموشی بسپارید؟ ولی یک دانش آموز

### فرزندان عزیزم

خود از یکدگر بهترین به مراقبت نمایند و در صورتیکه نشاید که زندگی بعضی از شما نشان دهد لباس دست و پا کردی بخوابند که آنها را جذب کرده خود کذب معامات مسؤل معرفی نمایند سعی کنند این کار را بصورتی مخفی انجام دهند



یکی فوق دانش آموزان یکی از روستاهای کردستان را جلوی ساختمان دبستان نشان میدهد. ساختمانهایی که همه چیز شبیه است جز مدرسه. در واقع خمینی بجای صرف درآمدهای هنگفت نفت برای این کودکان، آنها را به میدانهای مین گذاری شده جنگ میفرستد و تازه آنهم کافی نیست، آنها را به جاسوسی علیه یکدیگر تشویق میکند.

این حکم کتبی تشویق به جاسوسی دانش آموزان علیه یکدیگر است که یک طرف آنرا به صورت کارت برنامه هفتگی کلاس دانش آموزان بصورت ریکی چاپ کرده، و آنرا بین دانش آموزان پخش کرده اند.



## آمریکای لاتین

### نیکاراگوئه

بنا بر گزارش پنتاگون، امپریالیسم آمریکا قصد دارد که تا سال ۱۹۸۸ به عملیات نظامی خود در مرز هندوراس و نیکاراگوئه ادامه دهد. در این گزارش طرح ساختن یک پایگاه نظامی عظیم داده شده است که هزینه آن ۱۰۵ میلیون دلار است. این پایگاه به منظور ذخیره مهمات و سلاح های نظامی در مواقع "ضروری" و واکنش سریع در مقابل ساندینیستها، ایجاد خواهد گشت.

بدنبال تجاوزاتی در پی نیروهای ضد انقلابی نیکاراگوئه که از جانب سازمان جاسوسی سیا نیز حمایت مادی میشوند و همکارانی امپریالیسم آمریکا با نیروهای نظامی هندوراسی برای تجاوز به خاک نیکاراگوئه که از سال گذشته تا بحال نیز ادامه داشته و خسارات سنگینی را به دولت نیکاراگوئه و مردم آن تحمیل کرده است، فرماندار نظامی منطقه جی نو تکا (Jiano Tega) طی محابه مطبوعاتی که در ماناگوا، پایتخت نیکاراگوئه ترتیب داده بود، اعلام کرد که طی عملیات نظامی سنگینی که بین نیروهای ساندینیست ها با نیروهای ضدانقلابی رخ داد، بیش از ۲۵۰ تن از فدائیان انقلابی کشته و ۷۰ تن از نیروهای ساندینیستها نیز جان خود را از دست دادند. فرماندار نظامی ضمن گزارش این خبر اعلام نمود که فدائیان انقلابی از مرزهای هندوراس حملات خود را به خاک نیکاراگوئه شروع کردند.

بدنبال عین گذاری سازمان سیا در سواحل نیکاراگوئه که خسارات زیادی را به دولت انقلابی ساندینیستها وارد ساخت و منجر به شکایت دولت انقلابی این کشور از امپریالیسم آمریکا در دادگاه بین المللی لاهه شد، آمریکا طی نامه ای سه دیپلمات سازمان ملل اعلام کرد که "ما در مورد مسائل آمریکای مرکزی قانونیست دادگاه بین المللی را نمی پذیریم!" لازم به یادآوری است که دادگاه بین المللی لاهه جزء نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد است. میگوئل اسکوتو، وزیر امور

### السالوادور

روز دوشنبه ۱۴ ماه مه، نمایندگان کنگره آمریکا (که اکثریت آنها دمکرات هستند)، طرح ریگان مبنی بر ۱۲۰ میلیون دلار کمک نظامی به دولت ضدانقلابی السالوادور را قبول نمودند. این طرح که با ۲۱۲ رای در برابر ۲۰۸ بتصویب رسید، یکبار دیگر نشان داد که چگونه امپریالیسم آمریکا از نوکران خود، که هر روز به پرتگاه نزدیکتر میشوند، حمایت بیشتری نموده تا شاید برای مدتی بتواند از انقلاب در این کشورها جلوگیری نماید. ناظران سیاسی معتقدند که این طرح نیز صدره مورد تصویب نمایندگان سنای آمریکا، که اکثریت آنها جمهورخواه (جناح ریگان) هستند، فرار میگیرد.

بنا بر گزارش خبرگزاریهای جهان، در اواخر ماه آوریل یکی از بزرگترین حملات چریکی از جانب چریکهای فارابوندومارتسی به بیش از ۹ شهر بزرگ آغاز گردید. در این زدوخورد که بیش از ۲۰ ساعت بطول انجامید، چریکها موفق شدند که یکی از بزرگترین پل های ارتباطی بین السالوادور و هندوراس را منهدم سازند. این سری حملات که در ۱۶۰ مایلی بخشهای جنوبی ایالت مورازان شروع شده بود، تلفات شدیدی را به نیروهای دولتی وارد ساخت. در این درگیری ژنرال جورجی اوآلبرتو کروز که فرماندار نظامی ایالت مورازان بود، توانست جان سالم بدر برد و از صحنه جنگ بگریزد. در این عملیات چریکها موفق شدند که به پایگاههای حاسن نظامی دولت صدمات سنگینی را وارد سازند. در این درگیری، فرماندار نظامی السالوادور مجبور به اعزام بیش از ۱۲۰۰ تن از نیروهای دولتی به منظور مقابله با چریکها به این مناطق شد.

خارج نیکاراگوئه اعلام کرده است که در ماه گذشته حدود ۶۰۰۰ نفر از افراد ضد انقلابی مجهز به مدرن ترین سلاحها وارد خاک نیکاراگوئه شده اند و در اثر حملات آنان، حدود ۱۳۰۰ نفر از اهالی نیکاراگوئه به شهادت رسیده اند. سکولیت این فجایع بعهد امریکاست و دولت نیکاراگوئه ضمن تقاضای قطع کمکهای آمریکا به نیروهای ضد انقلابی، اعلام میدارد که آمریکا میبایست مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار بعنوان خسارت به دولت نیکاراگوئه پرداخت نماید. آفسای چکمون که کاندیدای دمکرات ریاست جمهوری آینده است، اعلام نموده است که در اوایل ماه مه ریاست یک هیئت نمایندگی طرح در نیکاراگوئه را بعهد خواهد گرفت.

### بولیوی

اوایل ماه مه، هزاران نفر از کارگران بولیوی در طی تظاهراتی بمنظور افشای سیاستهای ضدوق جهانی پسونول و فشارهای اقتصادی رژیم فاشیستی این کشور، در خیابانهای شهر لاپاز به زدوخورد با پلیس فاشیستی این کشور پرداختند. در یکی از حومه های گارگزنشین بولیوی بنام ال توبو جاس (Altosbaños)، رنسان کارگران در حالیکه مخزنهای خالی گاز های خوراک پزی را به همراه خود داشتند، خیابانهای اصلی شهر را بستند. کارگران و دیگر زحمتکاران بولیوی تصمیم دارند که بخاطر اعمال سیاستهای ارتجاعی و اقتصادی دولت که منجر به بالا رفتن قیمت اجناس از قبیل بشیرین تا ۲۰۰٪، قیمت نان تا ۲۸۰٪، کرایه وسایل نقلیه عمومی تا ۱۸۰٪ و... شده است، در آینده نزدیک دست به یک سری تظاهرات گسترده زنند.



تظاهرات کارگران بولیوی علیه سیاستهای ارتجاعی دولت

## جمهوری دومینیک

روز ۲۴ آوریل، هزاران تن از مردم جمهوری دومینیک بمناسبت نوزدهمین سالگرد قیام سال ۱۹۶۵ به خیابانهای شهر ریخته و اعتراض خود را بر علیه گراتی و سیاستهای اقتصادی دولت که به همسرای خود گرسنگی هرچه بیشتر مردم را بدنبال دارد، نشان دادند. تظاهرات که اکثراً از جانب رحمتکشان و کارگران در شهر سانتو - دومینگو و بیش از ۲۰ شهر دیگر انجام شد، و بخت رژیم ارتجاعی و وابسته ایس کشور را به لرزه انداخت، از جانب ۵ اتحادیه بزرگ کارگری ترتیب داده شده بود. این اعتصاب عمومی که بمدت ۴ ساعت اعلام شده بود، با موفقیت به پایان رسید. این امر منجر به نظامی کردن هرچه بیشتر شهر سانتو دومینگو شد و رد و اخراج شدید بین مردم و پلیس رخ داد که در نتیجه آن ۲۲ نفر کشته و صدها تن زخمی شدند و هزاران تن نیز زندانی گشتند که چند نفر از آنان رهبران نیروهای چپ و مترقی هستند. نکته قابل توجه در این تظاهرات، شیوه برپائی آن بود. بدینگونه که ابتدا مردم به برپائی تظاهرات موضعی پرداختند. چند ساعت بعد، هزاران تن از مسردم به خیابانهای مرکز شهر ریخته و به سوپر - مارکتها حمله کرده و به غارت کردن شیشهها، حمله به ماشینهای دولتی، آتش زدن لاستیک ماشینها و به بستن یاریگاد در خیابانهای کارگر نشین پرداختند. در شهرهای مثل سان کریستوبل، مردم به ایستگاههای پلیس حمله کرده و اسلحهها را مصادره کردند. در شهرهای دیگر مثل Baní و Nizao، مردم حملات مشابهی انجام دادند.

## مکزیک

در حالیکه بانکهای آمریکائی و شرکتیهای چندملیتی، منجمله Hanover و Citi Corp در سراسر آمریکای لاتین به غارت هرچه بیشتر رحمتکشان، این کشور مشغولند، کارگران مکزیک حتی قادر به استفاده از گوشتنیر نیستند. بر طبق گزارش فدراسیون انقلابی کارگران مکزیک، اکثریت کارگران مکزیک که ۶۵٪ جمعیت جامعه را تشکیل میدهند، با حقوق روزانه‌ای معادل ۳/۵ تا ۴/۵ دلار قادر به خرید گوشت که قیمت هر کیلوی آن ۲/۵ دلار است، نمیباشد. همچنین ۷۸٪ کارگران و خانواده‌شان حتی قادر به خرید تخم مرغ نیز نیستند.



تظاهرات میلیونی مردم برزیل علیه دیکتاتوری نظامی

## برزیل

میلیونها نفر از مردم شهرهای "ریو و ژانیرو" و "ساوپولو" روز ۱۵ آوریل در خیابانهای این شهرها به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات وحشت عظیمی در دل رژیم نظامی این کشور انداخت. مردم که خواهان برکناری رژیم نظامی هستند، شعار انتخابات آزاد را مطرح ساختند. روز ۱۸ آوریل دومین تظاهرات میلیونی مردم در شهر ساوپولو انجام شد که کارگران صنعتی نقش عمده‌ای را در برپائی این تظاهرات به عهده داشتند. در این تظاهرات نیز خواسته‌های کارگران عمدتاً انتخابات آزاد و مستقیم و برکناری رژیم دیکتاتوری - نظامی برزیل بود. از جمله شعارهای تظاهرکنندگان، محکوم ساختن سیاستهای اقتصادی رژیم و اعمال سیاستهای امپریالیستی صدوق جهانی پول که فشار عمدتاً بر دوش کارگران میباشد، بود.

## هندوراس

تکوسیگالپا - بنا بر گزارش لوموند، در روز ۵ آوریل حدود ۱۵ هزار نفر با شعار "آزادی زندانی سیاسی" در خیابانهای تکوسیگالپا دسته تظاهرات زدند. سایر خواسته‌های تظاهرکنندگان عبارت بود از: آزادی رهبر سندیکای صنعت برق و انجمن "انجمن پیشرفت هندوراس" که یک سازمان سرمایه‌داری است و از یکسال پیش تحت رهبری ژنرال آلوارز فرمانده سابق هندوراس که اخیر بجرم مداخله در امور

سیاسی، بدستور رئیس‌جمهور این کشور از هندوراس اخراج شده است، فعالیت میکند.

## آسیا

### ترکیه

فرماندهی ارتش ترکیه اعلام کرد که ۲۹۰ زندانی سیاسی زندان نظامی که دسته‌به‌دسته اعتصاب غذا زده بودند، به حرکت اعتراضی خود پایان داده‌اند. فرماندهی ارتش ترکیه طی اطلاعیه دیگری اعلام کرده است که ارسال ۱۹۷۸ به بعد از ۶۳ هزار تنی که به زندانها روانه شده‌اند، ۵۰ نفر کشته شده‌اند که برخی از آنان تهر باران شده‌اند و برخی دیگر در زهر شکنجه و با از بیماری و پس از اعتصاب غذا جان خود را از دست داده‌اند. به این ترتیب فرماندهی ارتش علتاً بوجود شکنجه و سایر جنایات و همچنین ادامه مبارزه انقلابیون در زندانهای ترکیه، - اعتراف میکند.

## افغانستان

یکی از رهبران فدائیان انقلابیون افغانسی بنام امین وردک، طی مصاحبه‌ای با لوموند از رژیم خمینی انتقاد کرده و گفته است که رژیم خمینی بر دو حزب افغانی که در حال جنگ با رژیم کابل میباشد، نفوذ دارد. - رژیم خمینی در ایران افغانی‌ها را به جبهه جنگ با عراق روانه میکند. اگرهم کسی مخالفت کند یا کشته میشود و یا به افغانستان بازگردانده میشود. آیا این است اسلام؟ رژیم تهران اسلامی نیست بلکه خمینی پرست است.

## چین

یک سخنگوی اداره مدیریت تجارت و صنعت (بخش اقتصاد خصوصی) اعلام کرده که تعداد موسسات خصوصی در چین در سال ۱۹۸۳ نسبت به سال ۱۹۸۲ بیش از ۲ برابر افزایش یافته است (از ۲/۶ میلیون به ۵/۸ میلیون). تعداد کل افرادی که در این بخش یکبار میپردازند، از ۳/۲ میلیون نفر در سال ۱۹۸۲ به ۷/۵ میلیون نفر در سال ۱۹۸۳ رسیده است (۱۳۵٪ رشد). با اینحال این افزایش استثنائی نیست چراکه بعنوان مثال در سال ۱۹۵۳ در چین حدود ۸/۳ میلیون تاجر کوچک وجود داشت. در ماه اوت سال ۸۲ دبیرکل حزب کمونیست چین در حضور ۶۰۰ نماینده حمایت کامل خود را از گسترش موسسات خصوصی اعلام کرد. حق ایجاد موسسات خصوصی در قانون اساسی داده شده است ولی اجرای این امر با موفقیت تمام روبرو نیست. بعنوان مثال سال گذشته در ایالت "وو هان" که به چپ بودن معروف است، پلیس به خرده کاسبان که بساط خود را در خیابان پهن کرده بودند، حمله برد و درگیری میان آنان تا هفته ها ادامه داشت. ولی بعداً شهردار شهر از این افراد عذرخواهی کرده و به آنها خسارت پرداخت شد. دولت اعلام کرده است که هیچ یک از روسای موسسات خصوصی حق ندارند بیش از ۷ نفر را استخدام کنند، ۲ نفر بعنوان معاون و ۵ نفر بعنوان کارآموز. ولی در چند مورد این تصمیم نقض شده است.

## ویتنام

سایر گزارش هفته نامه گاردین، در اوایل ماه گذشته (مه) بیش از ۲۰۰۰ سرباز چینی پس از عبور از یکی از مرزهای ویتنام دو دهکده را بمدت ۲ ساعت تحت اشغال خود درآوردند. "هوانگ بیچیان" نماینده دولت جمهوری سوسیالیستی ویتنام در سازمان ملل ضمن اعتراض به این مسئله به دبیرکل سازمان ملل، اعلام کرد که سربازان چینی پس از عبور از مرزهای ویتنام، حملات شدیدی را به ایالت "لانگ سان" انجام دادند در این حملات سربازان چینی بیش از ۱۰۰۰۰ خمپاره آتش انداز استفاده نمودند و خسارات سنگینی را به مردم این مناطق وارد نمودند. البته این اولین بار نیست که دولت چین حملات تجاوزگرانه ای را به خاک ویتنام انجام میدهد. با نزدیکی هرچه بیشتر چین به امپریالیسم آمریکا طرف چند ساه گذشته (بویژه پس از سفر ریگان به چین)،

نجاوزات چین به خاک ویتنام افزایش یافته است. اولین تجاوز چین به ویتنام بعد از ملاقات تنگ شیاو پینگ از آمریکا در سال ۷۸ در فوریه همان سال بوقوع پیوست.

## ژاپن

نوموند - در سال ۱۹۸۳ بیش از ۲۵۲۰۰ نفر در ژاپن خودکشی کرده اند. این رقم نشانگر ۱۹٪ افزایش میزان خودکشی نسبت به سال ۱۹۸۲ میباشد. اکثر خودکشی ها بدلیل فقر اقتصادی، مسائل اخلاقی و خانوادگی و بیماری صورت گرفته است. بیش از ۵۰٪ این افراد بخاطر اخراج از کار و ورشکستگی خودکشی کرده اند. این نیز نمودار دیگری است از وضعیت اسفناک جوامع سرمایه داری.

## آفریقا

### موزامبیک

مدت سه سال است که موزامبیک را خشکالی و بی آبی رنج میبرد. در ایالت جنوبی موزامبیک، در این مدت حتی یک قطره باران نیز نیاریده است. منحصمین سازمان ملل اعلام کرده اند که احتمالاً حدود ۱۰۰ هزار نفر در اثر بی آبی و کم غذایی مرده اند. دولت موزامبیک از مجمع بین المللی درخواست کمک کرده است. این تائیدیه های طبیعی بطور اجتناب ناپذیری به سوزنی بی ثباتی اقتصادی منجر شده است. از طرف دیگر سازمان مدانقلابی "جنبش مقاومت موزامبیک" (RUN) که شدیداً از طرف دولت آفریقای جنوبی حمایت میشود، غالباً به مراکز اقتصادی مثلاً به ایستگاههای راه آهن و تعاونی ها و غیره حمله میکند و سعی رحمانه به کشتار کارگران و زحمتکشان آن دیار دست میزند. طبق آمار دولت موزامبیک، سازمان مدانقلابی RUN در سال ۱۹۸۲، ۹۰۰ مقارنه، ۲۰۰ دستان و ۸۶ درمانگاه را در روستاهای موزامبیک نابود کرده است.

### کنیا

طبق اخبار موثق، نیروهای نظامی دولت کنیا شدیداً به سرکوب مبارزات مردم "دگودیا" که در مرز سومالی و اتیوپی سکنی دارند، پرداخته اند. در اثر سرکوبهای دولتی حدود ۱۰۰۰ نفر کشته شده اند. علاوه بر این تعداد، حدود ۱۰۰۰ نفر دیگر نیز مفقود شده اند که یا به خاک اتیوپی پناهنده شده اند و یا در جنگال رژیم کنیا اسیر گشته اند. "دگودیا" که جمعاً ۷۰۰۰ نفرند که مورد وحشیانه ترین اعمال، منجمله قتل

عام، زنده سوزی و غیره قرار گرفته اند.

## اروپا انگلستان

بدنحال اعتماد کارگران معادن ذغال سنگ انگلستان که از حدود ۲ ماه قبل شروع شده است و منجر به سرکوب وسیع کارگران از طرف دولت شده است، خام ناچر، نخست وزیر انگلستان، در جلسات دولتی از طرح وحشیانه مدیریت ذغال سنگ مبنی بر اخراج وسیع کارگران حمایت نموده و دولت انگلستان درصدد است که دوستی بین کارگران و مدیریت را تشدید کند. مدیریت معادن ذغال سنگ در نظر دارد که طرف یک سال آینده، حدود ۲۰۰۰۰ نفر از کارگران معادن ذغال سنگ را اخراج کند. طبق تصمیمات دولت، نیروهای پلیس که بخشاً مخفی خواهند بود، از این بعد در معادن حضور خواهند داشت.

## اسپانیا

روز یکشنبه ۲۰ مه، صدها هزار نفر در بیش از ۱۲ شهر اسپانیا به منظمی اعتراض به شرکت دولت اسپانیا در سازمان ناتو، در خیابانها دستنه نظاهرات گسترده ای زدند. در بارسلون بیش از ۶۰۰۰۰ نفر تظاهرات کردند صبی در حدود ۹ مایل که به مانند زنجیر درست شده بود، تشکیل دادند و در مقابل سفارت آمریکا و همچنین مقر ناتو در این شهر، اعتراض خود را به جهانیان نشان دادند. نخست وزیر "سویالیست" این کشور، فیلیپ گنزالیس در این رابطه اعلام کرد که سال آینده، در مورد اینکه دولتش در سازمان ناتو شرکت داشته باشد یا نه، اعلام رفراندوم خواهد نمود.

دنیاله

## دیدگاهها

### انقلاب آقای رجوی

### در علم و فلسفه!

بدلیل کثرت مطالب در شماره

آینده درج میگردد



## متحداً توطنه‌های نفاق افکنانه "رهبران" انجمن دانشجویان مسلمان در فرانسه (هواداران سازمان مجاهدین خلق) را افشای کنیم!

هم‌میهنان آگاه و مبارز!

دانشجویان هوادار نیروهای انقلابی و مشرقی!

مجازات دستجات سلطنت طلب در روز ۱۲ آوریل ۱۹۸۲ در سته یونیورسیتیه پاریس، دامنه وسیعی به موضعگیریها و آگهی‌های تبلیغاتی بخشیده است. جریانات و نیروهای سیاسی، چه آنها تیکه بعنوان نمایندگان سیستم سرمایه‌داری وابسته ایران و چه آنها تیکه مدافع امتیازات همین سیستم هستند، عیناً همانند سرمایه‌داری که درباره کالای خود تبلیغ می‌کنند با پرداخت ده‌ها هزار فرانک، در برخی از مطبوعات فرانسوی از آزادی و دموکراسی دم می‌زنند. در این آگهی‌ها بدون احصای کوچکترین شرم و احتشام از دروغ پردازی و واژگون‌سازی، هر کدام در تفسیر رویدادها، قلب واقعات و ستایش کالاهای خود، گوی سبقت را از همدیگر ربوده‌اند.

شاید دانشجویان انقلابی و مشرقی و دیگر هم‌میهنان مبارز به اهمیت موضعگیریها و ماهیت و اهداف هر یک از این جریانات و نیروهای سیاسی واقف و ارزش‌آنها ندانند. اما متأسفانه آگهی تبلیغاتی در مطبوعات زیر سلطه پول درگمراهی افکار سبب‌الطلبی نقش مهمی را ایفا می‌کند. برداشتن نقاب از چهره‌های آن بدلیل عدم امکانات بسی دشوار است. تزویر و ریا در اینجایی بیشتر دوام می‌آورد. مبارزه با این دروغ پردازی‌های بی‌کیفردریک چنین وضعی بدون همیاری کلیه هم‌میهنان مبارز عملاً ناممکن است. حال آنکه افشاء این شیوه‌ها در آذهنان ایرانی تا حدودی آسانتر است.

در این میان نشریه مجاهد شماره ۲۰۱ در سولتنی تحت عنوان "توطئه باند ساواکی‌ها و سلطنت‌طلبان بختیاری در سته" پاریس و یقه‌درانی حامیان "دمکرات مآب" آنها و همچنین توضیح به مردم و مقامات مسئول فرانسه "با اعفاء انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران) در تشریح و تحلیل وقایع سینه و فکالیتهای مشترک هواداران نیروهای انقلابی و مشرقی به مسائلی اشاره کرده است که خود نیازمند پاسخگویی است. در این بولتن ادعا شده است که "جریانات اخبارکوی دانشگاه پاریس یکبار دیگر صف‌بندی درونی گروه‌های مختلف دانشجویی را که مشخصا ناشی از خطوط سیاسی و ایدئولوژیکی متفاوت آنهاست به نمایش گذاشت ... ما آگاهانه به عمد از ورود در این بحث فعلاً خودداری می‌کنیم. چرا که اکنون تضاد بین انقلاب و ضدانقلاب و تضاد بین مقاومت و تسلیم (چه به خمینی وجه به بقایای شاه) آنقدر چشمگیر و بارز و پراهمیت است که به هیچوجه نمی‌خواهیم آنها را با انگشت گذاشتن بر تضادهای درجه دوم به نحوی از انحاء، تحت الشعاع قرار دهیم". اما گردانندگان "انجمن دانشجویان مسلمان" آنکه در عمل به این گفته خود وفادار بمانند و با حداقل این "تضادهای درجه دوم" را روشن سازند تا کمین تیزی خصمانه‌ای و با سوء استفاده از کلمات که در سیاست رهبران مجاهدین عادی‌ترین پدیده‌هاست، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را که به جز در خدمت اهداف و آرمان پرولتاریا و منافع و مطالبات طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم ایران گامی بر نمی‌دارد با عنوان "جریان چپ نمایانده اپورتونیستی موسوم به اقلیت"، "هیزم‌سپار آتش فدائیان بر علیه انقلاب" ارزیابی کرده و "افشاء" هواداران این "جریان" را نیز به "فرصتی" دیگر موکول نموده‌اند.

سخودی خود واضح است، ماه تلاشهایی که گردانندگان این انجمن‌ها بعمل می‌آورند تا بلکه بحای روشن ساختن موارد اختلاف و استدلال منطقی جهت افشای مخالفین خود سا بهره‌گیری از انواع سرحسب‌ها و شیوه‌های مستذل آنها را مرموب کنند، ساختی نخواهیم داد. این تلاشهای بقدری شناخته شده و سابقان اصلی آن یعنی حزب خائن توده آنچنان افشاء شده هست که مکت روی آن برای یکبار دیگر خالی از لطف است. بگذریم از اینکه با نشانیدن آرزو و امیدهای خود بجای واقعات با حه زبان شیرینی، "تارومار شدن" فدائیان خلق را سه‌سور زواری وابسته ایران نویسد و هندو طرق جلوگیری از فعالیت آنها را تشریح می‌کنند. هر خواننده مگوری خود از سیرنگهای ناشیانه‌ای که نویسندگان مقاله در سرخوردنه انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران) سکار برده‌اند، سهولت سردر می‌آورد. و تنها نقل قسمتی از مقاله کافی است تا اهداف آنان برای هم‌میهنان مبارز آشکار شود. در

## فشار دولت هند بر روی دانشجویان موقی - ایرانی

اخیراً پلیس هند، بخاطر روابط نزدیکش با رژیم جمهوری اسلامی، فشارهای زیادی علیه دانشجویان ایرانی مخالف رژیم برای اخراج آنان از هند بکار گرفته است. این فشارها تا حدودی زمینه‌ساز مهاجرت دانشجویان ایرانی به کشورهای دیگر شده است. به منظور افشای سیاست‌های فاشیستی پلیس هند، محاسبه مطبوعاتی ای توسط رفقای هوادار سازمان انجام گرفت که در تاریخ دوم مارس در روزنامه Indian Express منعکس گشته است. در اینجا ما بخشهایی از این محاسبه را چاپ می‌کنیم:

"فرمان اخراج بیش از ۵۰ دانشجوی ایرانی که از طرف سازمان ملل بعنوان پناهنده شناخته شده‌اند، از طرف دولت هند صادر شده است. این مسئله باعث نگرانی در میان جامعه دانشجویان ایرانی شده است ... بیشتر دانشجویان هوادار سه سازمان اصلی در ایران - سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (OIFPG)، مجاهدین خلق و راه کارگر - هستند.

اغلب دانشجویان که حکم اخراج نامی حال آنها میشود، هوادار سچفا هستند. اگر چه اعضا مجاهدین مدور چنین حکمی علیه خود را انکار میکنند، با اینحال تحقیقات نشان میدهد که آنها هم بی‌نصب‌نمانده - اند و بعضی از اعضا آنها مقفی شده‌اند. آنها که با خطر اخراج مواجه هستند نگران آتند که اگر به ایران فرستاده شوند، اعدام خواهند شد ... بنا بر ادعای منابع ایرانی در اینجا، جلال معراجی و محمد اویسی که ۱۸ ماه قبل به ایران سرگشتند، در فرودگاه تهران بازداشت شده و قبل از اینکه با خانواده خود ملاقات کنند، اعدام شدند. سروست‌دختری از پونه (Pune) که او نیز مدتی بعد نلائن مشابه‌ای نمود، معلوم نیست ... حتی اقامت آنها در هند، هرچند مرجح است، اما کاملاً بی‌خطر نیست. نمونه‌هایی از حملات گروه‌های هوادار خمینی که تحت پوشش‌های مختلف هند آمده‌اند، در دست است. حداقل دو دانشجوی قد خمینی، به قتل رسیده‌اند. شهرام میرانی در علیگر حدود ۲ سال قبل و امیر راهدار در سکلور در سال گذشته، یکی از دانشجویان ایرانی متذکر شد که هنگام قتل میرانی، یکی از مقامات سفارت ایران در محل حاضر بود. با اینحال، علیرغم اطمینانی که وزیر امور خارجه،

### سوئد - استهکلم

به منظور بزرگداشت اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان، هواداران سازمان در سوئد، اقدام به بخش آفیش، اعلامیه سه فارسی و اعلامیه سوئدی نمودند. رفقا بسا شرکت در صف تظاهرات (KPMI (S حزب مارکسیست - لنینیست سوئد و حمل آرم - سازمان در طول تظاهرات (که تعداد رفقای شرکت کننده در پشت آرم سازمان ج.ف.خ.ا. بالغ بر صد نفر ایرانی می شد) توانستند کام دیگری در دفاع از آرمان کارگران و زحمتکشان مبین مان بردارند. این مراسم با موفقیت به پایان رسید.

### آمریکا - لس آنجلس

در رابطه با برگزاری اکسیون سراسری موفق ۲۶ آوریل (سفر مراکز جمهوری اسلامی در خارج از کشور)، جلسه ای در تاریخ ۱۹ ماه مه از طرف هواداران سازمان در یک کافه فدائی خلق ایران در دانشگاه U.S.C. در شهر لس آنجلس برگزار شد. این برنامه مورد استقبال سربوهای و ایرانیان مترقی قرار گرفت. در اینده اسلاید شو خاصی که در مورد اکسیون سراسری ۲۶ نوامبر و ۲۶ آوریل تهیه شده بود، نمایش داده شد. آنگاه سخنرانی پیرامون ضرورت برگزاری اکسیونهای تعرضی سراسری و نقش مهم آنها در افشای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ارائه داده شد. در پایان سخنرانی به سئوالات مدعوین در رابطه با اکسیون موفق ۲۶ آوریل پاسخ داده شد. در آخر برنامه فیلمی در مورد اکسیونهای مبارزاتی دانشجویان خارج از کشور بر علیه رژیمهای شاه و خمینی (تظاهرات واشنگتن هنگام سفر شاه، تظاهرات مومبئی لس آنجلس در آستانه سقوط رژیم شاهنشاهی و تظاهرات اعتراضی برای شهادت فدائی شهید شاهرخ مینشائی بدست مزدوران جمهوری اسلامی در فیلیپین) نشان داده شد. در این برنامه همچنین قرار بود که فیلم "ترکمن سخن بگو" نشان داده شود که متأسفانه به علت بیروزی اشکالات تکنیکی، نمایش آن به برنامه ای دیگر موکول شد.

### آمریکا - رالا

در تاریخ ۲۱ آوریل از طرف حزب الهی - های جمهوری اسلامی مقیم شهر رالا برنامه ای در رابطه با جنگ ایران و عراق ترتیب داده شد. رفقای مابه محض شمعین این موضوع با همکاری هواداران (ارفا) و سایر دانشجویان مترقی

این بولتن می نویسد که "به هر حال پس از وقوع حادثه فوق، دانشجویان مترقی، ضرورت مشابه نالین نوظئه نگین رادری کرده و علیرغم اختلاف نظرهای سیاسی و ایدئولوژیک (مجمعه اختلاف نظرهای عمیق سیاسی و تاکتیکی سن انجمن دانشجویان مسلمان و هواداران جریان جنبشمانه ایورتونیستی موسوم به اقلیت) تصمیم گرفتند دست تک اتحاد عمل زده و یکبارچه در مقابل حادثه حوثی "ساواکینان آزادی طلب"!! بایستند" می در بحث آخر حسن ادامه می دهند که "در حرسانات اخیر سینه دانشجویی این باند اختیار بودند که با آمادگی قلبی، متحمله در آموزشگاه خصوصی کاراته، به سته آمدند و علاوه بر حقایق و کاسل و نسخه سوکی از گاز اشک آور بیز در حمله به دانشجویان ایرانی استفاده نمودند. ما در این مورد مدارک و شواهد کافی برای قانع کردن هر دو نگاه طرف در اختیار داریم" (ناکبدها از ماست) مطالب کاملاً روشن است. این عبارات در حقیقت بهترین، زنده ترین و واقعی ترین نمونه است از اسلوب گردانندگان انجمن دانشجویان مسلمان در فرانسه. سراسر ساروی تخیلی آنان مسائل بدسنگونه است که استند نوظئه از طرف دانشجویان هوادار مجاهدین خنی می شود و مدارک کافی نیز بدست آنان می افتد و نیروهای دانشجویی دیگر تنها پس از وقوع حادثه " ضرورت مقابله با این نوظئه رادری می نمایند، با این تفاوت که هواداران جریان موسوم به اقلیت" با اختلافات عمیق سیاسی - تاکتیکی خود مانع از حرکت یکبارچه اند. نورین را نکند خواننده ای که خود در سینه حضور نداشته باشد و فاسح را آنگونه که بوده حتم ندیده باشد و از بروه فعالیتهای مشترک نیز بی خبر باشد. چگونه می توانده که مطلب و واقعیت بی سرد؟

تعمایم میهنان مبارز و دانشجویانی که آنروز در سته حضور داشتند حوثی واقعه که ما از روی توابع در مورد حرکت سازمان یافته ای که رفقای هواداران سازمان حرکتی فدائی خلق ایران در روز ۱۳ آوریل ۸۴ انجام دادند تا سوره دستجات شاه سلطنت طلب را خاک مالیده و آنان را به مجازات برساند حرفی نزدیم، وسازی به گفتن آن سزیداشتم. چرا که ساله برای مانه شلمس بر سر آن بلکه دفع یکبارچه نوظئه ای بود که ارمدنها فصل طرح برزی گردیده بود. حثی سازی به گفتن این مطالب بدانتم که هواداران مجاهدین با عتها سراسر وقوع حادثه (که گردانندگان انجمن دانشجویان مسلمان با این تاکتیک محادف بوده و هنوز مدرک نوظئه آن نرسیده بودند) وزمائی که تنها چم خنی شده بود با ناآواری و مهیوت وارد محوطه سینه می شوند. حال باید از اینها پرسید اسن مدارک (جماعی و غیره...) را که قرار است در اختیار مقامات فرانسوی قرار دهد، از کجا باید تهیه کنند؟ در صورت ساحة نوجیبی برای گرفتن آن بسمت هواداران "موسوم به اقلیت" رو خواهد آورد. حال باید بگویند که چه کسانی "قرصت طلبانه جزیه مطرح کردن خود به غیر اهولی ترین سرحوردها و شانناژها نمی اندشد؟" (همانجا) بی تک بغین داریم، عملی که ما بدان مبادرت نمودیم، اگر شما انجامش داده بودید، هم اکنون بدرجات فرمانده اول با دوم از طرف رهبران مجاهدین مفتخر میشدید. ما قفاوت بیشتر در این مورد را سنده هم میهنان مبارز می گذاریم.

نویسندگان بولتن به اختلافات عمیق سیاسی - تاکتیکی خود با ما اشاره نموده اند. بی آنکه توضیحی در مورد چگونگی و کم و کیف آن داده باشند، که سئوه خود می تواند نوهائی را در این مورد موجب شود، ما در تحلیل و توضیح از این اختلافات سیاسی آنکه سازی به استناد جوشی از مجموعه گفته های نمایندگان آنها در کمیته هماهنگی داشته ایم. در صورت مرور بدان نیز خواهیم پرداخت. سهمین بولتن مورد اشاره سنده می کنیم. واضح است که وجود اختلاف نظرات سیاسی عمیق در میان حثش دانشجویی خارج از کشور امری سی سابقه و جدیدی نیست. در هر مرحله ای، در درون این حثش تحت تأثیر تفادها و مبارزات طبقاتی داخل کشور و... سلوک سندیهای مختلفی بدیدار شده و سندیهای جدیدی بوجود می آید. زیرا عوامل سن این حثش علاوه بر آنکه دارای جهان بینی ها و ایدئولوژیهای متفاوت هستند بلکه همچنین به لحاظ تاریخی به سته های مبارزاتی طبقات و اقشار مختلف جامعه نیز شعلق دارند امری که نویسندگان بولتن آنرا فراموشی می یارند). مبارزه سیاسی - اجتماعی در هر مقطعی مسائل گوناگونی در مقابل اسن حثش قرار می دهد. و نیروهای سیاسی به فراخور موقعیتهای، برنامه ها و بطور کلی با ستهائی که بدین مسائل می دهند، از منافع طبقه و با افشار معنی دفاع سرمی خیزد. از این حاست که بتدریج این سندیها در یک مقطع تاریخی سوزده در دورانهای انقلابی مانند هرچه بیشتر شکل گرفته و قوام می یابند. و صوف بسن حامیان انقلاب و ضد انقلاب، خاشنین و سروهها هرچه بیشتر متمایزتر می شود. نویسندگان مطالب بسیار زیادی درباره این سندیها، حول مفاهیم دمکراسی که فوق العاده سر ارزش است بیان داشته، ولی آگاهانه ساله ماهیت طبقاتی آنرا سکوت گذارده اند. در همه جای مقاله، فقط و فقط از "حاکمیت جنایات و خسانت"، "ارتجاع شاهنشاهی"، "کن کشتوت" سخنار، "تارو دسته های ساواکیها و شکنجه گران سخنارچی" سخن سیمان آمده است بی آنکه بر شالوده مادی این

حاکمیت جنایت و ارتعاج که بر پایه سرمایه نشو و نما می‌یابد اشاره‌ای شود. سخی فراوان رفته است تا بشکلی موهوم و عامه پسند سیستم سرمایه‌داری وابسته و سیادت امپریالیسم در جامعه ایران و وابستگی عمیق این جریان‌ها بدان برده پوئی شود، یک جنین سطحی نگری از طرف این نویسندگان که شاگرد بیه سگوت در مقابل امپریالیسم مدلل می‌گردد موجب شگفتی نیست. نتیجه این تمایلات نمی‌تواند چیزی جز مخدوش کردن اردوی انقلاب باشد. بر اساس این فرمولسندی شامی کارگزاران و مدافعین امتیازات بورژوازی و بسا حتی "روشنفکرانی" که مدتهاست به جانب سرمایه‌داران وابسته تغییر جهت داده‌اند و هم‌اکنون سنگ دمکراسی برای همه "راه سینه می‌زنند، تنها در صورتی درصدا انقلاب ارزیابی می‌شوند که با "تازمان محاهدین خلق ایران" و "تنها" آلترنا تیبودمکراتیک "اشورای ملی مقاومت" مخالفت ورزند. وگرنه همواره مقدم آنها برای محاهدین گرامی خواهد بود. وجود هم‌فکران این عناصر در "اشورای ملی مقاومت" و سکوت محاهدین در مقابل نابید و ستحیدهای حزب خائن شده در این مورد نیز بنوبه خود مؤید همین مساله است.

رهبران محاهدین که "مضمون دمکراسی انقلابی" خود را قربانی سازش با بورژوازی لیبرال نموده‌اند، روی اهمیت تفکیک صفت‌بندیها تکیه می‌کنند ولی آنرا بصورت مقوله‌ای مافوق طبقاتی، درجا رجوب خط و برنامه لیبرالی مورد پیروی خود شوربزه و سبک محمل تبدیل می‌نمایند، ناخردی را تا بدانجا پیش می‌برند که سنگر رژیم پرولتاریای ایران را "هیزم بنار آتش ضد انقلاب بر علیه انقلاب" قلمداد می‌کنند و به نابخوار خرافاتی می‌پردازند که از بورژوازی لیبرال کسب کرده‌اند. خط و برنامه لیبرالها را تمام خط انقلاب حازده و خود را مرکز انقلاب می‌دانند. و دنباله روان این خط را درصدا انقلاب جای می‌دهند، امر تا بدانجا برایشان مشتبه شده است که هنوز هم از "تنها" آلترنا تیبو سخن می‌رسانند. غافل از آنکه توده‌های مردم مدتهاست دست برد بر سینه آنها زده‌اند و اکنون از "تنها" آلترنا تیبو "فقط تنهای آنرا بدک می‌کشند.

زمانی آنها از دمکراسی برای خلق سخن می‌راندند و در نشریه محاهد ۴۴ مفهوم خلق را چنین تعریف می‌کردند:

"در دوران کنونی "مردم" و با خلق" مجموعه اقشار و نیروهای هستند که توانائی شرکت در یک مبارزه ضد امپریالیستی را دارا می‌باشند (نظیر کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و عموم زحمتکشان شهر و روستا)

اما اکنون از برین نام همین کارگران و زحمتکشان و دفاع از حقوق دمکراتیک آنها در نوشته‌هایشان وحشت دارند. و بر علیه مدافعین همین طبقه و اقشار جامعه در جهت منافع بورژوازی لحن برکنی می‌کنند و بجای تحلیل طبقاتی از مسائل مورد مشاجره قطعاً تکیه بر تعلیمات لیبرالی را موعظه می‌کنند.

در بررسی اختلافات تاکتیکی، فقط بر اظهاراتی که در سولتن آمده است استناد می‌جوئیم، آنها می‌نویسند که: "از مقامات سسته و دیگر مقامات مسئول فرانسوی درخواست می‌کنیم تا رسیدگی دقیق به وقایع هفته‌های اخیر سسته دانشگاه، اجازه بدهند که افراد سخته را محیط دانشجویی را سخته از این به صحنه ماجراجویی و دروغ پردازی تبدیل کنند" (تاکیدها از ما است)

نتیجه منطقی یک چنین استدلالی، بجای انکاء به نیروی دانشجویان و هم‌میهنان مبارز و تشدید فعالیت‌های انقلابی، بر سه زدن در محدوده‌ای است که "قانون" امپریالیستی فرانسه اجازه می‌دهد. حرکت در کنار "قانون" تاکتیک نیروهای است که از مبارزه انقلابی روی برتافته‌اند و سروری با این "قانون" دارند. "گردانندگان" انجمن دانشجویان مسلمان بدرستی بوجود اختلافات عمیق تاکتیکی بین خود و ما تاکید می‌کنند و اساس اختلافات نیز همین است. آنها از "مقامات مسئول فرانسوی" (بحوان سلس فرانسه درخواست می‌کنند تا مانع از ورود افراد بختیار سسته شوند. حال آنکه ما با انکاء به نیروی دانشجویان انقلابی و مترقی و دیگر هم‌میهنان مبارز "جرات" اسرا وجود در سسته را از این افراد سلب می‌کنیم. حال می‌پرسیم، با توجه به "تاکتیک" شما، پس لازم نیستی هایشان معنی برخشی نمودن توطئه‌های این دستجات برای چیست؟ و با اساسا چرا بعد از تار و مار شدن این عناصر آن را خود نسبت داده و بر سر آن به تبلیغ می‌پردازید؟

در حاشیه "مقامات سسته" و دیگر مقامات مسئول فرانسوی پس از ماهها اعمال فشار در پی یک برنامه حساب شده و گام به گام، سینه را که نزدیک به دوده در اختیار دانشجویان انقلابی بود، با خشنای کوتاه، به تعطیل می‌کشند و آنگاه عناصر لیبین و جاقو کثرتجات سلطنت طلب همانند سندهای سیاه رژیم جمهوری اسلامی با همدستی همین "مقامات" درست

به یک آکسیون دست زده و توده‌های محکمی به این مرتجعین زدند بطوریکه — مزدوران در آخر پهن نامه دستپاچه از ساختمان فرار کردند. این آکسیون تاثیر بسیار خوبی در بین ایرانیان و نیروهای مترقی خارجی مفیم این شهرداشت.

## کانادا - مونترال

روز سه شنبه برابر با اول ماه سه روز جهانی کارگر، اجزای سازمانهای انقلابی و مترقی، سندیگاهای کارگری کانادایی و نیروهای بین المللی نظارات با تگوهی بمنظور گرامی داشت این روز تاریخی و — همبستگی با تمامی کارگران جهان ترتیب دادند.

بعد از تجمع نظاهرکنندگان در پارک — لوریبر، در ساعت ۴ بعد از ظهر راهپیمائی آغاز شد که پیش از همه ۳۰ نفر در آن شرکت داشتند. در این نظاهرات بیش از ۵۰۰ نفر از هواداران سازمان درصدا مسئول شرکت نمودند.

رفقای هوادار "سجفا" آرم و شمارهای سازمانی و دهها شعار دیگر در حمایت از زندان نیان سیاسی، مبارزات دمکراتیک — ضد — امپریالیستی خلقهای ایران، مبارزات — انقلابی کارگران و زحمتکشان و ضرورت — سرگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و — سرفزاری جمهوری دمکراتیک خلق را بزیانهای انگلیسی — فرانسه و فارسی با خود حمل می‌کردند. رفقای هوادار سازمان در این روز به جمع آوری وسیع امضا ارتظاهرکنندگان جهت درخواست آزادی بی قید و شرط رفقای زندانی آکسیون موفق ۲۶ آوریل هواداران "سجفا" در زندانهای انگلستان و هلند و نیز اپنا هسده سیاسی ایرانی محبوس در زندانهای آمریکا پرداختند.

## آلمان غربی - برمن

روز یکشنبه ۸ آوریل ۱۹۸۲ "گرگهای خاکستری"، که یک جریان فاشیستی در ترکیه میباشند و با فعالیت‌های جمهوری اسلامی نزدیک و همکاری بسیاری دارند، برای اولین بار در شهر برمن آلمان به خود جرئت دادند تا سرار لاکهای خود بیرون آورده و جلسه‌ای به اسم "جشن فرهنگی" برپا دارند. این "جشن فرهنگی" در حقیقت چیزی جز جشن و پایکوبی برای اعدام و شکنجه هزاران نفر از انقلابیون کمونیست و دمکرات و سرکوبی کارگران و زحمتکشان ترکیه نبود.

از اینرو هواداران سازمان در این شهر به همراه نیروهای انقلابی و مترقی ترکیه و سازمانهای مترقی و ضد فاشیست آلمان به مقابله با این حرکت گستاخانه پرداختند.



علیرغم حمایت کامل پلیس از گرگهای خاکستری بیش از ۱۵۰ نفر از هواداران نیروهای انقلابی توانستند حرکت فاشیستهارا (بیش از ۳۰۰ نفر) در منطقه خفه کنند. در این اکسیون که بیش از ساعت طول انجامید، دونفر از رفقای - آلمانی و ترک توسط پلیس دستگیر شدند که پس از ساعت آزاد گردیدند.

خبر این اکسیون موفق روز بعد بطور مفصل از شبکه تلویزیونی محلی برمن و رادیو برمن پخش گردید.

## آلمان فدرال و برلن غربی

در ماه مارس سال جاری، کمیته زنان سازمان هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آلمان فدرال و برلن غربی، برای - دفاع از مبارزات زنان زحمتکش و حق مساوی دمکراتیک زنان تشکیل شد. ما ضمن تبریک به رفقای هواداران آلمان برای این اقدام بموقع ضروری، آدرس "کمیته زنان" هواداران سچفا در آلمان را جهت اطلاع علاقمندان، در اینجا چاپ میکنیم.

Postfach 4005

2300 Kiel 1

West Germany

مدتی کوتاه پس از تشکیل "کمیته زنان" سازمان هواداران در آلمان، این کمیته در اکسیون هفته زنان هانوفر (ارپنجم تا دهم ماه مارس) شرکت نمود. در این اکسیون کمیته زنان با ارائه مقاله‌ای به دفاع از مبارزات زنان کارگر و زحمتکش پرداخت و سیاستهای فدمکراتیک رژیم جمهوری اسلامی بر علیه زنان و دیگر اقشار جامعه را افشاء نمود. نیروهای بین - المللی دیگر نیز مقالاتی در مورد اوضاع زنان در کشورهایشان فرستادند. همبستگی بین المللی بین زنان زحمتکش خلقهای تحت ستم و نیروهای انقلابی که در این جلسه منعکس شده بود، با استقبال پر شور حقار روبرو گردید.

## آلمان غربی - برمن

در رابطه با تظاهرات اخیر امیرالاسم آمریکا در آمریکای مرکزی بویژه در نیگارا - گوئه و السالوادور، کمیته‌ای متشکل از - نیروهای مترقی و دمکرات بین المللی در روز شنبه ۲۱ آوریل یک فروند کشتی با ربری را در - شهر برمن گروگان گرفته و آنرا به وسط شهر هدایت نمودند. شرکت کنندگان در این اکسیون خوانش را ارسال این کشتی به نیگارا گوئه هدف لازم به توضیح است که سنای برمن در سال - ۱۹۸۲ تصمیم به خرید این کشتی و یک فروند کشتی دیگر و ارسال آن به نیگارا گوئه را - گرفته بود. اما بدین حال فشارهای امیرالاسم آمریکا بر دولت انقلابی نیگارا -

همزمان، در اجرای سخننامه صادره بفرسرتکوت خارج از "کوانتین" دولت فرانسه را ایضا می‌نمایند. چشم دوختن به "مقامات مسئول" چه چیزی جز نبرنگ سالیوانه و تاسید همین فشار است. در این صورت مفهوم اتحاد عمل آنها وسیع نیروهایشان چه چیزی جز ائتلاف اثری آنها و اجرای یک نمایش تبلیغاتی مضحک می‌تواند باشد و وصف آراشی کردن در گنبد حمایت "رگانه‌های نظامی" دولت فرانسه زبینه دانشجویان انقلابی نیست. در حقیقت آنها تنها زمانی به اتحاد عمل کشیده می‌شوند که بطرز فرصت طلبانه بتوانند خود را طرح کنند. اگر میان ما و خط و برنا - آنها، دره‌ای عمیق وجود دارد، در حوزه تاکتیکها نیز وضع بهمانگونه است. حق فعالیت سیاسی در سینه پاریس برای جنبش دانشجویی، هرگز از طرف "مقامات مسئول" فرانسی اعطاء شده است که حافظ آن باشند. دفاع از این محل با استکا، به نیروی بوده‌های دانشجویان محدود نیست. دانشجویان انقلابی و دیگر همبندان مبارز ماها در مقابل دیدگان خود این "گردانندگان" و به همراه هواداران مجاهدین از این محل با هزاران رنج و مرارت در برابر مزدوران رژیم جمهوری اسلامی دفاع کرده‌اند. بنابراین اگر هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران این تاکتیکهای انحرافی را می‌پذیرفتند و سرخورد هوشیارانه و سرجمانه علیه این دستجات را در روز ۲۳ آوریل ۸۲ از خود نشان نمی‌دادند، جنبش دانشجویی خارج از کشور همواره داغ سنگ همکاری با سلطنت پلیمان را بر پیشانی خود حمل می‌کرد. و جان کلام در اینست که تاکتیک استفاده از کادرهای "قانونی" آنها نمی‌تواند سیار نشاط با خط و منی مورد پیروی رهبریت سازمان مجاهدین خلق باشد. و نمی‌تواند سیار نشاط با روابط بین - المللی رهبران مجاهدین با سوسال دمکراتهای اروپایی و از این طریق با دولت امیر - بالیستی فرانسه باشد. امیرالاسمی که هم با سلطنت پلیمان سروبی دارد و هم متحد طبیعی سوزواری لیبرال محسوب میشود.

سپه انقلاک تمام امیدواریهایی خرد سوزواری را در "ائتلاف" سوزواری لیبرال و سازش با وی با مکان اینکه بتوان از بالا مسائل سیاسی - اجتماعی را حل و فصل کرد، بشوای سی - رحمانه و باخوتی سی ترجم در هم می‌کنند. تلاشی "تورای ملی مقاومت" و نخبه آن مهمترین درسی است که در یک عقیاس وسیع گرفته میشود و صدها درس کوچک را که در نشخه گمراهی کارگران و زحمتکشان از طریق توهم براکنی به نفع سرمایه داران لیبرال گرفته شده بود تکمیل می‌کند. رونق رویدادها صحت تحلیل و موضعگیریهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را در این زمینه سروضی و جرات تمام آشکار می‌سازد. اما هنوز هستند کسانی که سحای درس - گیری از اشتباهات خود، سرانهای می‌نشانند. و دیگران را سزاسن مرداب فرامی‌خوانند. در توجیه شکست ساستهای خود با تحریف واقعات و استفاده از شیوه‌های غیر اصولی سذر براکنگی و نفاق را در میان حقوق جنبش دانشجویی خارج از کشور می‌باشند.

هم مینشان آگاه و سارز!

دانشجویان هواداران نیروهای انقلابی و مترقی!

جنبش دانشجویی خارج از کشور تا با امروز در تحقق وظایف انقلابی خود مسیر بر فراز و نشیب و سختی را طی کرده است قطعاً تار سندن به فله‌های آزادی راه بر سنج و خمی را سسری خواهد کرد. اکنون که افشاء جنابات هولناک رژیم جمهوری اسلامی و دفع توطئه‌های خائسانه دستجات رنگارنگ ضد انقلابی و تفکیک صفوف حامیان انقلاب و ضد انقلاب و خائسین ستن از ستن محرز میشود، اکنون که ضرورت همبستگی سراسری خط و برنامه انقلابی در دفاع از حقوق دمکراتیک کارگران و زحمتکشان در جنبش دانشجویی بحزم مسخورد، عده‌ای فرصت طلب و ناخرد سعی دارند فضای تفاهم آمیز سیاسی و مناسبات رفیقانه و دوستانه بین نیروهای دانشجویی را با روش‌های ناپسند مورد مخاطره قرار داده و صفوف نیروهای انقلاب را مخدوش نمایند، تا لکه از اسن طریق آنان را از وظایف اصلی خود سارز دارند. ستنافضاوت شما و انجام وظایف خطیرتان در قبال این گونه شیوه سرخورد ها و نگرش‌ها است که می‌تواند آنها را در جنبش دانشجویی افشاء و طرد سازد. ستنافضاوت و حدانهای آگاه صادر مورد عملکرد ما است که می‌تواند مانعی جدی بر سزراه توطئه‌های نفاق افکنانه "رهبران" انجمن دانشجویان مسلمان باشد.

هر چه گشوده ستر ساد اتحاد عمل نیروهای انقلابی و مترقی سرتگون ساد رژیم جمهوری اسلامی - سرفرار ساد جمهوری دمکراتیک خلق نا بود ساد امیرالاسم جهانی بسرکردگی امیرالاسم آمریکا و با یگا دا خلبش

انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه

(هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران)

و اکثریتی (که در گوشه‌ای دیگر از این تظاهرات و به همراه حزب رادیکال‌ترین اطریش حرکت می‌نمودند)، غافل نبودند. در این تظاهرات هزاران اعلامیه در رابطه با وجود خفقان و کشتار زندانیان سیاسی در ایران و مبارزات زحمتکشان و نقض سبقت در جنبش در سطح وسیع پختی گردید. پختی سرودهای انقلابی در حین راهپیمایی و هم آوازی رفقا با آنها، شکوه خاصی به تظاهرات هواداران سبقت داده بود.

پس از دو ساعت راهپیمایی، تظاهرات با فراغت قطعنامه این آکسیون از سوی رفقا و با موفقیت پایان رسید.

### فرانسه - پاریس

مراسم بزرگداشت روز جهانی کارگر، با شرکت ده‌ها هزار نفر کارگر همچون سالهای گذشته در پاریس برگزار گردید. هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در این روز تاربخ، قبل از شروع

برمن سالمان غربی اشغال کشتی توسط نیروهای مشرقی



گوشه و از جمله مین‌گذاری بنا در نیکارا گوشه، نمای برمن تا امروز از انجام آن خودداری کرده است.

این آکسیون از طرف مردم بشدت مورد استقبال قرار گرفت و مردم از خواسته های این آکسیون مبنی بر محکوم کردن تجاوزات اخیر امپریالیسم آمریکا پشتیبانی کردند. رفقای هوادار سازمان بطور وسیع و فعالانه در این آکسیون شرکت نمودند.

### وین - اطریش

در بزرگداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، مطابق معمول همه ساله در تظاهرات گسترده‌ای که در شهر وین انجام می‌گرفته امسال نیز سازمان دانشجویان ایزاسی در وین - اطریش هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، با صف مستقل خویش شرکت فعال نمود. رفقای هوادار در این تظاهرات که بمنظور همستگی با کارگران سراسر جهان برگزار گردید، با حمل تراکتها و شعارهای فراوان به افشای یکی از ارتجاعی‌ترین حکومتهای فداکاری تاریخ، یعنی جمهوری اسلامی ایران پرداختند. در این تظاهرات رفقا همچنین از افشای خائنین به منافع کارگران ایران، یعنی فرمیستهای توده ای



پاریس - تظاهرات اول ماه مه

راهپیمایی در محل تجمع کارگران، با اجرای نمایش اعدام، جنایات رژیم جمهوری اسلامی و یکسار دیگر در اذهان بین المللی افشا نمودند. این نمایش که با استقبال وسیعی نظیری مواجه شده بود، متحد هائی از اعدام زنان باردار، بچه‌های خردسال و کارگران پیشرو را توسط باسداران نشان میداد. در کنار این نمایش، رفقا با گذاشتن میز و فروش نشریات سازمان به زبان فرانسه و انگلیسی و... به تبلیغ مواضع سازمان پرداختند. پس از اجرای این برنامه، رفقای هوادار در صفوف فشرده در حالیکه آرم سازمان و بنادرولهای متفاوتی در ارتباط با مطالبات و خواسته‌های کارگران ایران حمل میکردند، در این راهپیمایی شرکت نمودند.

در این آکسیون بیست هزار اعلامیه در رابطه با اول ماه مه، در محکومیت رژیم جمهوری اسلامی و حمایت از مبارزات کارگران پختی شد.

وین -

تظاهرات اول ماه مه



# افزایش اعتیاد،

## نتیجه سیاستهای ارتجاعی رژیم



جمعه بخورد از استان خراسان در طی مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات میگوید: "در طی سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران توسط ناحیه ژاندارمری خراسان ۹۹۵۰ کیلو تریاک، ۲۳۴ کیلوگرم شیوه، ۲۵۰ کیلو هروئین و ۱۷۰ کیلو حشیش کشف و ضبط شده است. همچنین طی همین مدت توسط شهرداری های خراسان ۱۲۷۵ کیلو گرم تریاک، ۱۱۷ کیلوگرم هروئین، ۱۳۸ کیلو تیره، ۷۰ کیلو حشیش و ۴۵ کیلو سایر مواد مخدر کشف گردیده است. صنا طی سالهای ۶۰، ۶۱ و ششماه اول سال جاری بوسیله پاسداران کشته‌های انقلاب اسلامی خراسان مقدار ۹۸۸۸ کیلو تریاک و ۱۴۴۷ کیلو هروئین کشف شده است. مشاهده میشود که مأمورین مبارزه با مواد مخدر خراسان در بعد از انقلاب با کشف ۲۱ تن تریاک و ۲/۵ تن سایر مواد، موفقیتی داشته‌اند. امسالتان توسطه‌گران آنقدر وسیع و پرمایه است که آمار و ارقام نگاشته‌اند بالا را تحت الشعاع قرار داده است."

البته قابل ذکر است که تمام این کشفیات رژیم اندکی پس از دوران "فاطمیت انقلابی" مادی خلخال جلا با قاچاق کنندگان مواد مخدر صورت میگیرد. ظاهراً این امر هم بدیهی است که کارآیی شهرداری و اداره مبارزه با مواد مخدر اگر کاهش نیافته باشد، لاف در سطح رژیم پهلوی است. پس چگونه است که این کشفیات عظیم و بی سابقه صورت میگیرد؟ به جسرارت میتوان گفت که بساط تولید و توزیع مواد مخدر چندان گسترده شده است که دستگاه شهرداری و مأمورین مبارزه با مواد مخدر با اندکی تلاش میتوانند محمولاتی با چنین حجمی کشف کنند.

در مورد قاچاق مواد مخدر باید یادآور شد که بنا بر مدارک و شواهد گوناگون و از جمله اسناد سازمانهای بین المللی منجمله انتشار اسنادی از طرف کمیسیون بین المللی کنترل مواد مخدر که مقر آن در وین میباشد و از ۱۳ کارشناس غیردولتی تشکیل شده است، "دولت جمهوری اسلامی اعلام کرده که مصرف کنندگان تریاک در حدود ۵۰۰ هزار نفرند که بیشتر شامل

اقتصاد ورشکسته و بحران زده رژیم جمهوری اسلامی ویژگی ها و جنبه‌های جالب توجهی دارد که هر یک از آنها به نوعی بحران و احتضار اقتصادی را منعکس میکند. یکی از این جنبه‌ها رواج شدید قاچاق مواد مخدر است. مورد اخیر چندان شدت یافته است که کلیه سرداران رژیم نیز به آن - اعتراف نموده و روزی نیست که مطوعات رژیم در این مورد مطلبی ننویسند. بطوریکه امروز وضعیت توزیع مواد مخدر از جانب رژیم وضعیت "فرمتز" اعلام شده است. حجت الاسلام حسینی، امام جمعه شیروان در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات میگوید: "مسئله اعتیاد به نظر من یکی از مسائل حاد فعلی کشور میباشد و این مسئله را ما نباید ساده تلقی کنیم و اعتیاد باید یک جنگ پستیانی علیه جمهوری اسلامی تلقی شود" وی در جای دیگر میگوید: "امروز این قدرت‌ها که در جنگ رویاروی در جبهه‌های غرب و جنوب احساس میکنند که دارند شکست میخورند، از شرق کشور با مسئله اعتیاد وارد شده‌اند. ما از خیلی وقت پیشها اعلام کردیم، ولی متأسفانه بحدی که مورد نظر بود روی این قضیه فاطمیت نشان داده نشد و گاهی در روستاها می‌بینیم اکثر قاطع جمعیت آن معتاد هستند و اگر این حالت تداوم داشته باشد بسیار برای جامعه خطرناک است مثلاً ما به یک روستا رفتیم آمار نشان میداد که ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفر معتاد در آن سکونت دارند و هروئین بصورت زیاد و گسترده توزیع میشود و تعداد افراد معتاد هم به همین نسبت روبه افزایش است." در اینجا بجاست نگاهی کوتاه به زمینه‌ها و علل اقتصادی - اجتماعی شیوع قاچاق مواد مخدر و اثرات مآزره رژیم جمهوری اسلامی به شیوه "اسلامی" با قاچاق مواد مخدر و شکست این شیوه (شیوه مادی - خلخال) = اعدام) بپردازیم. مدتهاست که سردمداران رژیم در مطوعات اعلام کرده‌اند که محمولات سنگینی از مواد مخدر با قیمت سرسام آور از قاچاقچیان کشف کرده‌اند و چنانکه گفته‌اند، این کشفیات در تاریخ مبارزه با مواد مخدر بی سابقه است. در این مورد، حجت الاسلام مهمان نواز، امام

افراد مس سر می‌نویسند در حالیکه معنادیسی به هروئین در حدود ۱۰۰ هزار نفرند و بیشتر شامل جوانان در نقاط شهری است. در گزارش اشاره شده است که گروهی از نمایندگان کنگره آمریکا پس از یک سلسله مطالعات و سفر به کشورهای مختلف به این نتیجه رسیده‌اند که ۵۲ درصد از هروئین کشف شده در آمریکا، از ایران، پاکستان، و افغانستان وارد آمریکا شده است. در نتیجه تولید و توزیع مواد مخدر بعنوان یکی از رشته‌های بسیار سودآور سرمایه گذاری در معالک سرمایه‌داری درآمده است. منافع جهان امپریالیستی حکم میکند که قسمت اعظم تولید در معالک تحت سلطه‌ای - مانند ایران، پاکستان، افغانستان، تایلند، ترکیه... صورت پذیرد و فسر، بدبختی و نابسامانی های اجتماعی، ناشی از آن نصیب مردم این کشورها شود.

سرمایه‌های کلانی در جهان سرمایه‌داری صرف تولید و توزیع مواد مرگ‌آور محسور میشود و این خود یکی از جنبه‌های گندیدگی امپریالیسم است.

امپراتوری سودآور تولید و توزیع مواد مخدر، در عین حال یکی از شبکه‌های انحصاری است و در این انحصارات رقابتی خونینی نیز در جریان است. بویژه آنان که با قدرت‌های حاکم ارتباط نزدیکتر دارند از امکان بیشتری برای برقرار کردن انحصار بیشتر به سود خود برخوردارند. اشرف پهلوی، سردسته قاچاقچیان مواد مخدر ایران در دوران رژیم شاه و با صنادق

مواد مخدر)، سرمایه‌های متوسط به این رشته هجوم آوردند و "کار" خویش را وسعت بخشیدند. دستگاه شهربانی که حتی کارآشی باین خود را نیز از دست داده بود، نمی‌توانست مانع این رونق شود. "ارشیه فرهنگی" رژیم پهلوی و همین‌طور سرخوردگی جوانان از رژیم جمهوری اسلامی زمینه‌ساز رشد مواد مخدر شد و باعث شد در مدت کوتاهی سرمایه عظیمی در این بخش اقتصاد سرمایه‌داری انباشت شود. بدینگونه در این رشته نیز همان هرج و مرج و آشفتگی سایر رشته‌های اقتصاد کشور حاکم شد. انبوه سرمایه‌های سرگردان که پس از بروز شدت رکود اقتصادی راهی برای سودآوری نمی‌یافتند، به این رشته هجوم آوردند. بخشی از بورژوازی متوسط به قاچاقچیان بین‌المللی تبدیل شدند و به کمک انبوه نیروی کار بیکار و بیکار شده (که خسود ناشی از رکود اقتصادی حاکم بر جامعه بود)، شبکه قاچاق را گسترش دادند.



طباطبائی که اخیراً به جرم حمل قاچاق ۱/۵ کیلو تریاک در آلمان دستگیر شد و تحت تعقیب قرار گرفت، از آن جمله‌اند. سیاست انحصارگران بزرگ معمولاً بر این منوال است که ترتیبی دهند که با قاچاقچیان "منفرقه" و خرده‌فروشی با شدت بسیار زیادی برخورد شود و ظاهراً تنها پس از آن که رقیبان به شرایط مطلوب انحصارگر بزرگ تن در دادند، اعدامها گاهت می‌یابد.

بنابراینچه در جهان سرمایه‌داری - میگذرد، پیداست که قاچاق مواد مخدر یکی از رشته‌های سرمایه‌گذاری نظیر سایر رشته‌هاست. در ممالک تحت سلطه، بخاطر فساد بی حد و حصر و ساعت‌یکتاتوری آنها، (نظیر ایران، پاکستان، ترکیه...) بازار قاچاق پر رونق‌تر است. در ایران، پس از قیام بهمن و از بین رفتن قدرت سیاسی سرمایه‌های بزرگ (متجمله در رشته قاچاق

## رجال سیاسی سلطنت طلب قاچاقچی هروئین از کار درآمدند

برای نظیر چهره سفاک و خونخوار ساواک با ساختن فیلمی بنام "فرستاده" به صوت رسانده است. بدینگونه سلطنت‌طلبان که در صحنه "مبارزه" با قحطی رجال زویرو هستند، مدام بدیاری آورده و رجال سیاسی شان قاچاقچی، و... از کار درمی‌آیند. کوشش‌های جناب آقای میاد هم برای بازگرداندن آبروی از دست‌رفته، بی‌فایده بوده است. سلطنت‌طلبان را که پیوسته در پوست‌کسز لیسده‌اند و نازک‌تر از گل نشیده‌اند - رجالی مثل بوذرجمهری، قاچاقچی هروئین و فریدون فرخزاد زیننده‌است.

ایران می‌بایست، در این میان تلویزیون ملی که از جایگاه مخصوصی نیز برخوردار است، دارای تاریخچه قابل توجهی میباشد. این تلویزیون بنا به ادعای دیگر رسانه‌های سلطنتی (از قبیل تلویزیون ایرانیان) قسمتی از بودجه خود را از اشرف پهلوی و احتمالاً بخشی دیگر را از فروش مواد مخدر تأمین میکند. یکی از گردانندگان اصلی این کانال تلویزیونی، فریدون فرخزاد بود که پس از روشن شدن همکاری او با رژیم خمینی! عذر او را خواستند. بعدها جای فرخزاد را پرویز میاد، چهره زیرک سلطنت طلب گرفت. این شخص اخیراً لیاقت خود را

در نیمه دوم ماه مارس، خبری مبنی بر دستگیری ۲ نفر ایرانی بجرم قاچاق هروئین در رسانه‌های خبری ایران - در لوس‌آنجلس پخش شد. افراد دستگیر شده که خود از اربابان جراید و صاحبان وسائل ارتباط جمعی می‌باشند عبارتند از: بوذرجمهری، صاحب امتیاز تلویزیون ملی، ایرج رستمی، صاحب محله مجانی "ایران نیوز" جالبخوجه است که روزنامه ایران نیوز و خصوصاً "تلویزیون ملی" از ارگانهای اصلی سلطنت‌طلبان جهت نشر "فرهنگ اصیل ایرانی"، "آزادی"؟! و - "دمکراسی"؟!، سازگشت سلطنت‌طلبان، به



صحنه‌هایی از تظاهرات "مبارزه جوانان" اخیر سلطنت‌طلبان در لوس‌آنجلس!



## بمناسبت درگذشت شولوخوف

### نویسنده و انسانی دوست بزرگ شوروی

میخائیل الکساندروویچ شولوخوف، در سال ۱۹۰۵ در ناحیه دن، از توابع اوکراین بدنیا آمد. وی دوران کودکی آرامی داشت تا اینکه در سال ۱۹۲۵ بیامدهای انقلاب اکتبر او را وادار ساخت دبیرستان را برای شرکت در جنگ داخلی ترک کند.

جنگهای داخلی منطقه دن افکار حساس میخائیل را تحت الشعاع قرار داد و وی - تحت تاثیر آن در مغزش، یکی از زیباترین و مشهورترین رمانهای قرن را پسرورش داد. این رمان حماسی به فارسی تحت عنوان "دن آرام" ترجمه شده است. بخاطر انتشار این اثر، مدتها نامش بر سر زبانها بود. تا اینکه سرانجام جایزه نوبل را دریافت کرد. در دهه سی (۳۹-۱۹۳۰)، شولوخوف به دن، زادگاهش بازگشت تا در کلکتیوپیوز کردن کشاورزی در منطقه اوکراین شرکت کند. شولوخوف یکی از فعالین مبارزه علیه کولاکها (دهقانان ثروتمند و زمیندار) و مرتجعین و همچنین نماینده شورای مالی وشنسکایا (Veshenskaya) بود.

دومین اثر ارزنده شولوخوف "خاک بکر حاصلخیز شد" نام دارد. او همیشه معتقد بود که از رمانهایی که از زندگی مردم ساخته شده باشد، میتوان برای آگاهی سیاسی نمودن مردم استفاده نمود. شولوخوف دقت و موشکافی خاصی در انتخاب کاراکترها بکار میبرد و همچنین در حیات بخشیدن

به آنها و نگارش شرایط زندگی کشاورزان و کارگران، مهارت خاصی داشت. از اینرو وی بین نویسندگان همدوره خود موفقیتی شایان کسب نمود. اولین جلد "خاک بکر حاصلخیز شد" توسط گادرهای حزب کمونیست که در مبارزات کلکتیوپیوز کردن شرکت داشتند، بشکل یک وسیله مقید و الگو بکار گرفته شد. شولوخوف و نویسندگان معاصرین که خود سرپا زان کهنه - کار جنگ داخلی و انقلاب بودند، تمایلات پتالیسم سوسیالیستی در ادبیات شوروی را که تا اواخر دهه ۱۹۶۰ ادامه داشت، پایه - گذاری کردند.

انتشار "دن آرام" و ترجمه اش به زبانهای مختلف، محبوبیت و شهرت جهانی را برای شولوخوف به ارمغان آورد که نهایتاً منجر به دریافت جایزه نوبل در ادبیات در سال ۱۹۶۵ شد. شولوخوف انسانی که بیشتر زندگی را در انتشار و بخش مبارزات خلق شوروی برای خلقهای جهان داشت. علاوه بر آثار ادبی مهم (رمان، قصه، نقد ادبی)، سابقه ۲۷ ساله اش در حزب شایان توجه است. خود او بهیچوجه مانع کار ادبی اش نشده است. وی در سخنرانی ای صمیمانه دربارت دریافت جایزه نوبل، چنین گفت: "بزرگترین افتخار من اینست که یکی از نویسندگانی هستیم که برای خدمت و آزادی طبقه کارگر از قلمشان استفاده کرده اند".

در سالهای ۱۹۴۰-۱۹۳۰، شولوخوف تأثیر بسزایی بر نویسندگان پروولتاری

سراسر جهان گذارد. امپریالیستها و مرهک وابسته شان پیوسته به شولوخوف حمله کرده و او را "نویسنده مزدور حزب" لقب داده اند و در این راه با فراختر نیز نهاده و حتی به او شتمند دزدی آثار ادبی را زده اند از جمله در غرب چنین وانموده شده است که "دن آرام" را شولوخوف از افسر روسی ای که در جنگ داخلی کشته شد، ربوده است.

وجود شولوخوف در حزب کمونیست شوروی باعث ایزوله شدن او در غرب شد. تبلیغات وسیع غرب در مورد افراد "نازاضی" چون الکساندر سولزنیستین به ایزوله شدن او در غرب کمک کرد. در سالهای آخر دهه ۱۹۶۰ شولوخوف به مقابله با ناراضیان و نویسندگانی که "قهرمانان" گروه عظیمی از نویسندگان غرب به حساب می آمدند، برخاست و انحصاری چون پولی دنی یل و آندره سینیاثوفسکی را خائنین لقب داد که در دوره های قبلی باید با آنان رفتار تندتری میشد. خشم ضد کمونیستی و همچنین وجود نویسندگانی "نازاضی" باعث شد که در آمریکا آثار شولوخوف محسوسیت خود را از دست داده و - حتی دسترسی به آثارش را در آمریکا و کشورهای اروپای غربی مشکل سازد.

ما باید این نویسنده بزرگ را که آثارش منعکس کننده تلائهای عظیم میلیونها کارگر و زحمتکش شوروی در مبارزه علیه ضد انقلاب داخلی و خارجی و ایجاد ساختمان سوسیالیسم است، گرامی میداریم و مطالبه آثار وی را به خوانندگان نشریه جهان توصیه میکنیم.

## افزایش اعتیاد ...

اطلاعات مورخ ۴ آبان ۱۳۶۲ مینویسد: "نابودی کشاورزی استان سیستان و بلوچستان باعث شده عده ای از مردم این منطقه به کار قاچاقچیگری و راهزنی بپردازند." و بنا بقول نماینده شوشر: "مهمترین مسئله، مسئله اعتیاد است. اعتیاد این عده بسیار زیاده را گرفتار کرده است. در برخی از روستاهای انتخابیهام بیش از نیمی از جمعیت بزرگسالان و بالغین را گرفتار کرده است، حتی در برخی از مدارس ابتدائی اعم از دخترانه و پسرانه، دانش آموزان خردسال گرفتار اعتیاد شده اند." (کیهان ۶۴/۹/۲۳)

اعتیاد قاچاق مواد مخدر در جامعه روز به روز ابعاد وسیعتری بخود میگردد و دلالتان مواد مخدر در سایه حمایت رژیم جمهوری اسلامی مرصه جامعه را به بازار بزرگ

از یک دیدگاه تنگ نظرانه وابسته به اقتدار عقب مانده جامعه میتوان انتظار داشت، اشاره کرد. این دیدگاه که با برخوردی محدود و صرفاً اخلاقی، بدون درک عمیق اقتصادی پیدایش و رشد قاچاق و زمینه های اجتماعی آن به مسئله اعتیاد میگرد، هرچا که با یکی از جلوه های چشمگیر این مسئله روبرو میشود. دست به دامن افرادی مثل خلغالی جلاد میشود. این برخورد نیز همانند کلیه سیاست های ارتجاعی رژیم با شکست مفتضحانه ای روبرو گشته است. تنها در شیوه تولید سوسیا - لیستی است که بعلمت طلب مالکین است. از سرمایه های بزرگ و متوسط و کنترا - سرمایه های کوچک و جایگزینی فرهنگ نوین، اعتیاد به مواد مخدر و قاچاق آن بعنوان یک رشته اقتصادی محو میشود و زمینه های اجتماعی اعتیاد نیز از میان میرود. نمونه ویتنام سوسیالیستی، درس بسیار ارزنده ای در این مورد می باشد.

خرید و فروش و مبادله مواد مخدر تبدیل کرده اند. هزاران خانواده بهم ریخته اند. هزاران خانواده دیگر با پاس و ناامیدی، قربانیهایی از این بیماری را در جمع خود راه داده اند و صدها هزار خانواده نیزنگران آنند که دیو اعتیاد کی رنگ خانه آنها را همدا درآورد. اعتیاد موافق خانمانسوز دیگری مثل دزدی، فحشا، خودفروشی، خودکشی، مرگ در خیابان و در مواردی حتی فروش کودکان معصوم به منظور تامین مخارج اعتیاد و ... بهمراه دارد.

رشد شگفت آور قاچاق، یکی از ویژگی های سیستم بحران زده سرمایه داری است که در سودای سود بیشتر، کلیه موانع انسانی و اخلاقی را زیر پا میگذارد و زندگی انسانها را به تباهی میکشاند.

در خاتمه بایستی به نحوه مضحکی که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی برای حسیل مسئله اعتیاد به آن توسل میجویند، که فقط

# رابطه چین و آمریکا

## در خاتمه سفر اخیر ریگان به چین

سفر اخیر (هفته آخر ماه آوریل) رونالد ریگان، رئیس جمهور آمریکا به جمهوری خلق چین، از جوانب مختلف، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. آنچه در طی این سفر گذشت، نموداری است از یک پروسه مهم تحولات در سیاست داخلی و خارجی دولت چین از یک طرف و سیاستهای جهانی امپریالیسم از طرف دیگر. ما در اینجا از سه زاویه رابطه چین و آمریکا، و مشخصاً سفر اخیر ریگان را، مختصراً مورد بررسی قرار میدهیم: ۱- اهداف و نگرشهای دولت آمریکا، ۲- اهداف و نگرشهای دولت چین، ۳- نتایج و پیآمدهای سیاسی و بین المللی این سفر.

### اهداف و نگرشهای امپریالیسم آمریکا

ریگان و داروستانه‌اش از ابتدای روی کار آمدن سیاست "دو چین" را در پیش گرفتند و هماهنگ با سیاستهای ماورای راست و هیستری فداکمونستی خود به تقویت نظامی تایوان، پرداختند. اما نزدیک شدن تبلیغات انتخاباتی برای دوره جدید ریاست جمهوری و محاسبات سیاسی و اقتصادی الیگارش‌های ایجاب کرد که ریگان در مقابل رأی دهندگان آمریکایی و افکار عمومی جهان، شاخه زیتون در دست گیرد و عازم سفر به چین گردد. بعبارت دیگر هدف ریگان از این سفر این بود تا از یک طرف خود را خاصه نسبت به "کمونیست‌های غیرتوسعه طلب" انعطاف پذیر و صلح جو نشان دهد و رابطه آمریکا و چین را (که در دوره ریاست او افت کرده است) تقویت کرده و "مهمترین عامل ثبات و امنیت در آسیا و جهان" قلمداد کند و جبهه فد شوروی را نیز محکمتر سازد، و از طرف دیگر قراردادهای اقتصادی و نظامی جدیدی را تقدیم اربابان سرمایه نماید.

کشایش بازار وسیع چین به روی صنایع و سرمایه‌های کشورهای امپریالیستی میتواند عامل مهمی در تخفیف بحران جهانی سرمایه‌داری باشد. بیهوده نیست که امپریالیستها و شرکت‌های چندملیتی بر سر تصرف بازارهای چین به رقابت‌های شدیدی پرداخته‌اند. صنایع انرژی اتمی آمریکا بعد از ۲ سال تقاضای برای قرارداد جدید دریافت نکرده بود و تحت فشار این بخش از سرمایه‌داران، هیئت حاکمه آمریکا از سه سال پیش برای بستن چنین قراردادی با چین وارد مذاکره شده است. اگرچه در تاریخ ۳۰ آوریل توافق بر سر یک قرارداد همکاریهای هسته‌ای بین چین و آمریکا بسته شد که بموجب آن کمپانی‌های آمریکایی مجاز خواهند بود راکتورهای اتمی و تکنولوژی و وسائل مربوط به آنها را به چین بفروشند، اما علی‌رغم تلاش ریگان که میخواست از این سفر با دست پر و قرارداد امضاء شده برگردد، هنوز مفاد این قرارداد کامل نشده و موارد اختلاف، از جمله این خواست آمریکا که باید استفاده‌های نظامی چین از این وسائل منوط به اجازه دولت آمریکا باشد، همچنان لاینحل باقی مانده است.

بنا بر گزارش‌های موجود، چین درصدد تأسیس پایگاه هسته‌ای به ارزش بیلیون‌ها دلار میباشد. ماه گذشته ژاپن و آلمان فدرال نیز قراردادهایی در این زمینه با چین منعقد



کرده‌اند. اولین پایگاه هسته‌ای چین در نزدیکی شانگهای در دست ساختمان است. دومین پایگاه که در نزدیکی کانتون ساخته خواهد شد، پروژه‌های ۴ بیلیون دلاری است که قرار است تا بیست سال با همکاری کمپانی‌های فرانسوی و انگلیسی منعقد گردد. گذشته از این نوع قراردادهای اقتصادی، آمریکا در رابطه‌اش با چین، اهداف استراتژیک طولانی مدتی را دنبال میکند. در میان کارشناسان و استراتژیست‌های امپریالیسم آمریکا، دو شیوه برخورد و برنامه‌ریزی در رابطه با چین وجود دارد:

دید اول معتقد است که موقعیت‌گشونی چین شایسته به وضعیت ژاپن در مسائل گذشته دارد و ارتباط هرچه نزدیکتر و گسترده‌تر جهان سرمایه‌داری با آن و تلاش در جهت وابسته کردن اقتصادی چین به سرمایه‌ جهانی و مشخصاً به امپریالیسم آمریکا، بتدریج خواهد توانست مانع رشد سوسیالیسم در این کشور شده، فرم‌اسیون سرمایه‌داری را کاملاً مستقر ساخته و چین را به وسیله‌ای در خدمت میلیتاریسم آمریکا درآورد. عناصری چون برژینسکی از حامیین اصلی چنین نظرگاه و سیاستی هستند. همان سیاستی که در مورد لهستان پیش برده شده است.

دید دوم که محتاط تر میباشد، چین را در هر حال کشوری سوسیالیستی دانسته و خطر سلطه مجدد خط انقلابی بر دولست و حزب کمونیست چین را محتمل میدانند. این نگرش معتقد است که خط انقلابی و چپ همچنان در ارگان‌هایی نظیر ارتش چین نفوذ دارد و نمیتوان به مداوم سیاست راست و راه رشد سرمایه‌داری فعلی در چین مطمئن بود. از طرفداران این نظریه، وینستون لرد، رئیس شورای امور خارجه راکفلر میباشد. انعکاس این دید را در روزنامه‌های نظیر نیویورک تایمز و واشنگتن پست نیز میتوان یافت. این نظرگاه معتقد است که باید با چین با احتیاط لازم برخورد نمود و برنامه‌هایی در جهت بهره‌جویی اقتصادی کوتاه مدت را در پیش گرفت و تکیه را باید روی تقویت و گسترش ارتباط با

تایوان و سایر کشورهای وابسته منطقه نظیر اندونزی، هنگ کنگ فیلیپین، مالزی و سنگاپور گذاشت. حامیان چنین نظرگاهی با محافظهکاری بیشتری حاضر به سرمایه‌گذاری در چین شده، خواهان تخمین‌ها و بیمه‌های هنگفت از جانب دولت آمریکا میباشند. در حال هر دو نظرگاه تلاش دارند از عادی شدن روابط چین و شوروی جلوگیری کرده و تحت پوشش مبارزه با "توسعه طلبی شوروی و ویتنام" از تضاد چین و شوروی در جبهه فداگمونیستی و سرکوب جنبش‌های رهاشی بخت‌نا آنجا که میتوانند، سود جویند.

## اهداف و نگرش‌های دولت چین

در بستر ناکامی‌ها و شکست‌هایی که انحرافات ماشونیستی و سوسیالیسم دهقانی - خرده‌بورژواشی در چین بدنبال داشته است و با تکیه بر عقب ماندگی و سطح نازل رشد نیروهای مولده، خط راست و فرمیست جناح تنگ‌شیاو پینگ توانست در حزب کمونیست چین غلبه یابد. این خط در عرصه داخلی، راه رشد بورژوازی را با سرعت تمام در پیش گرفت و در عرصه بین‌المللی نیز سیاست سازش با امپریالیسم و تز "سه‌جهان" را ادامه داده است. علاوه بر تجدیدنظرها و تغییراتی که رهبران کنونی چین در جنبه‌های سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلات حزبی و کشوری بوجود آورده‌اند، در بخش اقتصاد نیز مدعی هستند که تئوری‌های مارکسیستی سنتی مثلاً در رابطه با قانون "ارزش" مناسب شرایط چین و عقب‌ماندگی شدید نیروهای مولده آن نیست. لذا در بخش کشاورزی و صنایع امروزه تزها و نظریات آن دسته از اقتصاد دانان چین پیاده میشود که در دوران انقلاب فرهنگی طرد و متهم به روبریونیست بودن و طرفداری از راه رشد بورژوازی شده بودند. امروزه بسیاری از کشورهای کشاورزی چین به صورت قبلی خود باز میگردند و واحد کار از تیم‌های تولیدی به "سیستم مسئولیت خانوادگی" بدل شده‌اند. بطوریکه هر خانواده یک سوم هکتار زمین دارد و بخشی از محصول تولیدی خود را به دولت میفروشد و بخشی دیگر را با میلیتی بسیار بالاتر از قیمت دولتی، در بازار آزاد به فروش میرساند. علاوه بر کسی دارای سهام است و در اداره امور بر اساس سهم خود حق رای دارد. این سیستم سهم‌بری بتدریج میتواند به ایجاد قشری از دهقانان سهام‌دار که کار نمیکنند و دهقانان دیگر را استخدام میکنند، منجر گردد.

از هم‌اکنون عواقب منفی چنین سیاست‌هایی ظاهر شده است. اگرچه میزان تولید مثلاً گندم نسبت به سالهای گذشته افزایش یافته و کاربرد تکنولوژی در زراعت گسترده‌تر گشته است، لیکن اقشار وسیعی از دهقانان فقیر و بیکار در مقابل اقشار دیگری از دهقانان مرفه و سهام‌دار بوجود آمده‌اند. بهر حال آنچه از نظر رهبران چین در حال حاضر مدنظر است، بالا بردن میزان تولید و رشد تکنولوژیکی میباشد. وارد کردن تکنولوژی پیشرفته غرب، تعلیم تکنیسین‌های چینی، آموزش مدیریت توسط کارشناسان کشورهای امپریالیستی و سرمایه‌گذاری مختلط با امپریالیست‌ها، همگی در چارچوب برنامه‌های مدرنیزه کردن چین گنجانیده شده است.

سیاست‌های فرمیستی و پراگماتیستی هیئت حاکمه چین، تبلور خود را در عرصه بین‌المللی نیز نشان داده است. ظاهراً بر اساس یک سری توجیهات تئوریک و ارزیابی‌های جدید از اوضاع جهانی است که اخیراً تغییراتی هرچند کوچک در سیاست خارجی چین در رابطه با آمریکا، شوروی و جنبش‌های رهاشی بخش مشاهده میشود. البته هنوز علت اصلی این تغییر سیاستها، خاصه در ارتباط با شوروی، روشن نیست و تحلیل از ماهیت سیاست‌های

داخلی و خارجی دولت چین و خط مشی حزب کمونیست و موقعیت اجتماعی و اقتصادی این کشور از حوصله این نوشته خارج است. آنچه که در اینجا مورد اشاره قرار میگیرد نکات جدیدی است که بزعم تئوریسین‌های چین در رابطه با تز معروف "سه‌جهان" باید مورد توجه قرار گیرد: الف - بدنبال تحولات و تغییرات اقتصادی و سیاسی که در روابط بین‌کشورهای جهان سوم (کشورهای تحت‌سلطه و در حال رشد) و جهان اول (دو ابر قدرت) واقع شده، دو ابر قدرت نسبت به سابق ضعیف‌تر گشته‌اند و در عوض جهان دوم (کشورهای اروپایی و ژاپن) رشد کرده‌اند. ب - مردم جهان نسبت به گذشته آگاه‌تر و بیدارتر شده‌اند و دیگر حاضر نیستند زیر بار سلطه جوئی و هژمونی طلبی دو ابر قدرت بیروند. ج - قدرت مطلق ابر قدرتها شکسته شده است و رشد قدرتهای منطقه‌ای نظیر ژاپن، چین، و اروپای غربی مانع از قدر قدرتی ابر قدرتها گردیده است.

بر اساس این ارزیابی‌های جدید از دید رهبران چین دیگر در جهان اول (دو ابر قدرت)، این ابر قدرت شوروی نیست که "امپریالیسم خطرناکتر و مهاجم‌تر" را تشکیل میدهد، بلکه گاه بنا به شرایط باید حمله و فشار را روی امپریالیسم آمریکا متمرکز نمود و زمانی دیگر فشار اصلی و لبه تیز حمله باید متوجه ابر قدرت شوروی گردد. لذا رهبران چین معتقد شده‌اند که بجای پیشبرد سیاست اتحاد استراتژیک با آمریکا، جهان دوم و سوم بر علیه "سوسیال امپریالیسم روس" باید یک "سیاست عمومی ضد هژمونی طلبی" را در پیش گرفت. ظاهراً از همین روست که نخست وزیر چین، چائوسیانگ که در ماه ژانویه از ایالات متحده دیدن میکرد، تقاضای کابینه ریگان یعنی بر "همکاری وسیع استراتژیک" را رد کرد. در نوشته‌های ارگان‌های رسمی چین نظیر (پکن رویو) نیز همزمان با سفر ریگان به چین، این نکته تصریح شده است که چین متحد استراتژیک آمریکا نمیباشد، بلکه فقط دارای نقاط اشتراکی با آمریکا در زمینه‌هایی چون افغانستان و کامبوج میباشد. ولی با سیاست خارجی آمریکا در بسیاری از نقاط دنیا موافقت ندارد و البته مسئله تایوان از مهمترین وجوه اختلافات دو کشور چین و آمریکا بحساب میآید. (نقل به معنی، پکن رویو، ۱۶ آوریل).

## پی‌آمدهای سیاسی بین‌المللی این سفر

تبلور این تغییرات در سیاست چین نسبت به آمریکا بخوبی در جریان سفر ریگان به این کشور مشاهده گردید. از جمله اینکه دوبار بخش‌هایی از سخنرانی‌های ریگان بهنگام پخش از وسائل ارتباط جمعی چین، مانور گردید. این مانورها درست مریسوط میشد به حملات ریگان علیه شوروی، تعریف و تمجیدهای او از سرمایه‌داری و دموکراسی بورژواشی و از دین و مذهب. این حرکت و اصولاً استقبال نسبتاً سردی که از رئیس‌جمهوری آمریکا شد، و از طرفی دیگر سفر فریب‌الوقوع معاون اول نخست‌وزیر شوروی به چین، بعضی از محافل سیاسی امپریالیسم آمریکا را به نکاپو انداخته است. البته بدلیل همزمانی سفر ریگان با فصل انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و اهداف تبلیغاتی آن، جمهوریخواه‌سان نگذاشتند که سفر ریگان ناموفق قلمداد گردد و حتی لانگ‌سان جنبه‌های منفی آنرا لاپوشانی نمودند و تکیه را بر موفقیت‌هایی که در زمینه قراردادهای اقتصادی مربوط به همکاری‌های هسته‌ای آغاز شده است، گذاشتند. اما در هر حال محافل سیاسی آمریکا نیز اعلام داشتند که باید هشیار بود که "چین نه متحد، بلکه دوست آمریکاست".

# جنبش سوسیال دمکراسی

(۲)

## و کمونیستی ایران

www.adabestanekave.com

توضیح

مقاله حاضر در سه بخش در "جهان" درج میگردد. بخش اول به بررسی شرایط عینی رشد و تکوین جنبش کارگری ایران میپردازد بخش دوم چگونگی تشکیل و عملکرد گروه اجتماعیهون - عامیون (سوسیال دمکراسی)، پیدایش حزب کمونیست ایران و ... تا سال ۱۳۱۰ میپردازد. در بخش سوم جنبش کارگری ایران در پالیهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت.

در بخش نخست این مقاله، در مورد چگونگی اوضاع و احوال ایران و نیروهای سیاسی قبل از تشکیل اولین گروه سوسیال - دمکراسی در ایران، نوشتیم. در این بخش به چگونگی بوجود آمدن فرقه اجتماعیهون - عامیون، حزب کمونیست ایران و عملکردهای آنها میپردازیم.

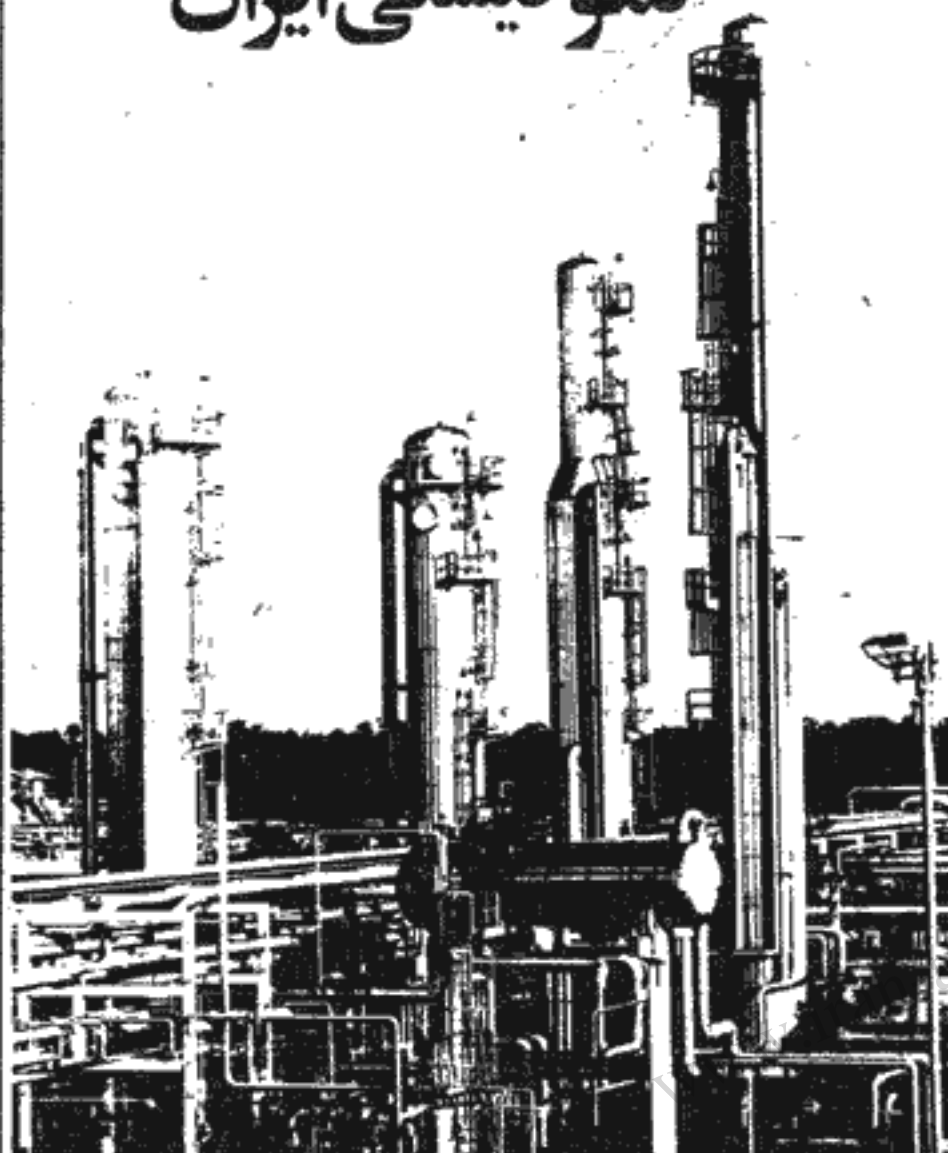
\* \* \*

در ژانویه سال ۱۹۰۴، با کمک نیروهای سوسیال دمکرات قفقاز، عده‌ای از مهاجران ایرانی در باکو دسته تشکیل گروه "همت" زدند. این گروه اولین سازمان سوسیال دمکراسی ایرانی بود. "همت" کار خود را با تبلیغ در بین سایر ایرانیان مقیم قفقاز آغاز نمود. در آن دوران، نریمان نریمانوف، به عنوان یکی از گردانندگان "همت" فعالیت میکرد. بعداً گروه "همت" دامنه فعالیت خود را به داخل ایران میکشاند. ابتدا با تبریز و بعداً با سایر نقاط شمال کشور، ارضیات برقرار میکند. چندی بعد "همت" بعنوان سازمان یا فرقه اجتماعیهون - عامیون باکو نیز نامگذاری میشود و نسبت به فرقه اجتماعیهون - عامیون داخل کشور حالت مرکزیت پیدا میکند. بعنوان نمونه در اعلامیه "همت" خطاب به ملت ایران چنین آمده است: (۱)

"همتای ملت ایران، غیرتای اهالی ایران، غیرت، زنده باد طرفداران حریت و ملیت، نیستیاد طرفداران استبداد. از طرف اجتماعیهون - عامیون فرقه ایران قومیه مرکزی قفقاز - م. ا. ع. ف. (همت)."

در داخل کشور افراد مختلف که با همت تماس داشتند، دسته به تشکیل شعبات آن در نقاط مختلف زدند. این گروهها در اکثر نقاط به نام حزب مجاهدین شناخته میشدند و در بعضی مناطق بنام فرقه‌های اجتماعیهون - عامیون (ترجمه سوسیال دمکراسی). البته یک نکته شایان تذکر است و آن نبود یک مرامنامه مستقل برای تمام شعبات حزب مجاهد و اجتماعیهون - عامیون میباشد. "مقایسه مرامنامه پیدا شده در باکو با ترجمه روسی مرامنامه حزب "مجاهد" که بور - رامنکی به طبع رسانده است بار دیگر صحت این عقیده را تصدیق میکند که حزب "اجتماعیهون - عامیون" یک مرامنامه عمومی که همه سازمانهای آن جدا از آن پیروی کنند، نداشته است. گاهی بعضی از سازمانها، مثلاً سازمان تبریز، خود مستقلاً مرامنامه‌ای (بنا به اظهار کسروی) تنظیم میکردند. همه سازمانهای "اجتماعیهون - عامیون" هنگام تنظیم مرامنامه، مطالب زیادی از شکل سازمانی و مضمون مرامنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه اخذ میکردند.

عدم یک مرامنامه واحد برای حزب "اجتماعیهون - عامیون"



را باید چنین توضیح داد که با وجود فعالیت شایان اعضای حزب در انقلاب ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵ رهبران سازمانهای مختلف آن مواضع طبقاتی گوناگون داشته‌اند که این نیز بنسبت خود نتیجه گوناگونی ترکیب اجتماعی حزب بوده است. (۲)

در اینجا برای آشنایی با چگونگی افکار و خواسته‌های حزب "اجتماعیهون - عامیون"، بخشی از متن مرامنامه را می‌آوریم: "... کرور کرور جانها که در راه دعاوی ملت تلف مینمایند و جوانهای سرو قد هدف گلوله‌های توپ و تفنگ میشوند و چه بسیار شهرها و قصبه‌ها در این جنگها خراب و زنان ما بی شوهر و اطفال ما یتیم می‌مانند. مقصود این فرقه تمام برفد این عمل مشوم است که بکلی از میانه مرتفع گردیده، منسوخ شود و راضی نیستند که خون احدی در روی زمین ریخته شود خواه از هر فرقه و هر ملت باشد تفاوت ندارد (بنی آدم اعضای یکدیگرند). منظور ایشان اینست که بلاخرق هر مذهب و ملت در تحت مساوات و عدالت باشند در این صورت معلوم است یک مرتبه به این مقصود عالی نمیتوان نائل گردید و به این درجه اعلا فورا نمیتوان عروج کرد چونکه ملت مقدسه ما حالیه در وادی جهالت زبون شده و بنادانی گرفتارند و خیر خود را از شر شمشیر نمی‌دهند. لهذا باید مطالب را متدرجاً اظهار کرده و چیزی که امروز بر ما لازم است و باید در تدارک او باشیم از قرار ذیل است: اول) جمیع ملک و زمین باید در تحت اختیار آن کسی باشد



که با رنج دست خود می‌کارد نه با استعانت عمله و فعله. (دویم) اربابان صنایع چه شاگرد و چه مزدور با اشخاص فعله و عمله و چه شوکر از قبیل میرزا و دفتردار و سررشته دار و غیره که از کسب یومیه خود را تحصیل میکنند باید در شب و روز بیشتر از هشت ساعت کار نکنند یعنی مجبور نباشند بیشتر کسار کنند مگر بمیل خودشان یا بطمع زیادی اجرت و مواجب یومیه آنها باید افزوده شود.

سوم) باید زندهای بیوه و اطفال بی پرستار با پیرمردان که بواسطه سالخوردگی قادر به کارکردن نیستند از طرف دولت پرستاری و مراعات شوند یعنی در حق ایشان اعانه برقرار شود. چهارم) اشخاصی که از شدت فقر در خرابه‌ها و در زیرزمین‌های نمناک و منزلهای متعفن ممکن نموده که مورث بعضی امراض مزمنه و اقلیج و غیره می‌گردد باید از جهت ایشان از طرف دولت منزلهای ارزان ساخته شود و مخارج این منزلها از جانب دولت باشد بعد به قیمت ارزان کرایه بدهند. پنجم) از جهت اطفال یتیم و فقیر در هر شهر و قریه مکاتب و مدارس تاسیس شود.

ششم) مالیات دیوانی باید کم شود (عوارض). به این ترتیب از اشخاصیکه بی بیاعت و مفلسند، نباید عوارض یا مالیات مواخذه شود مگر اینکه اشخاص دارنده که از قدر گذران سالیانه خود زیادتر داشته باشند. هرچه از گذران سالیانه بیشتر بماند، مالیات به او تعلق خواهد گرفت به مناسبت مال از کم کم و از زیاد زیاد خواه نقد باشد یا جنس چه در شهرها و چه دهسوات چنانچه شرح او خواهد آمد.

هفتم) تخفیف گمرک است. اشیائی که از خارجه می‌آید گند ففرا محتاج به او هستند از قبیل قند و چای و نفت و غیره باید از گمرک آنها کاست تا ارزان شود.

این فرقه آزادی طلب مقومدشان این است آن کسانیکه خون ملت می‌خورند از قبیل حکومت و سرتیپ و سرهنگ و سایر صاحب منصب و تابعین حکومت مثل فراش و غیره ملت بیچاره را از دست این ستمکاران آزادی بختند. (۳)

در سال ۱۹۰۷ جنبش کارگری نیز آغاز شد و اولین سازمانهای کارگری از قبیل اتحادیه‌های منفی کارگران، چاپخانه‌ها، تلگرافچی‌ها، رانندگان واگونها شهر در تهران و اتحادیه کارگران قالب باف و ثالباف در کرمان تشکیل گردید. اعتماد - هائی نیز انجام گرفت. از جمله میتوان اعتماد تلگرافچی‌ها، اعتماد کارگران چاپخانه‌ها و اعتماد کارمندان و مستخدمین بعضی از وزارتخانه‌ها را نام برد. بطوری که یکی از سوسیال دمکراتهای قفقاز که در آن زمان برای شرکت در جنبش انقلابی به ایران آمده بود، طی نامه‌ای به پلخانف، پسر مارکسیسم روسیه، نوشت: کارگران به کارگاه دیباغی تبریز برای تحقق خواستهای منفی خود وارد اعتماد شده‌اند. این کارگران که تعدادشان ۱۶۵ نفر بود مورد حمایت سوسیال دمکراتها قرار گرفتند. خواستهای کارگران به شرح زیر بود:

- ۱- اضافه دستمزد به مبلغ یک تاهی و نیم، بابت هر قطعه پوست.
- ۲- استخدام و اخراج کارگران و شاگردان کارگاه با موافقت کارگران.
- ۳- تامین مخارج بیماری توسط کارفرما.
- ۴- تامین شرایط بهداشتی.
- ۵- پرداخت ۵۰ درصد از دستمزد به هنگام بیماری.

- ۶- تقلیل اضافه کار.
  - ۷- پرداخت دوبرابر دستمزد بابت اضافه کار.
  - ۸- عدم استفاده از اعتماد شکنان بهنگام اعتماد کارگران
  - ۹- پرداخت دستمزد بهنگام اعتماد.
  - ۱۰- عدم اخراج کارگران بعلت شرکت در اعتماد.
- این اعتماد که در ۲۸ ماه اکتبر ۱۹۰۸ آغاز شده بود، بنا بر گزارشی که به پلخانف فرستاده شد، پس از سه روز با موفقیتی نسبی به پایان رسید. خواستهای شماره ۱ و ۱۰ کارگران برآورده شد. (۴)

نطفه حزب کمونیست ایران نیز مانند فرقه سوسیال دمکرات در باکو بسته شد. در سال ۱۹۱۶ حزب عدالت مرکب از تعدادی از انقلابیون سوسیال دمکرات تشکیل شد. (۵) بعدا با بالا گرفتن شعله انقلاب در درون ایران، بخصوص در شمال، حزب کمونیست ایران (عدالت) در درون کشور اعلام موجودیت نموده و اولین کنگره آن در شهر انزلی تشکیل میگردد.

نشریه "آزیر" در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۲۲ در مورد هدف حزب عدالت مینویسد:

"پیشرفت سریع عدالت مدیون هدف او بود طوری که در مقدمه گفتیم که کارگر ایرانی در خارج سخت میهن پرست بود. او میخواست به کشور خود برگردد و آسرا آباد و معمور و متمدن بکند. زیر سایه یک دولت مقتدر ملی دمکراسی به زندگانی ساده دهقانی خود ادامه بدهد یا اقل کاری بکند که در ایران کار و کارخانه وسیله معاش بوجود بیاید و آسرا و انرژی و توانائی خود را در آنجا بکار برد، زیرا هرچه باشد در خاک بیگانه در مقابل آثمه تحقیر و توهین را تحمل کردی برایش مشکل بود.

ایشان باید علاوه کرد او از انقلاب مشروطیت طوریکه بالا گفتیم، مایوس برگشته بود. به پیشقدمان داخلی دیگر اطمینان نداشت خیانت و خودخواهی اغلب مشروطه چنان قدیم را با چشم خود دیده و فهمیده بود که از مشروطه روسای عشایر، اربابان بزرگ، آخوندهای متنفذ و اشراف و اشرافزادگان برای نامین آمال او شمری بدست نخواهد آمد. لذا میخواست خودش از روی -

تشکیلات صحیح، از روی نظم و اساس صحیح پیش برود. او اینقدر فهمیده بود که جنگ اساس دنیای قدیم را متزلزل کرده، ریشه و بنیان دولتهای ست شده و نهضت عمومی جهان آغاز گردیده است.

او میخواست این نهضت را به میهن خود کشانیده، انتقام بکشد و این انتقام البته یک انتقام سیاسی و محکمی باشد و انتقامی باشد که دشمنان آزادی و استقلال کشور او نتوانند دیگر سر بلند کرده، با عوض کردن لباس و اسم و عنوان مانسند مشروطه‌چی دو آتش در آب درآمده دو باره حکومت را به اسم مشروطه بدست بگیرند. این یکی از هدفها و آرزوهای دیرین کارگر بود که پایه اول حزب عدالت را تشکیل داد. (۶)

در مورد خبر تشکیل حزب کمونیست و کنگره آن در روزنامه پراودا، ۱۴ ژوئیه ۱۹۲۰ مقاله‌ای بقلم ای. توماچفسکی نوشته میشود که متن آن بدین صورت بود:

"در تاریخ ۲۳ ماه ژوئن ۱۹۲۰ نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در شهر انزلی برگزار شد. حزب دیگری به صفوف انقلاب جهانی افزوده شد که نمود آغاز جنبش کمونیستی در شرق است. سراسر ایران را قیام فرا گرفته است. بسیاری از ایالات از دولت شاه بریده‌اند. هرگز در ایران شعارهای انقلابی اینچنین محبوبیت عام نیافته بودند.

آن ویژگی انقلاب ایران که ماهیت عمومی ملی آنرا برجسته میکند، این است که این جنبش تاکنون به گرد این یا آن حزب متحده نشده است. در شهریز جنبش تحت رهبری سوسپال دمکراتها و رادیکالهای چپ قرار دارد. در پاره‌ای از مناطق این دمکراتها هستند که مدعی ایلای نقش رهبری هستند. سرانجام در اکثر ایالات رهبر ملی، مرد عمل برجسته میرزا کوچک خان است که در بین دهقانان، صنعتگران و خرده‌بورژواها از محبوبیت عظیمی برخوردار است.

مادامی که تجزیه طبقاتی در میان مردم ایران بروشنی انجام نگرفته است، جنبش انقلابی ایران تنها میتواند تحت دو شعار ادامه یابد: "مرگ بر امپریالیسم انگلیس" و "مرگ بر شاه و تمام کسانی که از حمایت میکنند."

این شعارهای میرزا کوچک خان در نخستین مرحله انکشاف ایران، در عین حال شعار مبارزاتی کمونیستهای ایران نیز هستند دولت انجمنین (ساوی پت) که میرزا تشکیل داده است از حمایت جدی حزب کمونیست ایران برخوردار است و بدون آن نمی تواند وجود داشته باشد.

آشکار است که این انقلاب ملی در آسب نمیتواند به تمایز طبقاتی منجر نشود. اما این امر مربوط به آینده است. در حال حاضر حزب جوان (کمونیست ایران) وظیفه دارد که در درجه اول عناصر انقلابی ایران را در یک نیروی پراستی فعال سازمان دهد. (۷)

در مورد چگونگی کنگره و بحثهای آن سندی موجود است که ما آنرا عینا در اینجا می آوریم تا خوانندگان بهتر با دیدن گاههای آن دوران کمونیستهای ایرانی آشنا گردند.

"اصال تابستان نخستین کنگره حزب کمونیست ایران (عدالت) به ریاست رفیق آقا زاده در شهر انزلی گشایش یافت.

رفیق ویکتور، نماینده کمیته آذربایجان حزب کمونیست روسیه ضمن تهنیت به کنگره گفت: کنگره امروز برای ایران جوان و استقرار قدرت کارگران در کشور اهمیت بزرگی دارد. برای رسیدن به این هدف شما باید بدون وقفه کار کنید و بیست و پنج روز در کشورهای سرمایه داری کار کنید، نیرو و انرژی بکار بندید. بویژه در ایران تاکتیک شما باستانی محتاطانه و بانرمش باشد و با اوضاع و احوال و واقعیت ایران مطابقت کند. تاکتیک کمونیستی با نرمش است و منطبق با اوضاع و احوال مبارزه زندگی است. رفیق ایوگف از جانب ارتش سرخ ایران به کنگره درود میفرستد. سخنگو اعلام میکند که رهائی کارگران ایرانی بجز از راه قهر میسر نیست. ایرانی که گذشته طولانی از عظمت و آزادی دارد، امروز خود را در چنگال امپریالیسم انگلستان می‌یابد، ایران مجدانه در صدد است این بوف را از گردن بیافکند. در این امر نمیتوان موفق شد مگر از طریق توسل به اسلحه. سراسر ایران را آتش انقلاب فرا گرفته است. اکنون که امواج مبارزه حتی به سرزمین ایران رسیده است، شما کوشندگان مبارزه وظیفه دارید تمام نیروهای انقلابی پراکنده را در یک واحد مبارزاتی متجمع سازید.

سپس رفیق آقا زاده پیشنهاد میکند برای احترام به خاطره کمونیستهای شهید قیام شود. او با یادآوری نقش این مبارزان در راه آزادی زحمتکشان بخصوص نام رفیق غفارزاده، موسس حزب عدالترا قید میکند. (نمایندگان بر پا می‌خیزند)

رفیق سلطانزاده (نماینده مقیم کردستان) اخیراً کار تشکیلاتی حزب عدالت در ترکستان، در فوریه (۱۹۲۰) آغاز گشت.

پس از اینکه ما با رفقا علیخان و فتح‌الله (علیخان زاده و فتح‌الله زاده) ملاقات بعمل آوردیم، درصدد برآمدیم کار خود را بروی مسئله ایران متمرکز سازیم. از برآورد ما اینچنین نتیجه میشود که در سراسر ترکستان عده‌ای کثیر ایرانی گرسنه پراکنده هستند و در میان آنان در حدود صد هزار کارگر که باید بدور حزب کمونیست متجمع گردند. بدین منظور سازمان (ما) در ترکستان در ۵۲ محله ارگانه‌های کمکی ایجاد کرده است. در شهرها و روستاها همه جا کمیته‌های حزبی تاسیس شده‌اند. در اوایل امسال (۱۹۲۰)، در ناشکند نخستین کنفرانس حزبی برگزار گردید که در آن در حدود هفت هزار کمونیست سازمان داده شده نماینده داشتند. حتی قبل از برگزاری این کنفرانس، سازمان دهی یک ارتش سرخ در تمام مناطق آغاز گشت. قایل ملاحظه است که بشکرا نه همین ارتش سرخ (ایران) بود که ما توانستیم بر مشهد، این مرکز ضد انقلاب مسلط گردیم.

### نشست دوم

رفیق علیخان زاده ریاست جلسه را بعهده دارد. گزارش کمیسیون اعتبارنامه‌ها قرائت میگردد و از اعتبارنامه‌های ارائه داده شده به کمیسیون، ۴۸ اعتبارنامه برسمیت شناخته شد. سپس گزارش در مورد ایالات قرائت میشود. در داغستان یک شعبه حزب کمونیست ایران وجود دارد که در آن ۵۰۰ نفر عضواند و کار تهیه‌ی آن با موفقیت به پیش میرود.

رفیق سیدقلی حداد زاده، تصویری از فعالیت‌های حزب در زنجان بدست میدهد. در اینجا تمام قدرت در دست دمکراتها است که کمونیستها را تحت پیگرد قرار میدهند. همچنین حزب عدالت مخفیانه کار میکند و تا سرحد امکان میکوشد رابطه خود را با روستا حفظ کند. عده‌ای از رفقا برای کارهای تبلیغاتی و سازماندهی به دهات اعزام شده‌اند.

رفیق جبار، کنگره را در جریان فعالیت حزب در رشت گذاشت. تا پیش از ورود ارتش سرخ به رشت، دو گروه مخفی ۲۵ و ۱۲ نفری وجود داشت. پس از ورود ارتش سرخ، شمه رشت میدان عمل خود را گسترش داد. ما از هواداران ارتش و توده‌های کارگری، برخورداریم. اکنون ما مجموعاً ۱۰ سازمان با ۲۰۰۰ عضو و هوادار داریم.

رفیق نعمان حسین، از فعالیت حزب در اردبیل سخن میگوید. این فعالیت بدلیل اینکه قدرت در دست دمکراتهاست، بسیار دشوار است. پس از اشغال اردبیل توسط ارتش سرخ، عده زیادی از دهقانان و کارگرانی که در باکو اقامت داشتند برای گرفتن اسلحه به نزد ما آمدند. بدینسان است که رفقای زندانی ما آزاد شدند. روحیه دهقانان انقلابی است. شعبه اردبیل ۱۵۰ عضو دارد.

رفیق آخوندزاده اطلاعاتی در باره فعالیت حزب در آستارا دارد. در آغاز این فعالیت مخفیانه انجام میشد، لکن از هنگام ورود ارتش سرخ، فعالیت حزب قانوناً (علنی) انجام میگردد ما یک کارزار تهیه‌ی در میان دهقانان آغاز کرده‌ایم. دهقانان نسبت به ما حسن نظر بسیار نشان داده‌اند و ما با آنان رابطه بسیار نزدیک برقرار ساخته‌ایم. تعداد اعضای ما ۹۵ نفر است.

رفیق چنگیزیان از فعالیت سازمان جوانان کارگران - دهقانان در انزلی صحبت داشت. پیش از اشغال این شهر توسط ارتش سرخ، یک شعبه کوچک هشت نفری وجود داشت. پس از ورود ارتش سرخ، انزلی به مرکز فعالیت ما بدل گشته است.

کمبود تعداد کادر مانع کار ما در نقاط مختلف است و رفقای تازه وارد، روسهایی هستند که به امور ایران ناواردند و فعالیت ما با دشواری های بسیاری روبرو میگردد. ما با کمیته منطقه رابطه برقرار نموده ایم و یک شعبه تئاتر برقرار کرده ایم برای کار در میان دهقانان به افراد محلی نیاز هست که هنوز وجود ندارند. ده نفر برای اعزام به باکو جهت شرکت در دروس - تعلیماتی (کادر) آماده شده اند. سازمان جوانان ۱۰۰ نفر عضو دارد.

گزارش دهنده (سلطانزاده) به وضع مالی کشور اشاره میکند (و میافزاید) اگر بودجه ایران را ۲۶ میلیون روبل (نرخ قدیم) در نظر بگیریم، (دیده خواهد شد) این کل درآمد حکومتی که از دهقانان فقیر بدست می آید چگونه بدست شاه بهدر داده میشود. از سوی دیگر، (شروتهای) ایران توسط سرمایه داران خارجی که بسود خویش، هرگونه ابتکار را در کشور خفه میسازند، بنسارت میرود، با یک چنین وضعی در میان اهالی روحیه انقلابی ایجاد میکنند و وظیفه رهبر (ان) را تعیین میسازد. سپس سخنران به روحیه های حاکم در میان مردم پرداخته، میگوید اگر اهالی ایران ۱۵ میلیون تخمین زده شود، یک میلیون آنها سیده ها و روحانیون تشکیل میدهند، تقریباً سه میلیون را ایلات، سه میلیون را تجار و کسبه، که در امر تولید نیز سهمی ندارند، و ۸ میلیون مانده را دهقانان و صنعتگران که عملاً خوراک کل اهالی ایران را تهیه میکنند.

جمعیت فعال کشور در تولید ۸ میلیون نفر است که از (کار) آنان ارزش اضافی استخراج میشود و ما باید خود را بر آنیان متکی سازیم.

وضع سخت و ناخوشایند دهقانان از یکسو و رابطه مستمر با پرولتاریای باکو از سوی دیگر، زمینه کاملاً مساعدی برای کار انقلابی فراهم می آورد.

در حال حاضر در ایران (وضعیت) انقلابی وجود ندارد، زیرا توده ها بطور کلی در جنبش انقلابی شرکت نمی جویند. شعارها شیکه اکنون باید بسود انقلاب عنوان ساخت عبارتند از:

- ۱- مبارزه علیه انگلستان،
- ۲- مبارزه علیه دولت شاه،
- ۳- مبارزه علیه خانها و زمینداران بزرگ، حتی اگر یکی ازین شعارها کنار گذاشته شود، انقلاب در ایران به پیروزی نخواهد رسید.

#### نشست سوم

نشست به ریاست رفیق میربانی کاظموف (کامزاده) افتتاح شد.

رفیق ناینا شوبلی سخن را آغاز میکند. سخنگو از سیاست استعماری انگلستان و فرانسه و سایر کشورهای سرمایه داری سخن میراند و میافزاید که بردگی خلقهای شرق هرگز ابعادی چنین گسترده بخود نگرفته بود. لکن امروز انگلستان و فرانسه با دشمن جدی روبرو هستند که روسیه شوروی است. بدین دلیل است که نیروهای انقلابی سراسر جهان بدور روسیه شوروی گرد می آیند. وی سپس ضمن پرداختن به اقدام ما در ایران، با تکیه بر ارقام اظهار میدارد که دهقانان که ما باید بر آنها تکیه کنیم، کمتر از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل میدهند، در حالیکه همین رقم برای روسیه ۹۰ درصد است. پرولتاریای باکو نیروهای عظیمی برای خاور است. لکن روستا نشینان باید فعالیت عظیمی را در

مبارزه انقلابی از خود نشان دهند. بورژوازی آگاهتر و متشکلاتر میتواند توده های عظیمی از مردم را به مبارزه علیه انگلستان بکثاند. بنابراین ما باید از این نیرو برای مبارزه علیه تسلط انگلیس استفاده کنیم. ما هرگز با جنبشهای آزادیبخش مخالف نبوده ایم، بلکه برعکس ما از آنها حمایت میکنیم. ما تنها زمانی با آنها مبارزه میکنیم که قصد به بند کشیدن دیگر خلقها را داشته باشند. همه نیروهای انقلابی باید در مبارزه علیه انگلستان بسیج شوند. ما نمیتوانیم تاکتیک دیگری داشته باشیم. در ایران هنوز زمان انقلاب کمونیستی نرسیده است. در سال ۱۹۰۵ لنین نه از انقلاب اجتماعی (سوسیال)، بلکه از جمهوری دمکراتیک سخن میگفت و در آغاز شما باید از جنبش ملی که راه تمایز طبقاتی را باز میکند استفاده کنید و سپس از آن است که باید مطالبات انقلابی خود را مطرح سازید، در حال حاضر شما وظیفه دارید خود را متشکل کنید و خود را آماده رهبری انقلاب ایران کنید.

رفیق ابوکفیه پشت تریبون میروید:

انگلستان بورژوا و امپریالیست، اینست دشمن بزرگ جنبش کمونیستی، کمونیستها با ضربه وارد ساختن به بورژوازی انگلستان در خاور برای امر انقلاب جهانی کار میکنند. باید با تمام وسائل به امپریالیسم انگلیس ضربه وارد ساخت. اگر بتوان. از خانها استفاده کرد، ما از آنان نیز حمایت خواهیم کرد. در مبارزه علیه انگلستان همه وسائل نیک (مشروع) اند.

حال بورژوازی ایران، چه در شمال و چه در جنوب، در این دینفع است که انگلیسی ها از ایران بیرون رانده شوند. این امر همچنان در مورد صنعتگران و خرده کسبه صادق است. انگلستان بضرع منابع عظیم خود، صنعتگران کوچک را ورشکست میسازد و به پرولتر تبدیل میکند. به نظر میرسد که دهقانان از حضور انگلستان آگاهی نداشته باشند و خانهای محلی را نشناسند. توده دهقانان (نادان و بی حرکت - در متن فرانسه) هم میتوانند علیه انگلستان بکار گرفته شوند و هم علیه روسیه. این بستگی به این دارد که در چه جهتی بروی آنان کار شود. لکن از طریق یک کار تهبیجی که بدقت انجام گیرد، در آن واحد، هم زمینداران بزرگ شمال، بورژوازی و هم دهقانان قیام خواهند کرد. آنچه باید توجه جدی ما را بخود جلب کند، پیدایش سرد انقلابی، کوچک خان و استیتو سیون، قدرت سوپتی در ایران است. اگر بورژوازی امروز علیه انگلستان قیام نمیکند و از کوچک خان پشتیبانی نمیکند، علت آن در اشتباهی است که ما مرتکب شده ایم و در ایران حکومت سوپیتی تشکیل داده ایم. (مقومد کمیته انقلابی آستراست). برای پایان دادن به این برخورد قابیل ناسف ما باید به همه اهالی بیهمانیم که حکومت شوروی (در ایران) در واقع نه زمینداران را تهدید میکند و نه بورژوازی را آنها نیز به جنبش آزادیبخش ملی خواهند پیوست. و نیز نباید هیچگونه نظاهراتی علیه زمینداران و بورژوازی را اجازه داد. امروز جز از یک شعار نمیتوان سخن گفت: مرگ بر انگلستان، نابود باد حکومت شاه.

سپس کنگره یک قطعه نامه هشت ماده ای را به تصویب رساند:

- ۱- جنگ جهانی نیروهای مولده سرمایه داری را منهدم ساخت و به یک بلیه جهانی انجامید.
- ۲- جهان بورژوازی قادر نیست بطرق گذشته سرمایه داری صنعت را از نو مستقر سازد.
- ۳- مبارزه ای که در پهنه بین المللی بین طبقه کارگر و

بورژوازی در جریان است، حاصلی جز در هم پاشیدگی صنایع سرمایه‌داری ندارد.

۴- اشتباه آزمندانانه بورژوازی اروپا و بویژه بورژوازی انگلستان (در متن فرانسه لهستان گفته شده که حتما نادرست است)، بی اندازه افزایش یافته است.

۵- این امر بندگی کشورهای چون ترکیه، ایران و افغانستان را توسط سرمایه اروپایی روشن می‌سازد.

۶- وظیفه حزب کمونیست ایران عبارتست از تیرد علیه سرمایه‌داری جهانی در کنار روسیه شوروی، حمایت از همه عناصری که علیه انگلستان و دولت‌شاه قیام میکنند و بخشیدن ماهیتی هرچه جدی‌تر به این مبارزه و جلب توده‌های دهقانی و کارگری به آن، و پارالیزه کردن (خنثی کردن) عناصریکه از مبارزه انقلابی می‌هراسند و در عین حال خواهان اخراج انگلیسی‌ها هستند.

۷- در عین حال نباید هدف خود را از نظر دور داشت که عبارتست از انکشاف بخشیدن به سازمانهای خودمان، ایجاد نفوذ در میان توده‌ها، تا بهنگام تیرد طبقاتی برای کسب قدرت و زمین (بتوان) در راس توده‌های کارگری و دهقانی قرار داشته باشیم.

۸- شعار ما در این زمان جز مبارزه بپرحمایت علیه امپریالیسم انگلستان، علیه دولت‌شاه و همه کسانیکه از آن دولت حمایت میکنند، نیست. (۸)

\* \* \*

همانطوریکه در سطور قبل دیدیم، اندیشه‌های حاکم بر حزب "اجتصابون - عامیون"، اندیشه‌های مساوات‌طلبانه خرده‌بورژوازی بوده است. بعبارت دیگر این جریان بیشتر تحت تاثیر سوسیالیسم تغیلی قرار داشته است. با تشکیل حزب عدالت و بعدها حزب کمونیست، اگرچه اندیشه‌های نوین سوسیالیستی در میان کارگران و روشنفکران ایران نسبتاً رواج پیدا نمود، با اینحال جنبش کمونیستی

### انقلاب نیمه ...

بقیه از صفحه ۴۲

میمنت میرمادقی، اصغر واقفی، علی میرفطروس، سیروس نیسرو، محمد خلیلی، رضا مقمدی و دهها شاعر دیگر زبان به ستایش مبارزه مسلحانه می‌کشایند.

یکی از بزرگترین ستایشگران مبارزه مسلحانه هنرمندان انقلابی، شهید گلرخ است. خسرو در آثارش سیاستهای رذیلانه فرهنگی و هنری دستگاه را به پرخاش میگیرد و وظائف هنرمندان متعدد و مسئولیت‌های او را برمی‌شمارد. شعرش زبانی تصویری دارد و درد مشترک مردم را بیان میکند. حماسه شهادت خسرو و دفاع جاتانه او در بیدادگاه پهلوی، خود بمنزله روایتی تاریخی الهام بخش شاعران متعدد میگردد:

ای شور زندگی  
ای هم نشان سنگر خونین "روزبه"  
ای آشنای راه  
این آرزوی نوست که بنیاد کنیم  
تا بر کشد طلیعه غاور ز چشم ما  
خورشید میثوبم  
تا بحر جاودانه شبی اثر شود  
جاوید میثوبم  
باید بهار در نگه کودکان "ری"  
با سبز و شکوفه و شاداب  
تا نوس خواب، خیمه زند  
و شود  
در دیار ما

این دوران بسیار جوان و ناپخته بود. کمونیستهای این دوران - عمیقاً تحت تاثیر انقلاب کبیر اکتبر و دستاوردهای اولین انقلاب سوسیالیستی در روسیه قرار داشتند و اغلب به دنباله‌روی کور - کورانه از حزب کمونیست شوروی می‌پرداختند. جنبش نوپسای کمونیستی در ایران به هیچ وجه قادر به تحلیل مشخص از شرایط مشخص ایران نبود. اگرچه آنها بدرستی نوک حمله را متوجه امپریالیسم انگلستان و دربار قرار داده بودند، ولی از این مسئله غافل مانده بودند که فراموش کردن فئودالها و حتی حمایت کردن از آنها، اشتباه بزرگی بوده است زیرا همانگونه که بعدها ثابت گردید، امپریالیسم انگلستان در ایران دارای دو پایگاه اصلی بوده است: دربار و فئودالها. این دو پایگاه اصلی، علیرغم تضادهایی که گهگاه پیدا میکردند، عمده‌ترین حامی منافع امپریالیسم در ایران بشمار میرفتند.

انحراف دیگر، وجود برخی ارزیابی‌های غیرواقع بینانه و چپ‌روانه از رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ایران بود و به این واقعیت که طبقه کارگر ایران هنوز در کوران مبارزه طبقاتی آبدیده شده بود، توجه کافی نمیشد.

ادامه دارد

### ملاحظات و مواخذ

- ۱- اسناد تاریخی، جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران (۱)، انتشارات مزدک، چاپ دوم، ص ۵۱
- ۲- همان ماخذ، ص ۳۹-۲۸
- ۳- همان ماخذ، ص ۴۱-۲۰
- ۴- اسناد تاریخی ... (۱۱)، انتشارات پادزهر، ص ۱۱۵
- ۵- همان ماخذ، ص ۱۱۶
- ۶- اسناد تاریخی ... (۶) انتشارات مزدک، ص ۷۰-۶۹
- ۷- اسناد تاریخی ... (۹) انتشارات پادزهر، ص ۱۱
- ۸- اسناد تاریخی ... (۱) انتشارات مزدک، چاپ دوم، ص ۷۳-۷۵

\*\*\*\*\*

باید "جوادیه" به سهیل بنا شود "سیروس نیرو"

یکی از برجسته‌ترین هنرمندان انقلابی عصر ما، رفیق سعید سلطانپور است. سعید را بیگمان باید یکی از ارزنده‌ترین نمایندگان هنر پرولتری ایران دانست. در زمینه شعر، سعید پس از آغاز مبارزه مسلحانه بزرگ‌ترین ستایشگر آنست. دو کتاب شعر وی مستقیماً در رابطه با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران سروده و منتشر شده است. آخرین کارهای سعید، بویژه اشعار "جهان کمونیست" و "بیاندیش" کم نظیرترین اشعار پرولتری در زبان فارسی بشمار می‌آید. خصوصیت عمده شعر سعید بعد از قیام آنست که وی برای نخستین بار در شعر فارسی مرزپندی طبقاتی شعر پرولتری را از شعر اجتماعی در مفهوم کلی آن منحص می‌کند. محدودیت مضامین "جهان" و عدم دسترسی به منابع کافی باعث شده است که نام بسیاری از شعرای مشول و نمونه‌هایی از آثارشان در این مقاله ذکر نشود. ما در آینده با درج آثار ایشان شاعران، مقام هنری شان را ارج خواهیم نهاد.

### منابع

- کار، شماره ۱۷، ۱۸ و ۱۹  
کاشفان فروتن شوکران، احمد شاملو  
برگزیده اشعار، احمد شاملو  
قطعه‌ها، احمد شاملو  
نیما، زندگانی و آثار او، جنبش عظامی  
ادوار شعر فارسی، شفیع کدکنی  
گذرگاه شعر، \_\_\_\_\_

(ادامه دارد)



# برنامه حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه (۱۹۰۳)

را ملنی کرده و بدینوسیله تمام بشریت ستمکشیده را رها می سازد. زیرا به تمام اشکال استعمار بخشی از جامعه توسط بخشی دیگر میانی می بخشد.

شرط ضروری برای این انقلاب اجتماعی دیکتاتوری پرولتاریا است، یعنی تسخیر آن قدرت سیاسی توسط پرولتاریا که او را قادر می سازد هرگونه مفاومت از جانب استعمارگران را سرکوب کند. سوسیال دموکراسی بین المللی، با تعیین این وظیفه برای خود که پرولتاریا را قادر به تحقق رسالت تاریخی بزرگش سازد، وی را در یک حزب سیاسی مستقل مخالف با تمام احزاب بورژوازی متشکل می کند، تمام نمودهای مبارزه طبقاتی اش را هدایت می کند، تقابلی آشتی ناپذیر مفاومت استعمارگران با استثمار شوندهگان را آشکارا می سازد و اهمیت تاریخی و شرایط ضروری برای انقلاب اجتماعی نزدیک را به پرولتاریا می آموزد و در عین حال برای سایر توده های زحمتکش و استثمار شده، سیاستی وضع می کند در جامعه سرمایه داری ضرورت یک انقلاب اجتماعی برای رهایی آنان از یوغ سرمایه داری آشکارا می سازد. حزب طبقه کارگر، حزب سوسیال دموکرات، تمام ملامت های زحمتکش و ستمکشیده را تا آنجا که دیدگاه پرولتاریا نرا می پذیرند، به صفوف خود نرا می خواند.

سوسیال دموکرات های کشورهای مختلف، در راه رسیدن به هدف آنها بی مشترک خویش که با تسلط شیوه تولید سرمایه داری در سراسر جهان متعین تعیین می شود، محصورند همه بدلیل رشدنا همگون این شیوه تولید در جوامع مختلف و همه بدلیل وجود شرایط اجتماعی - سیاسی متفاوت در هر کشور، برای خود وظایف کوتاه مدت مختلف تعیین کنند.

در روسیه که هم اکنون سرمایه داری شیوه مسلط تولید است، هنوز سیاستی بقایای نظم پیش سرمایه داری ما وجود دارد، نظامی که بر مبنای توده های زحمتکش به زمین داران بزرگ، دولت با پادشاه مبتنی بود، این بقایا بزرگ ترین مانع ممکن برای پیشرفت اقتصادی بوده، از ریشه ها تا بنیانها ریشه طبقاتی پرولتاریا را حل و کمری کرده، به حفظ و تشدید و جنبان نه ترین اشکال استثمار مملوینها دهقان توسط دولت و طبقات دارا کمک میکند و تمام

تسلط مردم را در جهل و انقیاد ننگ می دارد. بزرگترین مانع بقایا و قدرتمندترین تکیه کار این نظم و جنبانها، استبداد تزار است که، بنا بر ما هیت خود، دشمن هرگونه تغییر اجتماعی بوده و بدون تردید سر سخت ترین دشمن تمام آرزوها و آمال پرولتاریا برای آزادی است.

بنابراین، حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه و آزکونی استبداد تزار را بجز بنیانی را توسط یک جمهوری دموکراتیک و طبقه عاجل سیاسی خود تزار می دهد. قانون اساسی این جمهوری موارد زیر را تضمین می کند:

- ۱- حاکمیت مردم، یعنی تمرکز قدرت عالی دولتی در مجلس قانونگذاری واحدی متشکل از نمایندگان مردم.
- ۲- حق رأی همگانی، برابر و مستقیم در انتخابات مجلس قانونگذاری و تمام ارگانهای خودگردان محلی برای تمام شهروندان مرد و زنی که به سن بیست رسیده باشند، از مخفی در این انتخابات، حق هر رأی دهنده برای انتخاب شدن در هر نهاد انتخابی، بدون سانساری دولتی، برابر است حقوق به تمام بندگان مردم.
- ۳- خودگردانی محلی وسیع، خودگردانیها حیه ای برای نواحی با شرایط ویژه زندگی یا ترکیب ویژه جمعیت.
- ۴- مصونیت فردی و مصونیت مسکن.
- ۵- آزادی نا محدود عقیده، بیان، مطبوعات و اجتماعات، آزادی عتاب و تشکیلات اتحادیه های کارگری.
- ۶- آزادی تغییر مکان و اشنال.
- ۷- لغو امتیازات طبقاتی و برابری کامل تمام شهروندان بدون توجه به جنس، مذهب، نژاد یا ملیت.
- ۸- حق هر ملیتی برای آموزش به زبان مادری خویش از طریق برقراری مدارس لازم به هزینه دولت و ارگانهای خودگردان؛ حق هر شهروند در برهه کارگری زبان مادری خویش در جلسات عمومی؛ استفاده از زبان مادری به طور برابر با زبان رسمی در تمام نهادهای محلی، عمومی و دولتی.
- ۹- حق تعیین سرنوشت برای تمام ملیتها بی که بخشی از کشور را تشکیل می دهند.
- ۱۰- حق هر فرد برای به محاکمه کشیدن هر مقام رسمی از طریق مجاری عادی در برابر هیئت ذوری.
- ۱۱- انتخاب قضاوت توسط مردم.
- ۱۲- جایگزینی ارتش دائمی با تسلیح عمومی مردم.
- ۱۳- جدایی دین از دولت و مدرسه از دین.
- ۱۴- تحصیل عمومی یا حرفه ای رایگان و اجباری برای تمام خردسالان دختر و پسر تا سن شانزده سالگی، تا مبنای غذا، لباس و

توضیح: منظور مقایسه برنامه حزب "اجتماعیون - عامیون" و برنامه "حزب کمونیست ایران (عدالت)" که در همین شماره "جهان" درج شده است (رجوع شود به مقاله جنبش سوسیال دمکراتی و کمونیستی ایران) با برنامه حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه که تقریباً بطور همزمان انتشار یافت، نوشته زیر را چاپ می کنیم. همچنین از آنجا که مدتی است که تلاش برای ارائه برنامه حزب کمونیست از طرف نیروهای چپ آغاز شده است، درس آموزی از جنبش سوسیال دمکراتی روسیه و برنامه آن میتواند مفید واقع شود.

"جهان" توسعه بازرگانی، چنان روابط نزدیکی بین مردم جهان متمدن ایجاد کرده که جنبش عظیم رها بی پرولتاریا با بدین المللی می شود و از مدت ها قبل چنین شده است.

سوسیال دموکراسی روسیه با در نظر گرفتن خود به عنوان بخشی از ارتش جهانی پرولتاریا، همان هدف نهایی سوسیال دموکرات های دیگر کشورها را دنبال می کند. این هدف نهایی به وسیله ویژگی جامعه بورژوازی معاصر و سیر توسعه آن تعیین می شود.

ویژگی عمده این جامعه تولید کالای مبتنی بر واسط تولیدی سرمایه داری است، بیشترین و مهم ترین بخش وسایل تولیدی و کالاهای به طبقه کوچکی از معدود افراد تعلق دارد، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق جامعه شامل پرولتاریا و نیمه پرولتاریا بی است که جایگاه اقتصادی آنها محصورشان می کند تا به طور مداوم با متناوب کار خود را فروشنده و با عیارت دیگر، اجیر سرمایه داران شوند و با کار خود را در آمد طبقات بالای جامعه را ایجاد کنند.

قلمرو تحت تسلط روابط تولیدی سرمایه داری با بیسرفیت دام تکنولوژی، که سرمایه اهمیت اقتصادی بنگاه های تولیدی بزرگ می افزاید و تولید کنندگان کوچک مستقل را تضعیف می کند، دائماً گسترش می یابد، بدین ترتیب بخشی از تولید کنندگان کوچک مستقل به پرولتاریا تبدیل شده و عملکردهای اجتماعی - اقتصادی بقیه کاهش یافته که در بعضی موارد دو بستگی کامل، آثار تشدید سرمایه به پیدا می کند.

بعلاوه همین پیشرفت تکنولوژی، سرمایه داران را قادر می سازد تا در تولید و گردش کالا از نیروی کار زنان و کودکان هرچه بیش تر استفاده کنند، از سوی دیگر، از آنجا که پیشرفت تکنولوژی منجر به کاهش نسبی نیازهای مدیریت به نیروی کار انسانی می شود، عرضه کار به ناچار از تقاضا پیش می گیرد و در نتیجه وابستگی کار اجیر شده به سرمایه و میزان استثمار را افزایش می یابد.

وضعیت فوق در جوامع بورژوازی، در کنار رقابت شدید فزاینده بین این کشورها در بازار جهانی، فروش کالاها را که در کمینهای دامینا متزاید تولید می شود، مشکل می کند. زیاده تولیدی، که در شکل بحرانهای صنعتی گمابیش جا دوبه دنبال آن در دوره های هر بار کمابیش طولانی تر رگورده صنعتی متظاهر می شود، بیاسگر نتیجه گریزنا پذیر رشد نیروهای مولده در جامعه بورژوازی است. بحرانها و دوره های رکود صنعتی به نوبه خود تولید کنندگان کوچک را با زهم بیش تر خراب می کند، وابستگی کار اجیر شده به سرمایه را حتی بیش تر می کند و هر چه سریع تر به خرابی نسبی و حتی گاهی مطلق وضعیت طبقه کارگر منجر می شود.

بنابراین پیشرفت تکنولوژی، که بیاسگر افزایش بارآوری کار و رشد ثروت اجتماعی است، باعث افزایش نا برابری اجتماعی در جامعه بورژوازی، تعمیق شکاف بین دارا و ندار، زسندگی نا مطمئن تر، افزایش بیکاری و محرومیت های گوناگون برای بخشهای هر چه وسیع توده های زحمتکش می شود.

اما هر قدر که تمام این تضادهای ذاتی جامعه بورژوازی رشد و توسعه می یابد، بنا بر ما بینی توده های زحمتکش و ستمکشیده از نظم موجود نیز رشد یافته، بر تعداد دو همبستگی پرولتاریا افزوده شده و مبارزه اش با استثمارگران هر چه شدیدتر می شود. در عین حال پیشرفت تکنولوژی، که وسایل تولید و توزیع را متمرکز کرده و فرایند کار را در بنگاه های سرمایه داری اجتماع می کند، هر چه سریع تر شرایط مادی برای جایگزینی روابط تولیدی سرمایه داری را با روابط تولیدی سوسیالیستی، به عیارت دیگر شرایط مادی برای وقوع انقلاب اجتماعی را ایجاد می کند. انقلابی که بیاسگر هدف نهایی تمام فعالیت های جنبش سوسیال دموکرات بین المللی، سمتا به سختگوی آگاه جنبش طبقاتی پرولتاریا است.

انقلاب اجتماعی پرولتاریا با جایگزین کردن مالکیت اجتماعی و وسایل تولید و توزیع به جای مالکیت خصوصی و برقراری سازمان برنامهریزی شده فرایند تولید اجتماعی، بطوریکه رفاه و رشد همه جا شبه تمام افراد جامعه را تضمین کند، تقسیم طبقاتی جامعه

و سایر تحمیلی برای خردسالان نیز از دست دولت  
حزب سوسیال دموکرات روسیه به عنوان شرط اساسی  
دموکراتیزه کردن اقتصاد کشور خواستار لغو تمامی مالیاتهای  
غیر مستقیم و وضع مالیات تنها عددی بردار است.

حزب جهت حمایت از طبقه کارگر در برابر تحقیر جسمی و روحی  
و همچنین برای گسترش توانایی این طبقه برای مبارزه برابری،  
خواستار رفع دزیر است؛  
۱- محدودیت کار روزانه به ۸ ساعت برای تمام کارگران اجبر  
شده.

۲- مقررات قانونی برای مرخصی هفتگی... برای همه  
مزدگیران زن و مرد در تمام بخشها یا قتما دکتور که مدت آن از ۴۲  
ساعت متوالی کمتر نباشد.

۳- ممنوعیت کار اضافه کاری.  
۴- ممنوعیت شب کاری (از ۹ شب تا ۶ صبح) در تمام شاخه های  
اقتصادی استثنای آن ها بی که به دلایل تکنیکی مطلقاً به نوب کاری  
نیاز دارند، و این دلایل باید مورد تایید سازمانها و رگوری قرار  
گیرد.

۵- ممنوعیت استخدام خردسالان در سنین تحصیل (تا ۱۶ سال)  
و محدودیت مدت کار روزانه برای نوجوانان (۱۶ تا ۱۸ سال) به ۶  
ساعت.

۶- ممنوعیت استعاضه از کار زنان در مشاغل کلی که برای سلامت  
آنها زیان آور است؛ مرخصی برای زنان با ردا را ز چهار هفته قبل تا  
۶ هفته بعد از زایمان، با حق دریافت دستمزد به میزان معمول در  
سراسر این دوره.

۷- ایجاد شیرخوارگاه برای نوزادان و خردسالان در تمام  
کارگاهها، کارخانه ها و بنگاه های تولیدی دیگری که زنان را استخدام  
میکنند؛ اجازه مرخصی حداقل نیم ساعت در هر ساعت به مادرانی  
که به فرزندان خود شیر می دهند.

۸- بیمه دولتی برای کارگران در سن پیری و مواقع ناتوانی  
جزئی یا کامل از طریق وجوه مخصوصی که با اخذ مالیات از سرمایه داران  
تامین می شود.

۹- ممنوعیت پرداخت دستمزد جنسی؛ تعیین مدت زمانی از  
ساعات کار هفتگی در قراردادهای استخدامی برای پرداخت دستمزد  
نقدی.

۱۰- ممنوعیت پرداخت از دستمزد کارگران توسط مدیریت،  
بدون توجه به دلیل یا هدف چنین پرداختی (جریمه، کارهای خاص  
و غیره).

۱۱- تعیین تعداد کارکنان با زرس کارخانه در تمام شاخه های  
اقتصادی در تعیین با زرسی به تمام بنگاه های تولیدی، علاوه بنگاه های  
تولیدی دولتی که کار اجیر شده استخدا می میکنند (کارخده متکسران  
خانگی نیز تابع چنین با زرسی می باشد)؛ تعیین با زرس زن در  
صنایعی که زنان را استخدام می کنند؛ شرکت تمام بندگان - منتخب  
کارگران به هزینه دولت در نظارت بر اجرای قوانین کارخانه، در  
تعیین میزان دستمزد و دریافت با ردا کارکنان، به همراه نمایندگان  
منتخب کارگران، بر شرایط بهداشتی و ایمنی کارکنان.

۱۲- نظارت بر کارکنان محلی، به همراه نمایندگان  
منتخب کارگران، بر شرایط بهداشتی و ایمنی کارکنان، به همراه نمایندگان  
منتخب نظارت بر مقررات کارخانه ها از میان واحدهای مسکونی  
و شرایط اجاره به طوریکه از کارگران به عنوان شخص و شهروند در  
برابری با کارکنان در زندگی و فعالیتها خصوصی شان حمایت  
شود.

۱۳- برقراری با زرسی بهداشتی که ملاسای زمان یافته در تمام  
بنگاه های تولیدی که کار اجیر شده استخدا می کنند؛ این تشکیلات

بهداشتی با بنگاه ملا مستقل از مدیریت باشد؛ خدمات نیز شکر را بنگان  
برای کارگران به هزینه کارفرما، و پرداخت دستمزد در طول مدت  
بیماری.

۱۴- اجازت مسئولیت جزائی برای کارفرما با ندر موارد نقض  
قوانین بهداشتی که برای حمایت از کارگران وضع شده است.

۱۵- ایجاد دادگاهها و حرقه های در تمام شاخه های اقتصاد  
به طوریکه با ن از تمام بندگان کارگران و مدیریت تشکیل شده باشد.

۱۶- لزوم ایجاد دفاتر کارکنان (مبادله کار) توسط کارکنان محلی  
خودگردان محلی برای استخدام کارگران محلی و غیر شهری در تمام  
شاخه های اقتصاد، و شرکت تمام بندگان سازمانها و رگوری در اداره  
آنها.

برای نا بودیها یا نظام سرواژ، که قضاوت فرمای بر  
دهقانان وارد می کند، و برای همیشه بردار شد از دمای رزه طبقاتی در روستا؛  
حزب قبیل از هر چیز خواستار اجرای مفا دزیر است؛

۱- التماس دیون مربوط به با ز خرید زمین، اجرت المثل، و  
تعهدات دیگری که در حال حاضر بر عهده دهقانان به عنوان یک طبقه  
مالیاتی بردار قرار دارد؛

۲- لغو تمام قوانین بهداشتی که دهقانان را از فروش زمین اش منع  
می کند؛

۳- با زگرداندن تمام وجوهی که به عنوان دیون مربوط به  
با ز خرید زمین و اجرت المثل از دهقانان اخذ شده است، و برای این  
منظور معادله موال کلیسا ها و صومعه ها، و همچنین معادله زمینهای  
متعلق به امیران، اربانهای حکومتی و افراد خانواده تزار؛  
وضع مالیات ویژه ای برای املاک زمین دارانی که از وجوه برداشت شده  
دهقانان برای با ز خرید زمین و اموریات گرفته اند؛ سپردن وجوه  
به دست آمده در صندوق عمومی خاصی جهت تسلیات فرهنگی و خیریه ای  
جوامع روستایی؛

۴- ایجاد کمیته های بهداشتی برای؛

الف - با زگرداندن زمینها بی که در موقع انشای سرواژ  
(در سال ۱۸۶۱) از تصرف دهقانان جدا شده، و هم اکنون به عنوان  
وسيله ای جهت در انقباض دنگهداشتن آنها توسط زمین داران مورد  
استفاده قرار می گیرند، به جوامع روستایی - (از طریق معادله یا  
در صورت انتقال زمین به دیگران، از طریق خرید توسط دولت به  
هزینه متصرفات وسیع اشرافیت)؛

ب - با زگرداندن زمینها بی که در قفا زهم اکنون دهقانانی  
به عنوان "خیراتی" و غیره با قرار دادهای موقت در دست دارند به  
خودانان.

ج - از زمین بردن آن بقایای با ز سرواژ که در اوارال، آلتای  
ناحیه غرب و نواحی دیگر محفوظ مانده است.

۵- برخورداری از دگاها از حق تخفیف اجاره های بیش از  
اندازه و گران لم بکن اعلام کردن تمام معاملاتی که با نگر و واسط  
بندگی باشد.

حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در گوشه برای دست یابی  
به هدفتها ی فوری خود از همه جنبشهای بوزبسیون یا انقلابی علیه نظم  
احتمالی روسیا سی موجود در روسیه پشتیبانی می کند، در عین حال، تمام  
ظرفها ی بر میستی که در دستگسترش یا تقویت قیمومیت پلیسی یا  
بوروکراتیک بر طبقات زحمتکش با شند، قاطعاً نه رد می کند.

حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه بتوبه خود اعتقاد واضح  
دارد که تحقق کامل با شت و بردوام این تغییرات سیاسی و اجتماعی  
شنها از طریق واژگونی حکومت استبدادی و تشکیل یک مجلس روسای  
منتخب تمام مردم به دست می آید.

## رابطه چین و آمریکا

بقیه از صفحه ۲۵

از طرف دیگر، محافل سیاسی چین نیز نارضایتی های خود را  
از وعده های وفا نشده دولت آمریکا در زمینه لغو محدودیت صدور  
بعضی وسائل پیشرفته تکنولوژیکی و نظامی اعلام داشته اند. چرا که  
سیاستمداران محافظه کارتر آمریکا مانع فروش چنین وسائلی به  
چین هستند. همچنین میزان معاملات چین و آمریکا طی سال گذشته  
۱۵٪ نزول پیدا کرده است و این درحالیست که رقیب دیگر آمریکا،  
یعنی امپریالیسم ژاپن در حال اعطای یک اعتبار بلند مدت  
به ارزش بیش از ۲ بیلیون دلار با نرخ بهره بسیار پائین به  
چین میباشد. هنوز چین در زمینه بستن قرارداد جدیدی برای  
خرید گندم از آمریکا علاقه چندانی نشان نداده است و آمریکا  
هم در مقابل، در مورد قرارداد مربوط به خرید منسوجات چینی  
عجله ای به خرج نمیدهد. (نقل از بوری درگاف، مفسر بنگاه خبری  
نووستی، با استفاده از متن انگلیسی در لوین آنجلس تایمز،  
۲۳ آوریل ۸۲). لازم به یادآوری است که چین برخلاف بسیاری از

کشورهای وابسته (نظیر مکزیک، برزیل، آرژانتین، فیلیپین، و...) و  
با حتی بعضی کشورهای سوسیالیستی (نظیر رومانی، مجارستان  
و...) نه تنها بدهی به بانکهای جهانی ندارد، بلکه دارای -  
حدود ۱۱ بیلیون دلار ذخیره ارزی است.

در مجموع، اگرچه ریگان از این سفر مهم دست خالی باز  
نگشت، اما برای امپریالیسم آمریکا دستاوردهای سیاسی و  
تبلیغی و طولانی مدت آن چندان قابل ملاحظه نبود. تغییر سیاست  
چین از "اتحاد استراتژیک با امپریالیسم آمریکا" به "سیاست  
"سیاست عدم تعهد" یک تحول مهم منفی از دید آمریکا و قدمی  
است مثبت از دید کشورهای سوسیالیستی. البته رقبای امپریالیسم  
آمریکا، نظیر ژاپن و کشورهای عضو ناتو نیز خواهان نزدیکی  
همد جانبه چین و آمریکا نمیشاندند. چرا که آنها با استفاده از  
فاصله ایجاد شده فعلی توانسته اند با بستن قراردادهای مختلف  
بخشی از منافع اقتصادی بازار وسیع و بکر چین را به خود  
اختصاص دهند.

بقیه در صفحه ۲۶

# پیرامون رویزیونیسم

در بین انحرافات که دامنگیر جنبش کمونیستی جهانی گشته، بیشک رویزیونیسم مدرن جایی بس مهم را اشغال مینماید. از آنجا که هنوز سمویات و تزهای انحرافی کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مبنای سیاستهای اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل میدهند، بنا بر این ضرورت که با مبنای تئوریک این انحرافات برخورد کنیم تا حقیقتا بتوانیم وظایف انترناسیونالیستی خود را انجام دهیم" (بولتن مباحثات شماره ۷، ص ۱۰۱-۱۰۲)

انحرافات رویزیونیستی حزب کمونیست شوروی وانعکاس آن در اکثر احزاب کمونیست جهان و تا شیرات مغرب آن بر جنبش کارگری و کمونیستی جهان روز بروز آشکارتر میگردد. از سوی دیگر زمانهای رویزیونیستی ایران، "حزب توده" و "اکثریت" در طول حیات ننگین خود ضربات بس سنگینی را به پیگرد جنبش طبقه کارگر و جنبش فلسطی وارد آورده‌اند. بدین خاطر مبارزه اپیدئولوژیک با انحرافات رویزیونیستی یکی از وظایف مهم جنبش کمونیستی جهان میباشد.

هدف از گشایش این سرسخ، دعوت از کلیه هواداران بس برای دامن زدن به چنین بحشی در تشریه جهان است. بدیهی است که مادر این سرسخ کوتاه بر آن نیستیم که رویزیونیسم را بطور همه جانبه و در کلیه سطوح و اشکال آن مورد تدقیق قرار دهیم.

\* \* \*

شدت یابی تئوریک روسما به واجگیری مبارزات پرولتاریای اروپا در قرن ۱۹ ضرورتا میبایست علم رهایی طبقه کارگر را بدنبال خود بیافریند. مارکس و انگلس چنین علمی را از پرولتاریای غربی سرخستانه با هگل، فوئرباخ، سوسیالیستهای تخیلی و آنارشیستهای انترناسیونال اول پایه ریزی کردند و رهروان آنان - بویژه لنین - بعدها علم رهایی طبقه کارگر را در مبارزه با انحرافات رویزیونیستی کاتولیکی و برنشتاین در انترناسیونال دوم قوام بخشیدند. در واقع مبارزه با نفوذ اپیدئولوژیهای بورژوازی در درون جنبش طبقه کارگر توسط مارکس و انگلس با تشکیل اولین انترناسیونال جهانی کارگران در سال ۱۸۶۴ وارد مرحله نوینی شد. این نشانه مرحله نوینی از رشد و بلوغ طبقه کارگر و در همان حال در شکل مبارزه بورژوازی علیه پرولتاریا بود. اینک دیگر دوره تولید ایده‌های سوسیالیستی، نظمه بسن مبارزه پرولتاریا و دوران تولد مارکسیسم بیابا نرسیده بود و دوران شکل گیری، رشد و استحکام احزاب سوسیالیست توده‌ای، با شرکت پرولتاریا فرارسیده بود. هرچشمه مارکسیسم مستحکمتر میشد و اتحاد دو یگانگی کارگران افزایش می یافت. دشمنان مارکسیسم بیش از پیش به لباس مارکسیسم در میآمدند. برنشتنیسم بنام مارکسیسم تجدید نظر در آموزشهای اساسی مارکس را آغاز نمود. مبارزه بر علیه این جریان غیر مارکسیستی در انترناسیونال دوم توسط لنین و روزا لوکزا میورگ دنیا شد.

بدون شک روشن نمودن و جمع بندی از تاریخ جنبش کمونیستی - جهان در دوره بین انقلاب بلشویکی تا سال ۱۹۵۶، یکی از وظایف اساسی مارکسیست - لنینیستهاست که بدرگ زمینه‌های بروز انحرافات رویزیونیستی در جنبش کمونیستی جهان از سالهای ۵۷-۱۹۵۶ به بعد، یعنی زمانیکه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، تحت رهبری خروشچف یک خط کلی رویزیونیستی را در پیش گرفته کمک خواهد کرد.

از اینرو تا کید بر اینکه نقطه عطف این تغییر کیفی (رویزیونیست خروشچفی) در سالهای ۵۷-۱۹۵۶ بوقوع پیوسته است. بر آن نیست که پیش از آن در خط سیاسی و عملکردهای حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و جنبش کمونیستی بین المللی (کمینترن) نقمی در کار

نمود. و یا اینکه تصور شود که غلبه یک خط رویزیونیستی نتیجه توطئه یا کودتایی در داخل حزب بوده است. در واقع "درک تا درست از اختلافات میان کارگران، دهقانان و روشنفکران، تئوریک و فکری و جسمی و کم بهادادن به مسئله مبارزه جدی در جهت محو طبقات بویژه علیه روشنفکران در دوران رفیق استالین، باعث میگردد که روشنفکران همه کسانیکه از امتیازات کارگری برخوردارند عمیقاً در حزب و دستگاه دولتی اتحاد شوروی نفوذ کنند و... در پی حفظ و تقویت موقعیت ممتاز خود بپردازند. تمام سیاستهای انحرافی خروشچف، تمام برنامه‌های اقتصادی لیبرمن و تا حدی کاسیگین بیان چیزی جز منافع اقتصادی و موقعیت ممتاز طبقه‌ای این قشر نبوده است... عنصر محافظه کارانه در سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی از موقعیت محافظه کارانه این قشر ناشی میشود" (بولتن مباحثات شماره ۷، ص ۱۱۷-۱۱۶). بنظر میرسد که نسبت اختلاف بین کارگری ویدی از حد "حقوق بورژوازی" مجاز در نخستین فاز جامعه کمونیستی فراتر رفته و غلبه انحرافات رویزیونیستی بویژه در حزب به تقویت موقعیت و امتیازات کسانیکه از امتیازات کارگری برخوردارند، مدد رسانیده است.

در واقع طرح دولت عموم خلقی و ایضاً حزب عموم خلقی چیزی جز اعتراف به این حقیقت نیست که ممتازین به کارگری بس بهره‌وران "حق بورژوازی" در دولت پرولتاری عمیقاً نفوذ کرده‌اند و میگویند موقعیت ممتاز خود را در جامعه به لحاظ سهمی که از ثروت اجتماعی میبرند حفظ کنند" (بولتن مباحثات شماره ۷، ص ۱۰۵).

مسئله گرایش محافظه کارانه خرده بورژوازی این قشر مینسبای عملکردهای انحرافی و تزهای رویزیونیستی سیاست داخلی و خارجی اتحاد جماهیر شوروی است.

رویزیونیست مدرن فرآیند نسبتا پیچیده‌ای است و این خود یکی از دلایل استمرار و جان سختی آن بوده است. معذک خصایص اصلی رویزیونیسم مدرن را میتوان در سه اصل عمده خلاصه کرد:

۱) در حالیکه "تئوریک" در عرصه جهانی که بر مبنای آن - پرولتاریا محتوای عمرکنونی را تعیین میکند و انعکاس تئوریک کار و سرمایه بمثابه تئوریک اساسی دوران در عرصه جهانی است. تئوریک سرمایه‌داری و سوسیالیست در وجه عام آن میباشد" (بولتن مباحثات شماره ۷، ص ۵۹)، رویزیونیسم مدرن ادعا میکند که محور اساسی تئوریک را مبارزه و رقابت میان اردوگاه سوسیالیسم و اردوگاه سرمایه‌داری تشکیل میدهد و محتوای اصلی دوران را - اردوگاه سوسیالیسم تعیین میکند و با عبارت دیگر تضاد میان اردوگاه سوسیالیستی برهبری اتحاد جماهیر شوروی و اردوگاه امپریالیستی محور اساسی تئوریک جهانی است. این تز بدون شک دارای مضمونی اپورتونیستی است. در حقیقت سه جز انقلابی عصر حاضر را جنبشهای آزادیبخش ملی، جنبش انقلابی پرولتاریای کشورهای امپریالیستی و مبارزه پرولتاریای در حال ساختمان سوسیالیستی، بمثابه یک جریان واحد انقلابی تشکیل میدهند.

رویزیونیسم مدرن دارای این ادعای بی اساسی است که اردوگاه سوسیالیسم برهبری اتحاد جماهیر شوروی به تنهایی تعیین کننده جهت عمومی تئوریک است. حال آنکه اکنون ملاحظه است که مرکز انقلابات به کشورهای تحت سلطه انتقال یافته است. تضاد میان خلقهای تحت ستم جهان با امپریالیسم در میان سه جریان واحد انقلابی برجستگی خاصی یافته است و انقلابات پی در پی در این

کشورها غربت‌مگاری به امپریالیسم وارد آورده است" (بولتن شماره ۷، ص ۶۵-۶۶).

۲) رویزیونیسم مدرن مدعی آنستکه همزیستی مسالمت‌آمیز بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی استراتژی جنبش کمونیستی جهانی است.

۳) رویزیونیسم مدرن بر آنستکه اکنون توازن جدید قوا در سطح جهان این امر را برای طبقه کارگر ممکن ساخته است که بتواند از طریق "مسالمت‌آمیز"، "دمکراتیک" و "پارلمانی" از سرمایه‌داری به سوسیالیسم گذار کند.

دریمنش رویزیونیستی، همزیستی مسالمت‌آمیز ناپه سطح استراتژی صعود مییابد و سبب میشود که مبارزه طبقاتی و انترناسیونالیسم پرولتری به سطح تاکتیک نزول کند. بخاطر همین امر، مسئله تسخیر قدرت دولتی توسط پرولتاریا و متحدینش را در همان سطح اقتصادی محدود میسازد. و بر آنستکه نیروهای انقلابی را در چارچوب فعالیت قانونی محصور نماید.

همین دیدگاه محافظه‌کارانه و اپورتونیستی به ایجاد توهم در نزد فدما رکسیستی "راه رشد غیر سرمایه‌داری" در کشورهای وابسته دامن زده است که در منظور بعدی بدان میپردازیم.

رویزیونیسم مدرن همواره خواستار آنستکه پیروزی سوسیالیسم را بدون دشواریهای مبارزه طبقاتی انقلابی محسم کند. رویزیونیستهای مدرن سعی میکنند که براضی و سازگاری با این بحث رقابت فرم خاصی از مبارزه طبقاتی در دوران حاضر است؛ از برخورد با این مسئله اجتناب نمایند. آنان بایستی ترس از اقتصاد تاریخ را بپذیرند، تا بتوانند چنین موضعی پیرامون مبارزه طبقاتی در پیش گیرند. این دیدگاه رویزیونیستی در واقع مبتنی بر آنستکه پیروزی سوسیالیسم نیاید به نابودی طبقه حاکم بیانجامد، بلکه باید با یک پروسه طولانی همراه باشد تا کم سرمایه‌داری را از حکومت به پائین سوق دهد، بطوریکه بورژوازی ناچار شود با نیروهای بالنده جامعه همکاری و از آنان تبعیت کند.

خروشچف در کنگره ۲۰ حزب کمونیست شوروی پس از تاکید بر تغییرات ژرفی که در سراسر جهان در صف بندی نیروها و برهم خوردن تناسب قطعی قوا بین سوسیالیسم صورت گرفته است مسئله محوری عصرانه انقلابات و جنگ، بلکه صلح قلمداد کرد و چشم اندازهای آینده را در همزیستی مسالمت‌آمیز دوسیم و مکان جلوگیری از جنگ در عصر کنونی ترسیم نمود. وی اعلام داشت که از این پس "طبقه کارگر با متحد کردن دهقانان ستعدیده، روشنفکران و تمام نیروهای وطن پرست بگرد خود میتواند یک اکثریت ثابت در پارلمان را از یک ارگان دمکراسی بورژوازی بیک ابزار راستین اراده خلق (!) تبدیل کند". خروشچف ادامه میدهد که "ما مطمئنیم که سوسیالیسم در رقابت با سرمایه‌داری پیروز خواهد شد. ما مطمئنیم که پیروزی در رقابت مسالمت‌آمیز بدست خواهد آمد و نه در جنگ..." (به نقل از بولتن مباحثات شماره ۷ - ص ۵۵-۵۶).

واضح است که چنین نظریه‌ای اشاره بر این دارد که نیروهای انقلابی نباید دست به کارهایی بزنند که منجر به تحریک امپریالیسم گردد. چرا که قدرت آنها به حال ریزوال است و قدرت اردوگاه رو برسد، و در همین روند است که امپریالیسم صحنه تاریخ را ترک میگوید. بر کسی پوشیده نیست که عقب نشینی و غربت‌مگاری که بر مبارزات انقلابی مردم اندونزی، شیلی و... وارد آمده، مستقیماً ناشی از توهم گذار مسالمت‌آمیز بوده است. ارگان حزب کمونیست آمریکا بر اساس تکرار و پیروی از همین تئوری خروشچفی، سه ماه قبل از کودتای شیلی در سرمقاله اش در ژوئن ۱۹۷۳ نوشت: "کمونیستهای

شیلی در راه گذار مسالمت‌آمیز" به سوسیالیسم تلاش میکنند و - مبنای این چشم داشت و نظرات آنها نه بر اساس خوش خیالی و یا پاسیفیسم بلکه بر اساس تغییرات تاریخی است که بعد از جنگ جهانی دوم - بوقوع پیوسته است" اما سرنگونی فهرآمیز حکومت "اتحاد خلق" سالوادور آلنده، خود پاسخ نم انگیزی در مقابل اینگونه خیال - باقیها و توهمات بشمار میرود.

در کنار احزاب اپورتونیستی چون حزب توده ایران، احزاب "کمونیست" قالب کشورهای سرمایه‌داری نظیر آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، آلمان، ژاپن و... رسماً تز گذار مسالمت‌آمیز را در خط کلی سیاستهای خود وارد کرده‌اند.

پافشاری بر روی این نظر که تمام مسایلی که در برابر جنبش جهانی کمونیستی قرار دارد باید کم اهمیت تر از منافع تلقی شود که فامین پیشرفت اقتصادی و امنیت نظامی شوروی است. در همان انحرافی منعکس میشود که تفاد بین دو اردوگاه را تضاد اساسی عمده میدانند "قلمرو نبرد اقتصادی" را مهمترین قلمرو مبارزه میدانند. این خود منعکس کننده یک انحراف ناسیونالیستی در حزب کمونیست شوروی است "آیا حقیقتاً ابلهان نیست که کسی تصور کند میتوان در رقابت اقتصادی شکست قطعی را بر امپریالیسم وارد آورد و مهمترین قلمرو نبرد اقتصادی است و نه مبارزه طبقاتی انقلابی؟ شکست‌های بی درپی اتحاد شوروی و تازه ترین آن در خاور میانه نشان میدهد که تا چه حد این تئوریها اسفبار و فاجعه آمیز بوده است" (بولتن مباحثات شماره ۷ - ص ۷۰).

حزب کمونیست اتحاد شوروی در نوشته‌ای از حزب بنام "روند انقلابی"، سه جزء اصلی برای "روند انقلابی جهان" قایل است: "سوسیالیسم موجود" (شامل کشورهای سوسیالیستی برهبری اتحاد جماهیر شوروی)، "پرولتاریای کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری" و "جنبشهای رها شیبش ملی". از این سه جزء پونا ماریف "سوسیالیسم موجود" را جریان اصلی روند انقلابی جهان و یا عامل تعیین کننده تاریخ جهانی میدانند. (به نقل از بورژوازی، پونا ماریف، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در کتاب ما رکسیسم لنینیسم، یک علم رشدیافته، ۱۹۷۹).

بطور خلاصه انحرافی که بدان اشاره شد میتواند اثر انحراف ناسیونالیستی دانسته "روند انقلابی جهان" را تنها در وجود اتحاد جماهیر شوروی بعنوان مرکز آن، تصویر میکند. همزیستی مسالمت‌آمیز و رقابت اقتصادی اساسی تئوریک چنین انحرافی را تشکیل میدهد. از سوی دیگر انحراف رفرمیستی در دیدگاه رویزیونیسم مدرن، تمویزی از کمپ تدریجی قدرت سیاسی توسط پرولتاریا ارائه میدهد. گذار مسالمت‌آمیز اساسی تئوریک آن و مبارزه ضد انحصاری برنامه آن میباشد. در واقع، "تمویب‌آمیز" تحول صلح‌آمیز و یا گذار مسالمت‌آمیز در موبه‌های کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ و نیز اعلامیه جلسه مشاوری ۱۹۵۷ و غیره که اکنون نیز مبنای سیاست بسیاری از احزاب کمونیست از جمله حزب کمونیست شوروی است بمثابة عدول از مارکسیسم لنینیستی محسوب میشود" (بولتن مباحثات شماره ۷، ص ۷۵).

در حالی که خط مشی کلی حزب کمونیست اتحاد شوروی سعی بر آن دارد که اشارات نامحدود به سوسیالیسم و حتی دیکتاتوری پرولتاریا بکشد، نظریات رایج به فراهم کردن یک راه حل عملی برای حذف امپریالیسم از صحنه تاریخ، چیزی جز نقشه‌ای برای آشتی دادن و همکاری طبقه کارگر با سرمایه‌داری نیست. همین دیدگاه بنا گذر برای رسیدن به چنین هدفی، بر روی رفرمیسم تکیه زیادی میکند و در نتیجه نقش کمونیستها را به اشغال صف مقدم برای



مبارزه رفرمیستی و اجرای آن توسط سرمایه داران تقلیل میدهد. چنین بینشی در حزب کمونیست شوروی، نقش حزب را بعنوان یک نیروی پیشاهنگ که با پد آگاهی انقلابی طبقه کارگر را ارتقاء دهد، از با دبرده و در عوض مشخصات قهرانی فرمهای قبلی رویزیونیسم، پوپولیسم، اکونومیسم و ترییدیونیونیسم و مبارزه پارلمانیسی و همچنین جنبشهای خودبخودی را جان نشین آن کرده است. طرح دولت عموم خلق، حزب عموم خلق، ارتش عموم خلق و... از سوی خروشچف همانند چارچوبی است که وظیفه اثنتیبدن رشته های - سردرگم کلاف رویزیونیسم مدرن است. دولت عموم خلق خروشچفی همان دولتی است که گویا میباید در ماورای طبقات راه همزیستی طبقات متخاصم و آشتی ملی را هموار سازد.

راه رشد غیر سرمایه داری و مبانی سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی

"امولا مبنای روابط اقتصادی شوروی با کشورهای تحت سلطه تحت عنوان رقابت اقتصادی با غرب و گاهی نیز تحت عنوان کمک به راه رشد غیر سرمایه داری توجیه میشود. در مواردی این سیاست از جانب توجیه کنندگان آن "کشیدن یک مواز خرس" بوده است. در مسواری این سیاست تحت عنوان اینکه کشور مورد قرا رداد یک کشور از بند رسته است و با برقراری روابط اقتصادی پروسه راه رشد غیر سرمایه داری را هموار خواهد کرد... مطرح بوده است." (کار شماره ۱۳۷، در حاشیه روابط خارجی رژیم ۱۰۰).

مبلغین راه رشد غیر سرمایه داری خروشچفی در حقیقت به تبلیغ همان نظرات سوسیالیستهای تخیلی می پردازند که میخواهند با حفظ مناسبات تولیدی سرمایه داری و انکار نقش رهبری پرولتاریا، از طریق توسل به اشکال تعاونی تولید به سوسیالیسم راه یابند. تمام تکیه آنان بر اقداماتی در زمینه دولتی کردن تعاونیها، اصلاحات ارضی، منعتی شدن و رشد نیروهای مولده است هیچگونه محبتی از - نقش مناسبات تولید و رهبری پرولتاریا برای گذار به سوسیالیسم برای آنان مطرح نیست.

فطعنا مه های کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی به تسدوین تزهایی در مورد جنبشهای رهائیش منجر شد که بر دو محور اساسی بنا شده بودند: اول پذیرش امکان گذار و دور زدن یک فرما سیون و دیگری پذیرش این نکته که همز مونی پرولتاریا در یک جامعه معین از طریق عملکرد همز مونی پرولتاریای کشورهای سوسیالیستی تا مین میشود. آنچه مسلم است مسئله بر سر نفی و امکان دور زدن مرحله تکامل سرمایه داری نیست، بلکه بر جول این موضوع است که بر مبنای - تعیین کنندگی کدام نیروی اجتماعی (توده های انقلابی به رهبری پرولتاریا و یا اردوگاه سوسیالیسم) تداوم انقلاب دمکراتیک تا - انقلاب سوسیالیستی تحقق خواهد یافت. بنظر واضعین تزه راه رشد چون اردوگاه سوسیالیستی نیروی عمده در سطح جهان بشمار میرود. پس کافی است که این اردوگاه با حمایت خود یکا یک طبقه های زنجیره امپریالیستی را گسته آنها را بسوی خود بکشاند (نبرد خلق شماره ۲ - دوره جدید، ص ۱۲-۱۳).

اولیا نفسکی، یکی از طراحان اصلی این تزه، برای نکننده بافتاری میورزد که طرح مسئله همز مونی پرولتاریا "چپ گرایسی کودکا نه" است و ناجی طبقات پائینی همانا "بالایی ها" هستند. آنان از بورژوازی واقع بین (متوسط) و جناحهای خرده بورژوازی انتظار دارند و طلب میکنند که تحول غیر سرمایه داری را بعهده گیرند (نبرد خلق شماره ۲، ص ۱۵). بدون شک این تزه رویزیونیستی تنها به التقاط نظرات سوسیالیسم تخیلی، برنشتینیزم، گائونسکیسم... دست زده از لحاظ تشویریک همانا بیگانه از تئوری م. ل. است و از لحاظ سیاسی -

عملی، جزا پورتونیسم بدان نام شایسته ای نمیتوان داد" (نبرد خلق شماره ۲ - ص ۱۸).

بطور خلاصه واضعین تزه راه رشد غیر سرمایه داری برای - عقیده اند که رهبری خرده بورژوازی از طریق پذیرش همز مونیسی پرولتاریا در سطح بین المللی و برقراری مناسبات نزدیک با اردوگاه سوسیالیستی، میتواند همان کار کرده یکا توری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان را پیدا کند، که در پروسه ای به دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا تحول مییابد. سوسیالیستهای تخیلی نیز بر این اعتقاد بودند که رسالت آزادی طبقه کارگر را آن طبقه ای بردوش دارد که طبقه کارگر را به بند کشیده است. نظریسه راه - رشد غیر سرمایه داری از آنجا که عمل ضرورت تا مین همز مونی طبقه کارگر را باور ندارد، بدیهی است که رسالت آزادی طبقه کارگر را نیز به طبقات دیگر تقدیم میکند و نزدیکی خود را با سوسیالیستهای تخیلی نشان میدهد (نبرد خلق شماره ۲، ص ۵۶).

در همین راستا، مبانی روابط سیاسی - اقتصادی شوروی با کشورهای تحت سلطه بر پایه کمک به راه رشد غیر سرمایه داری و رقابت اقتصادی با غرب تعیین میگردد. "سرنوشت عراق، سوریه، مصر، سومالی، هند، لیبی، الجزایر و... سرنوشت محتوم آنها بسود که راه رشد تکامل سرمایه داری و وابستگی ارگانیک تر را بسو سیستم جهانی سرمایه داری طی میکنند. خرده بورژوازی هیچ رسالتی جز بازسازی مناسبات سرمایه داری نمیتواند داشته باشد. ناصر، بومدین و امثالهم رسالتی جز بازسازی مناسبات سرمایه داری نمی توانستند داشته باشند و سادات در مصر، محصول تکامل ناشی این بازسازی بود." (بولتن مباحثات شماره ۷ - ص ۸۵).

سیاست شوروی در ایران نیز به تبعیت از تزه های رویزیونیستی خروشچف بر مبنای هموار کردن پروسه راه رشد غیر سرمایه داری استوار بوده است. روابط شوروی با ایران در دوران شاه و پروژه عظیم ذوب آهن آهن جنوبی از این سیاست بشمار میرود. در واقع (سیاست شوروی در ایران به تبعیت از تزه های رویزیونیستی خروشچف حفظ - وضع موجود بوده است و پیوسته از تسفیر و تحول در ایران و اهمسه داشته است. بهمین دلیل میبینیم که دولت شوروی و سایر کشورهای بلوک شرق تا چند ماه قبل از سقوط شاه، بهترین رابطه را با رژیم در ایران، طرفدار روی کار آمدن جناح دورانندیش هیئت حاکمه در - ایران بود. (کار شماره ۱۳۷، در حاشیه روابط خارجی رژیم

واضعین تزه راه رشد بر این عقیده اند که "وابستگی اقتصادی را میتوان از راه رشد اقتصادی، یعنی رشد نیروهای مولده از میان برد. و اگر رشد اقتصادی از مرحله معینی بگذرد، استقلال اقتصادی بدست آمده، و اگر پائین تر از این مرز باشد، استقلال اقتصادی - موجود نیست... حال می فهمیم که چرا آقای ایوانف، جامعه ایران را در دوران شاه روبه ترقی ارزیابی میکند... زیرا که جامعه ایران، در آن دوره روبه رشد اقتصادی بود، تولید ناخالص ملی در مدت زمانی کوتاه چندین برابر شد و در آ مدرسه پیوسته رو با افزایش بود... اگر دلیل وابستگی اقتصادی، همانا عدم کفایت رشد اقتصادی باشد، پس با رشد دیارتمان یک تولید (تولیدکننده وسایل تولید) میتوان وابستگی را نابود کرد. یعنی تغییر مناسبات تولید ضرورت ندارد، بلکه اردوگاه سوسیالیسم وجود داشته و باید دیارتمان یک تولید را در کشورهای زیر سلطه تقویت نماید و بدین ترتیب وابستگی اقتصادی را هر چه بیشتر مضعل نماید" (نبرد خلق شماره ۲، ص ۲۲-۲۳).

در همین راستا بود که حزب توده تاکید داشت که "وظیفسه میهن پرستان واقع بین و دشمنان واقعی امپریالیسم این نیست

که ایران را از بسط روابط با کشورهای سوسیالیستی باز دارند بلکه باید بکوشند تا دولت (رژیم شاه) را بیش از پیش در این راه سوق دهند و با استفاده از شرایط مساعدی که کمکهای دوستان کشورهای سوسیالیستی برای ایران فراهم میآورند در راه برانداختن نهایی سلطه انحصارهای امپریالیستی و تأمین استقلال سیاسی کشور قدم بردارند ("مزم" - آبانماه ۱۳۴۹ - به نقل از نبرد خلسق شماره ۲ - ص ۱۵-۱۴).

اگر رژیم شاه میتواند با در پیش گرفتن رشد اقتصادی، بزعم واضعین تراز رشد... در مسیر "استقلال سیاسی" گام بردارد، رژیم جمهوری اسلامی بی شک از دید همین نظریه پردازان بدون هیچ انحراف از نژادها نشان میتواند بهترین "پیشگام" و رهبر "مبارزه ضد امپریالیستی" باشد. در این راستا اتحاد شوروی بر "بستن هر چه بیشتر قراردادهای اقتصادی، کم کردن جنبه های ضد "مترقی" رژیم (بدون اینکه اهمیت به ماهیت فداکمونستی و ضد مکرانیک رژیم بدهد) هر چه بیشتر تکیه داشته است (کا شماره ۱۳۷). و در زمینه اقتصادی "تقویت سیاستهای سرمایه داری دولتی و دولتی کردن تجارت خارجی مورد نظر بوده است چون در این صورت امکان تجارت بیشتر با شوروی و بلوک شرق وجود خواهد داشت. از نظر سیاسی و دیپلماتی نگاه داشتن ایران در - زمره کشورهای با اصطلاح غیر مستعد" مورد نظر شوروی بوده است (کا شماره ۱۳۷).

از همان آغاز روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، رهبران شورویست ها و آکا دمیسین های شوروی برای تطبیق ویزگیهای حکومت ایران با "تزره رشد" دست بکار شدند. الیا نوفسکی طی مقاله ای - در نشریه "کمونیست"، ارگان سیاسی - تئوریک کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، از یکسو بر نقش مثبت اسلام در بسیج گسترده توده ها در انقلابات "فدا امپریالیستی" تأکید نمود، و از سوی دیگر اعلام داشت که رژیم جمهوری اسلامی تحت پرچم اسلام چنین انقلابی را به پیروزی رسانیده است (الیا نوفسکی، کمونیست شماره ۱۰، ۱۹۸۲، ص ۱۱۱-۱۱۲). برونف نیز در گزارش خود به بیست و ششمین کنگره حزب در مارس ۱۹۸۱ برای این نکات پافشاری نمود.

دوروشنکو Doroshenko یکی از کارشناسان شوروی در - زمینه "شیعه گری"، در حالیکه در سال ۱۹۷۵، مخالفت خمینی با اصلاحات ارضی شاه را دلیل بر تهدید منافع روحانیت مرقه میدانست که با مالکان بزرگ اشتراک منافع دیرینه داشته اند، در سال ۱۹۸۱ موضع دیگری را در پیش گرفت و مخالفت خمینی با شاه را، مخالفت با استبداد شاه قلمداد کرد و روحانیت را نماینده منافع سطوح مختلف توده های مردم و مخالف نفوذ خارجی معرفی نمود.

از آنجائیکه پایه اصلی تزره رشد... بر فرمیسم بنا شده است تئوریست های شوروی بخش عمده "نیروی خود را صرف نشان دادن و اثبات جایگاه "فرم" در "اقتصاد اسلامی" نمودند، و بر این نکته تأکید ورزیدند که اسلام میتواند حامی و خدمتگزار منافع وسیع اقتصادی طبقات مختلفه چه در درون نیکیان حاکم و چه در خارج از آن باشد. از اینرو میتوان از شریعت و قواعد اسلامی برای باز - توزیع ثروت و گواهی میزان مالکیت خصوصی بنبغ کل جامعه بهره - گرفت. همین تئوریست ها، رژیم جمهوری اسلامی را نمونه ای از - اسلام فرمیست و رژیم ضیاء الحق در پاکستان را نمونه اسلام الیستی (نخبگان) تقسیم بندی کردند.

(L. Polonayako & A.I. Ionova, "Islamokoi Ekonomiki Miriroya ekonomika i Mezhdunordnye Otnoshenya", 1980, No. 3, Pp 113-17 بریما کوفه یکی دیگر از کارشناسان "اقتصاد اسلامی" اعلام داشت که چنین اقتصادی منافع خرده بورژوازی را با دهقانان و کارگران

شهری پیوند میدهد.

(Prinakov, "Islam...", Voprosy Filosofii, 1980, No. 8, Pp 67-68.

در این میان برخی از تئوریست های شوروی نظیر الیا نوفسکی سعی نمودند که چهره "خمینی را بصورت رهبری تصویر کنند که در شبرد قدرت هدف کثاکش میان عناصر هوادار فرم و عناصر محافظه کار درون حاکمیت است. برخی نیز چون دوروشنکو، خمینی را نماینده آن بخش از روحانیت قلمداد نمودند که بویژه پس از شروع جنگ ایران و عراق تلاش نموده که بنبغ توده ها دست به اصلاحات بزنند.

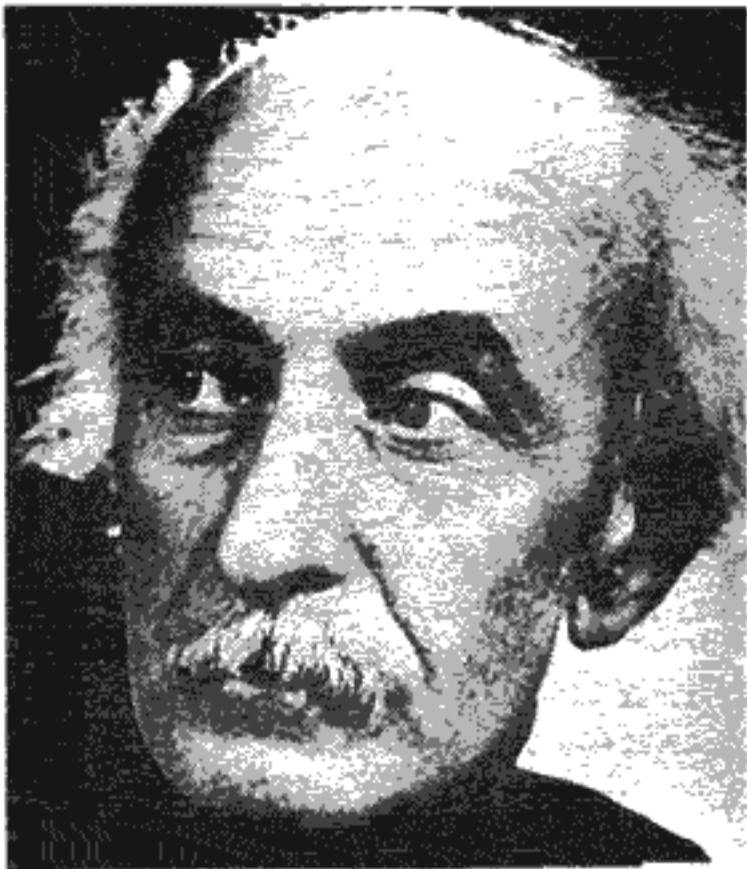
Doroshenko, Narody Azii i Afriki, 1982, No 3, P 1191.

در حالیکه نیروهای انقلابی توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به جوخه های اعدام سپرده میشوند، و بهنگامیکه تحولات بسیاری بنبغ امپریالیسم آمریکا در منطقه خاور میانه در حال شکل گیری بود "اتحاد جماهیر شوروی هنوز در رویای سمتگیری سوسیالیستی دولتهای با اصطلاح فدا امپریالیست منطقه و شکست قطعی امپریالیسم در عرصه رقابت اقتصادی بسر میبردند تحولات سیاسی اخیر خاور میانه نشان داد که بدون رهبری طبقه کارگر جنبشهای فدا امپریالیستی منطقه نمیتوانند به پیروزی نهایی نایل گردند. حال بگذار اتحاد جماهیر شوروی به سمتگیری سوسیالیستی رژیمهای سوریه، عراق و جمهوری اسلامی دلخوش کند و در رویای شکست امپریالیسم در عرصه رقابت اقتصادی باشد. بگذار احزاب - با اصطلاح کمونیست فرصت طلب خاور میانه به سیاست سازش طبقاتی و دلالی خود ادامه دهند" (کا شماره ۱۵۲، ترازوی خاور میانه).

بدون شک چنین خط مشی ای در سیاست خارجی اتحاد شوروی و بسیاری از کشورهای سوسیالیستی تعادلی نبوده، بلکه نشان دهنده گرایشهای رویزیونیستی حاکم بر این احزاب میباشد. تجربیات چند دهه گذشته دهنکته را روشن میسازد: اول اینکه رژیمی که در - سیاست داخلی اش توده ها را سرکوب میسازد و نیروهای انقلابی را به جوخه های اعدام میسپارد، نمیتواند فدا امپریالیست باشد. از همین رو جداسازی سیاست داخلی و خارجی بسیار خطرناک و زیانبار - میباشد. دوم: سیاست خارجی پرولتاریایی منحصر بر اتحاد با انقلابیون در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و ملل تحت ستم استوار است و نه در حمایت از رژیمهایی که نیروهای انقلابی را سرکوب میکنند. بگفته رفیق کبیر بیژن جزنی چنین اعترافاتی در خط مشی اتحاد جماهیر شوروی "موجب میشود که اتحاد شوروی در دام انواع و اقسام مانورها بغلتد و در گرداب فرصت طلبی فرو رود، بموفقیتهای سطحی دل خوش کند و آخراً لمر نیز از این نوع تاکتیکهای فرصت طلبانه بازنده از - بازی خارج شود" (رفیق بیژن جزنی، جنبش فداستعماری ص ۲۸).

رابطه چین و آمریکا... بدیه از صفحه ۳۲  
از زاویه دیگر، تحولات هر چند کوچک فعلی در سیاست خارجی چین، نشانگر تداوم و عملکرد تفادهای طبقاتی و ایدئولوژیست موجود در حزب کمونیست و دولت حاکم چین میباشد.  
گرایش به راست که در دهه گذشته در سیاستهای حزب کمونیست چین آغاز شده بود، در سالهای اخیر تشدید شده است. در سطح داخلی، مالکیت خصوصی نه تنها محدود نشده، بلکه امکان رشد نیز یافته است. سیاست خارجی چین نیز نزدیکی با کشورهای امپریالیستی و ضدیت با جنبشهای رهاشی بخش بوده است. بررسی چشم انداز آتی تحولات در درون حزب کمونیست، محتاج به مطالعه جدی تری در مورد جامعه چین و کمو کیف ساختار سوسیالیسم در بخشهای مختلف اقتصادی چین و قشر بندی طبقاتی جامعه است. در آینده سعی میشود مقالات تحقیقی در این زمینه ها در نشریه جهان گنجانده شود.

# بازتاب رویدادهای اجتماعی و تاریخی در شعر فارسی



نمایش

## انقلاب نیما در شعر فارسی

با ظهور نیما و انتشار "افسانه" تحولی بنیادین در شعر فارسی پدید آمد. شیوع سریع سبک کار نیما و سیطره آن بر فضای شعر زمان او، واکنش‌های گوناگونی را از سوی شعرا و منتقدان ادبی معاصر وی برانگیخت. قلمزنان وابسته و منتقدان ادبی دستگاه حاکمه ابتدا با تخطئه آثار نیما و استهزاء آن، انقلابی را که در ادبیات زبان فارسی در شرف شکل گرفتن بود، ناچیز و بی محتوا ارزیابی کردند. ولی استقبال چشمگیر هنرمندان جوان از نیما و گسترش روزافزون شعر نیماشی زنگ خطری بود که این دسته از "منتقدان" را به مخالفت جدی تر با نیما و سبک کار وی برانگیخت و صفحات بیشماری از روزنامه های آن زمان در نکوهش و نفی شعر نیماشی سیاه شد.

از سوی دیگر، جمعی از "هنرمندان" سنت‌گرا که شعر را فقط زمینه‌ای برای نمایش احساسات شاعرانه و تأثیر هنرمند از اشک شمع و جانفشانی پروانه و مفاصیحی از این دست تلقی می‌کردند، سنت شکنی نیما را روگردانی از نظم کهن، ناآگاهی از "معايير اشعار عجم"، و تخلف از قوانین لایتغیر شعر ارزیابی کردند. اما انقلابی که نیما در شعر فارسی پدید آورد، تنها از نوآوری، شیوع و خلاقیت وی مایه نمیگرفت و نیز حادثه ای خلق الساعه و بلا مقدمه نبود که بناگاهان و بی ریشه در بهینه شعر فارسی ظاهر شود. این تحول با ورود اندیشه‌های نوین سیاسی - اجتماعی به ایران، مبارزات ضد استعماری توده‌ها، انقلاب مشروطیت ایران، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و زنجیره‌ای از تحولات سیاسی - اجتماعی که در زمان نیما چه در ایران و چه در جهان در شرف تکوین بود، پیوند داشت.

در واقع در سراسر دوره انقلاب مشروطیت و تا مدتها پس از آن شعر فارسی می‌کوشید که دیوارهای نظم کهن را بشکند و قالب مناسبی برای بیان مفاهیم سیاسی - اجتماعی تازه‌ای که در جامعه اناغه یافته بود، بیابد. نتیجه این کوشش سرانجام بسا ارائه شعر نیماشی به شعر رسید و شعر فارسی مناسب‌ترین قالب را برای بیان افکار و اندیشه‌های نوین باز یافت. بیدایی شعر روزنامه‌ای، کاربرد شعر بمنابیه حربی‌ای انتقادی، سرابندگی به زبان عامه مردم، بیان مسائل اجتماعی در پوشش اشعار هجوآمیز و طنزآلود، گرایش‌های تازه‌ای در شعر فارسی بود که در آستانه انقلاب مشروطیت و پس از آن، تحولی بنیادین را در ادب کهنسال فارسی نوید میداد. اما با اینهمه شعر فارسی هنوز از نظر قالب، نظم کهن را حفظ کرده بود و طبیعتاً آنچه محتسواى تازه سیاسی - اجتماعی تواناى خودنماى و جلوه در قالب نظم کهن را نداشت و دیالکتیک پیوند متقابل قالب و محتوی، تحول

قالب شعر فارسی را بعنوان یک ضرورت اجاب می‌کرد. در شعر نیز مانند هر پدیده دیگری یگانگی و پیوند متقابل قالب و محتوی ضروری است. محتوی بمنزله مجموعه‌ای که در بر دارنده تفادهای گوناگون است پیوسته به سوی کمال و تکامل پیش می‌رود و این تکامل ضرورتاً به حدی میرسد که قالب کهن دیگر تواناى بیان و نمایش آن را از دست میدهد و نتیجتاً دیگرگونی قالب ضروری میشود. تأثیر این مقوله دیالکتیکی در پدیده شعر فارسی در دوره مشروطیت، یعنی ظهور محتوی سیاسی - اجتماعی و اندیشه‌های نوین، تغییر قالب شعر فارسی را بعنوان یک ضرورت مطرح میکند. هنرمند انقلابی، سعید سلطانپور در این زمینه می‌نویسد:

"کار نیما تغییر شکل ظاهری شعر و کوتاه و بلند کردن مصراعهای آن نبود، بلکه پی بردن به دیالکتیک ظریف شعر با پیوند متقابل میان محتوی و قالب دیالکتیکی بود."

(انقلاب نیما در شعر، کار شماره ۱۸)

ظهور گرایش‌های نوین سیاسی - اجتماعی در شعر فارسی که همزمان با انقلاب مشروطه آغاز شده بود، در طول این انقلاب محتوی شعر فارسی را دیگرگون کرد. اما این گرایش‌ها با مسائل جاری جامعه و واقعیت‌ها برخوردی سطحی داشت. "این گرایش‌های تازه سرانجام در حوالی کودتای ۱۲۹۹ و اندکی پس از آن موفق شد که با ترکاندن پوسته کلام کهن و زیر و رو کردن محتوی آن، به یک انقلاب ادبی منجر شود. کار نیما در شعر، یک انقلاب بود، و با کار شاعران دوران مشروطه که تجددخواه و اصلاح طلب بودند، تفاوت داشت. در شرایط انقلابی، کسانی پیدا میشوند که ضمن آموختن قوانین انقلاب، به آن می‌آموزانند، یعنی بر آن تأثیر می‌گذارند و به آن جهت درست می‌بخشند. نیما نیز در زمینه شعر توانست شرایط را به درستی درک کند، از آن بیاموزد، بر آن تأثیر بگذارد و شعر نو را بشیاء گذارد." (همان مأخذ)

تلاش برای تغییر ساختمان نظم کهن تنها بوسیله نیما انجام

نگرفت. زمانی که زمینه‌های مادی برای ظهور تحول در پدیده‌ای فراهم آید، افراد یا نیروهای مختلف، با دیدگاه‌های گوناگون ضرورت آن را درمی‌یابند و در جهت مادیت بخشیدن آن کوشش میکنند. اما عالی‌ترین شکل تحول بوسیله فرد یا نیروی متحقق میشود که بنیادی‌ترین و کلیدی‌ترین نیازهای تغییر را در جهت تکامل دریا بد و برای انجام آن آگاهانه کوشش کند. در زمینه شعر فارسی نیز همزمان با نیما جریانات انحرافی سطحی و تصنعی در جهت متحول کردن شعر پدید آمد، اما ظهور نیما و تأثیر آثار او همه آن کوششها را تحت الشعاع قرار داد. نیما در سال ۱۲۷۴ در روستای یوش مازندران متولد شد. نامش سالها علی اسفندیاری بود اما بعدها نام نیما را که کوهی در حوالی زادگاهش بود، بر خود نهاد و نام خانوادگی خود را نیز از نام زادگاهش یوش، بهاریت‌گرفت و پسوند "یج" را که در گویش مازندرانی مفهوم نسبت دارد به آن افزود. کودکی نیما در میان شبانان و ایلخی‌بانان گذشت و او در همان زمان با زندگی کوچ نشینان نیز آشنا شد. خواندن و نوشتن را در روستا بشیوه سنتی آموخت. بعدها به تهران آمد و در دارالفنون و مدرسه سن لویی به تحصیل پرداخت و زبان فرانسه را به خوبی فرا گرفت. نخستین شعرش، "قصه رنگ پریده" نام داشت که در سال ۱۲۹۹ سروده شد:

من ندانم با که گویم شرح درد      قصه رنگ پریده، خون سرد  
هر که با من همره و پیمان شد      عاقبت شیدا دل و دیوانه شد  
قصه‌ام عناق را دلخون کند      عاقبت خواننده را مجنون کند

وی در سال ۱۳۰۱ قطعه "ای شب" و آنگاه اثر معروفش "افسانه" را سرود و از سال ۱۳۱۷ به عضویت هیئت تحریریه مجله "موسیقی" درآمد. از آن پس اشعار او مرتباً در آن مجله به چاپ میرسید. نیما در دی ماه ۱۳۳۸ درگذشت. نیما آنچنانکه خود میگوید کار شعر را به تشویق استاد نظام وفا، آموزگار خود آغاز کرد. وی ابتدا اشعاری به شیوه شاعران متقدم با همان قالب و محتوای تکراری سرود. اما درک مسائل اجتماعی، آشنایی به زبان فرانسه، اطلاع از اوضاع جهانی و جنگ بین‌الملل اول از طریق نشریات فرانسوی، ضرورت تحول در شعر فارسی را برای او مطرح کرد. تا آنجا که سرانجام نظم کهن را که بقول خودش "همه چیز در آن یک‌جور و بطور کلی دور از طبیعت واقع... بود" کنار گذاشت (زندگی و آثار نیما، ص ۲۰) و به سرودن شعر نو با آزاد پرداخت. وی خود در باره سبک کارش میگوید:

"در اشعار آزاد من، وزن و قافیه بحساب دیگر گرفتار میشوند. کوتاه و بلند شدن مصرع‌ها در آنها بنا بر هوس و فانتزی نیست. من برای بی‌نظمی هم به نظمی اعتقاد دارم. هر کلمه من از روی قاعده دقیق به کلمه دیگر می‌چسبد. شعر آزاد سرودن برای من دشوارتر از غیر آنست. دو نمونه از رباعیات نیما:

گفتم: "به چه اکتارستی؟" گفت: "شراب!"  
گفتم: "پس مستیات چه؟" خندید که: "خواب!"  
گفتم: "تو چو خفتی، چه مرا شاید کرد؟"  
گفتا: "همه حرفها ندارند جواب!"

\*\*\*

هر شیخ که بر کف علمداری شد،  
در دفع ستمکاری ایزاری شد.  
دردا که نه روزی دوسه بگذشت از آن،  
کابزاری از بهر ستمکاری شد!

شعر "بیرق‌ها و لکه‌ها" نخستین اثر نیما بود که در روز - نامه "قرن بیستم" که بوسیله میرزاده عثقی منتشر میشد، به چاپ رسید و اندکی پس از آن با انتشار شعر "ای شب" در روزنامه "توبهار" نام نیما بر زبانها افتاد:

هان ای شب‌شوم وحشت‌انگیز      تا چند زنی بجانم آتش  
با چشم مرا ز جای برکن      با پرده ز روی خود فروکش  
با باز گذار تا بمیرم  
کز دیدن روزگار سیرم

هنوز تأثیرات شعر کهن چه از نظر قالب و چه از نظر محتوی هم در این اشعار و هم در شعر معروف "افسانه" که در سال ۱۳۰۱ سروده و در سال ۱۳۵۱ به صورت یک منظومه مستقل به چاپ رسیده دیده میشود.

نخستین شاعری که کار نیما را در سرودن پیروی کرد، میرزاده عثقی بود که منظومه "تابلوه‌های ایده‌آل" را به تقلید قالب "افسانه" تحریر کرد. از اوایل سال ۱۳۰۰ سبک کار نیما چه از نظر قالب و چه از نظر محتوی مورد استقبال سرایندگان زمان نیما قرار گرفت و به منزله یک "جریان" قوی در شعر فارسی مطرح شد. این "جریان" بزودی فراگیر شد و ناظران شعر کهن را با همه سخت‌جانی و سبیزی که از خود نشان میدادند تدریجاً از میدان بدر کرد. از آن پس جولانگاه نظم کهن تنها مجالس هفتگی شعر خوانی شعرای سنت‌گرا و معدودی جنگ و سالتامه بود که خوانندگان عمدتاً نویسندگان و تهیه کنندگانش بودند و لاغیر! در حالیکه کار شعر نو هر روز رونق بیشتری میگرفت و در دامان خود هنرمندان مسئول و منتهدی را پرورد که در رابطه با تحولات جامعه و مرزبندی‌های طبقاتی، بسیاری از آنان خط روشن و مشخصی را ترسیم کردند که از نیما تا امروز ادامه دارد.

عمده‌ترین مشخصات سبک کار نیما در مقالاتی که فدائی شهید، رفیق سعید در شماره‌های ۱۸ و ۱۹ نشریه کار نوشته است به دقت تصویر شده است. بطور خلاصه میتوان گفت که نیما با پدیده‌های پیرامون خود مستقیم و عمیق برخورد میکند و میکوشد که پوسته پدیده‌ها را بشکافد و از سطح به عمق نفوذ کند، زیرا معتقد است که هنرمند از دنیایش میگیرد و به دنیایش پس میدهد. او با کجا سرو کار دارد؟ مربوط به کدام زمان و مکان است که باید در اثرش مجسم و منعکس شود؟ آیا رابطه لازم را بین خود و خوانندگان شعرش ایجاد کرده است؟ شعرائی که پیش از نیما مناسب جامعه و فقر و نابرابری را در شعرشان تصویر کرده‌اند درکی کلی و سطحی از این مسائل دارند. فقر و نابرابری بطور مشخص توصیف نمیشود و تصویر دقیقی از آن ترسیم نمیکردند. شاعر در سطح می‌لغزد و توانایی نفوذ در متن و بطن پدیده‌های اجتماعی را ندارد و شعر اغلب بصورت پند و موعظه یا شعار و خطاب از کنار مسائل میگردد:

ای رنجبران بی‌بصری تا کی و تا چند؟  
غفلت ز حقوق بشری تا کی و تا چند؟  
آخر به تفکر نظری سوی اجانب (!)  
ز اوضاع جهان بی‌خبری تا کی و تا چند؟  
و یا:

ز رنج فعله و دهقان جهان گردیده آبادان  
نه ملت هست و نه ایران، بدون فعله و دهقان  
اما نیما در سطح نمی‌ایستد. مسائل را تفکیک و مشخص میکند و تصویر روشنی از مشکلات بدست میدهد:



ماه می‌تابد، رود است آرام

بر سر شاخه اوجا (۱)

تیرنگ (۲)

دم بپاوبخته در خواب فرو رفته

ولی در آیش (۳)

کار شب پا (۴) نه هنوز است تمام

می‌دهد گاه به شاخ (۵)

گاه می‌گوید بر طبل، به چوب

و ندر آن تیرگی و حشت زرا،

نه صدائی

به جز از این

کز اوست .

.....  
.....

خواب آلوده، به چشمان خسته

هر دمی با خود می‌گوید باز:

"چه تب موئی و گرمی و دراز!"

\* \* \*

"تازه مرده است زخم

گرسنه مانده دو تاشی بچه‌ها

نبست در کپه (۶) ما مشت برنج

بکنم با چه زبان شان آرام؟"

\* \* \*

.....  
.....

ده از او دور و کسی گر آنجاست

همجو او زندگی اش می‌گذرد.

خود او در آیش

و زن او به نیاری (۷) تنهاست .

\* \* \*

میکنند بار دگر دورش از موضع کار

فکرت زاده مهر پدری

او که تا صبح به چشم بیدار

پینج (۸) باید باید تا حامل آن

بخورد با دل راحت دگری

.....  
.....

یکی از خصوصیت‌های عمده شعر نیما "بیان تصویرری"

آنتست . نیما به کمک طبیعت و عناصر دنیای پیرامون خود،

تصاویر زنده‌ای از واقعیت‌ها بدست می‌دهد. او "معتقد است که

شاعر نباید خبر بدهد و گزارشگری کند، بلکه باید نشان بدهد.

بجای آنکه بگوید من غمگینم باید غم خود را نشان بدهد و این

کار نیز با ارائه تصاویرها ممکن است."

یکی دیگر از خصوصیات شعر نیما جنبه سیاسی و اجتماعی آن

است چرا که تفکر و جهان بینی نیما از تخیل او جدا نیست و از

همین طریق، جهت‌گیری مردمی او در همه آثارش منعکس میشود. اما

برای درک این خصوصیت شعر نیما، یعنی جنبه سیاسی و اجتماعی

آن، درک دو مسئله ضروری است:

اولاً: درک عمیق از تضادهای اجتماعی،

۱- درخت نارون، ۲- قرقاول، ۳- کشتزار، ۴- کسیکه شبها

شالیزار را می‌پاید تا کشت را از گزند گرازان مصون دارد.

۵- بوق شاهی که برای رماندن گرازان شب‌پایان در آن می‌دمند،

۶- کاسه جوین، ۷- چوب‌بستی که پوشی از ساقه‌های خنکیده

شالی دارد، ۸- شالی، برنج

تاشیا: ارتباط و آشنائی نزدیک و جدی با شعر نیما.

شرایط خلفان آمیز در جامعه ایران هرگز اجازه نداده‌است

که نوده‌ها درک عمیق و درستی از تضادهای اجتماعی داشته باشند

و ریشه‌های اصلی مشکلات و نابرابری‌های اجتماعی را بیناسند.

آنچه که در چشم مردم عمده می‌تابد و آنرا سدی در برابر

خواستهای اقتصادی - سیاسی خود می‌بینند شکل سیاسی رژیم، یعنی

حکومت و دولت است. در نتیجه از نظر مردم شعر سیاسی - اجتماعی

شعری است که مستقیم با دستگاه حاکمه درگیر شود، آنرا مسوره

حمله قرار دهد و افشا کند، ولی شعری که با درکی عمیق از

تضادهای اجتماعی به تصویر نغز و فلاکت‌توده‌های مردم و علل و

ریشه‌های آن بپردازد، کلاً از نظر مردم سیاسی و حتی اجتماعی تلقی

نمیشود. زیرا تعبیری نادرست از ادبیات سیاسی در ذهن توده‌ها

جا افتاده است. اشعار نیما همواره عمیقاً اجتماعی و دارای

جهت‌گیری مردمی است و به همین دلیل سیاسی نیز بشمار می‌آید.

نیما، همچنانکه بیشتر نیز اشاره شد به‌جای پرداختن به

سطح قضا یا و طرح مسائل کلی، به عمق مسائل رسوخ می‌کند و

تضادها را بطورعلنی مورد مذاقه قرار میدهد و با قوت و زندگی

بصورت تصویر، عرضه میدارد. در شعر نیما گذشته از تصویر دقیق

و روشن مسائل از آینده‌ای روشن و فردای پیروزی نیز سخن میرود:

بارید خواهد

از دم این ابر بر کشش

- کز آه‌های ماست -

باران روشنی،

مانند تگرگ .

و قصه‌های غم

خواهد تدن بدل،

با قصه‌های خشم .

و می‌زند زمانی کاندرا سرای هول

آتش‌بپای گهره و

درگیرد،

این زخم‌دار معرکه را

دستی آهنین،

با لوزه محبت، برگیرد،

و گشهای سوخته

- آن روز -

خواهد شدن چنان ،

بیدار گلستان .

و راه منزلی،

که کاروان نسل طلب راست‌آرزوی ،

در جایگاه چشم کمان خواهد بود،

و آتشی که گرمی از آن می‌جوید،

سرمازده تخی،

در دستگاه چشم، نهان خواهد بود.

شعر بلند "مرغ آهنین" از بهترین نمونه‌های کار نیما در

این زمینه است .

### کودتای ۱۲۹۹ و تاثیر آن بر شعر فارسی:

با ظهور رضاخان در صحنه سیاست ایران و کودتای انگلیسی

۱۲۹۹ خلفان و سانسور بر جامعه حکمفرما شد و طبیعتاً شعر فارسی

که در تمام دوره مشروطیت و مدتی پس از آن همانند آشنای

خواستهای مردم را منعکس میکرد و جنبه‌های بسیاری از دردهای

اجتماعی را در خود نشان میداد.

شعور در دوره رضاخانی یعنی از حوالی سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰، در اثر چهرگی جو خفقان، نمی‌توانست به حیات طبیعی خود ادامه دهد و همچنان به تصویر مسائل سیاسی - اجتماعی بپردازد. پس از سرکوبی نهضت‌های ملی و درهم شکستن سازمانهای سیاسی و قلع و قمع گروه ۵۳ نفر، جو خفقان همه ارکان جامعه را فرا گرفت. و معیزی و سانسور بر مطبوعات حاکم شد. در این دوره همشاعران و روزنامه نگاران که دربار و هیئت حاکمه را مستقیماً مورد حمله قرار می‌دادند، به بند و زندان کشیده شدند و بسیاری از آنان نیز به شهادت رسیدند و بعضی نیز به کشورهای دیگر مهاجرت کردند. در نتیجه جو حاکم‌پشمر فارسی در این دوره از نظر شکل بیان دچار تحول گردید و از صراحت آن برای طرح مسائل سیاسی - اجتماعی کاسته شد. روش کار عارف، عشقی و بهار که در واقع دنباله شعر زمان مشروطیت بود کم‌رنگ و مسخ شده و اگر در مواردی مانند شیوه سرایش فرخی یزدی و لاهوتی به حیات خود ادامه داد، جنبه مخفی و زیرزمینی پیدا کرد.

در سراسر این دوره شیوه بیان نیما که جستجوی تفادهای بنیادین اجتماعی، طرح ریشه‌ای مسائل، تصویر زندگی و آلام و آمال روستائیان شمال - بعنوان بخشی از توده‌ها که نیما از نزدیک با زندگی آنان آشنا بود - و امید به آینده روشن بود، همچنان متین و استوار در اشعار وی استمرار یافت و بذره‌های آن در کشتزار شعر فارسی پاشانده شد تا در دوره‌های بعد - بوسیله پیروان او آبیاری شود و به شعر نشیند.

در این دوره انبوهی از "شعرا و نویسندگان" به خدمت دربار روی آور شدند و "ادبیات رسمی" را که در واقع بخشی از فرهنگ و ایدئولوژی هیئت حاکمه و حامیان آنرا بازتولید میکرد، با بهره‌ریزی کردند. کتاب "سخنوران ایران در عصر حاضر" نمونه - هائی از کار این دسته از "ادبای رسمی" را بدست می‌دهد.

پس از سقوط رضاخان در شهریور سال ۱۳۲۰ و درهم شکستن جو خفقان، شعر فارسی بار دیگر صراحت و عریانی زمان مشروطیت را باز یافت و هجو و طنز و انتقاد و سرایش به زبان عامیانه دوباره در شعر معمول شد. افزاینده از نخستین شاعرانی بود که در این دوره مضامین کارگری را در شعر بکار گرفت. تبلیغ اندیشه‌ها و مفاهیم کارگری، حمایت از دول سوسیالیستی و بطور کلی نوعی رئالیسم اجتماعی در شعر گسترش یافت و از طرفی مذهب جنگ و توسعه‌طلبی امپریالیسم جایش برای خود در شعر باز کرد. بسیاری از شعرهای نیما که جنبه‌های سیاسی - اجتماعی مشهودتری دارند در این دوره سروده شد:

خلق میگویند:

«اما آن جهانخواه

(آدمی را دشمن دهرین) جهان را خورد بکسر.»

مرغ میگوید:

«در دل او، آرزوی او محالش باد!»

خلق میگویند:

«اما کینه‌های جنگ ایشان در پی مقصود،

همچنان هر لحظه میگوید به طبلش.»

مرغ میگوید:

«زوالش باد!»

.....

.....

مرغ میگوید:

«جدا شد نادرستی.»

خلق میگویند:

«باشد تا جدا گردد.»

مرغ میگوید:

«رها شد بندش از هر بند، زنجیری که بر پا بود.»

خلق میگویند:

«باشد تا رها گردد!»

.....

.....

از غراز بام

از بسبب خطه آرام، میخواند خروس از دور

می‌شکافد جرم دیوار سحرگاهان

وز بر آن سرد دود اندود خاموش

هرچه، با رنگ تجلی، رنگ بر بیکر می‌افزاید

می‌گریزد شب،

صبح می‌آید!

در این دوره خط و مرزهای دقیق شعر متعهد و مسئول با انواع دیگر "شعر" روشن میشود و شعر نیما به بحث‌های عالی ترین شکل بیان اندیشه‌های مردمی رسمیت می‌یابد. نطی از شعرای جوان در این دوره ظاهر میشوند که عمق تحولی را که نیما در شعر ایجاد کرده است دریافته‌اند و متأثر از سبک کار وی، شعر نو را بعنوان سنگری برای بیان اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی برگزیده - اند. "قصیده برای انسان بهمن" که احمد شاملو در شهادت اراکی سروده است نمونه‌ای از اینگونه اندیشه هاست:

.....

و قطره قطره هر خون این انسانی،

که در برابر من ایستاده است،

سیلی ست

که پلی را از پس شتابندگان تاریخ

خراب میکند.

و سوراخ هر گلوله بر هر بیکر،

دروازه‌ای است که سه نفر، صد نفر، هزار نفر

سصد هزار نفر

از آن می‌گذرند

رو به برج زمره فردا.

### کودتای ننگین ۲۸ مرداد و شعر فارسی

کودتای ننگین ۲۸ مرداد، سرکوبی خونین توده‌ها، شکست حکومت ملی دکتور مصدق و شهادت بسیاری از کمونیستها و همراه با آن خیانت و گریز کمیته مرکزی خائن حزب توده، دوباره فحاشی از یأس و شکست را بر جامعه و نیز شعر مستولی میکند. برجسته - ترین چهره‌ها در این دوره - گذشته از نیما - شاملو، منوچهر شیبانی، اسمعیل شاهرودی، هوشنگ ابتهاج و سیاوش کسراشی هستند. گلچین گیلانی، توللی و نادر پور نیز در همین زمان بسیاری از عمده‌ترین آثارشان را عرضه می‌دارند و اندکی پس از آن نمرت - رحمانی و مهدی آخوان ثالث نیز به این جمع می‌پیوندند.

پس از شکست خونین ۲۸ مرداد دو گرایش عمده در شعر فارسی نمود میکنند. حامین گرایش نخست - که عمدتاً بوسیله توللی، نادرپور، مشیری و انبوهی از شعرای جوان دنبال میشود - اگرچه قالب شعر نیماشی را برای سرودن برمی‌گزینند، اما شعرشان مضمون اجتماعی - سیاسی چندانی ندارد. در واقع این دسته از شعرا تنها به قالب شعر نیماشی بسنده میکنند و از شناخت محتوای آن باز می‌مانند و اگر هم جرقه‌هایی از اندیشه‌های

سیاسی - اجتماعی در شعرشان یافته‌آید، بسیار کلی، کمرنگ و ناخواناست :  
چه می‌گویید؟

کجا شهد است این آبی که در هر دانه‌ی  
شیرین انگور است؟

کجا شهد است؟ این خون است،  
خون باغبان پیر و رنجور است.

گرایش دیگر بوسیله شاملو، اسمعیل شاهرودی، منوچهر شیبانی هوشنگ ابتهاج، سیاوش کسراشی و مهدی اخوان ثالث دنبال میشود. اشعار نمایندگان این گرایش‌ها تنها از نظر قالب، بلکه از نظر محتوی نیز پیوندی نزدیک با شعر نیما دارد و در بسیاری از موارد ادامه آنست:

دبری است گالیا

هنگام بوسه و غزل عاشقانه نیست

هر چیز رنگ‌آتش و خون دارد این زمان

هنگامه رهائی لب‌ها و دست‌هاست

این فرش هفت‌رنگ که با مال رقص‌تست

از خون و زندگانی انسان گرفته رنگ ...

اما تحولات جامعه و گسترش جو خفقان بسیاری از این دسته از شعر را به کجراه میکشاند و سراینده شعر بالا - هوشنگ ابتهاج - که گرایشهای حزب‌شده‌ای دارد، پس از گریز زبوانسه کمیته خائن مرکزی به غزل‌سرایی روی می‌آورد و می‌نویسد:

تا اشارات نظر نامه رسان من و توست

هیچکس جز تو نداند چه میان من و توست

روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید

حالیام چشم جهانی نگران من و توست (!)

و سیاوش کسراشی نیز قهرمان پرستی، باس و درموردی (از جمله در شعر خانگی) آثارش را تبلیغ میکند. ما در یکی از شماره‌های آینده جهان، شعر کسراشی را بطور جداگانه بررسی خواهیم کرد. در میان پیوندگان گرایش دوم بی‌گمان منوچهر شیبانی و ستیزمندیترین، احمد شاملو (الف. بامداد) است که نه تنها مسائل اجتماعی را بلیغ‌تر و عریان‌تر از دیگران بیان میکند، بلکه در ادامه کار نیما، یعنی در زمینه پیوند متقابل شعر و جامعه گامهای استواری در شعر فارسی برمی‌دارد که بی‌گمان ادامه راه او و تأثیر او در بند شعر نو - بویژه پس از رستاخیز سباهکل - متبلور است. پس از کودتای ۲۸ مرداد شاملو شعر "بر سنگفرش" را که بقول خودش "نگاهی است از دور به خونهای خیانت‌شده" می‌نویسد:

باران ناشناخته‌ام

چون اختران سوخته

چندان به خاک تیره فرو ریختند

سرد

که گفتم،

دیگر زمین

همیشه

شبی بی ستاره ماند

\* \* \*

آنگاه

من که بودم،

چند سکوت‌لانه تاریک‌درد خویش

چنگ‌زهم گسیخته زه را

یک سو نهادم

فانوس برگرفته به معبر درآدم  
گشتم میان کوچه مردم  
وین بانگ با لبم تر افشان  
آهای!

از پشت‌شیشه‌ها به خیابان نظر کنید!

"خون را به سنگفرش ببینید! ...

"ابر خون صحرگاه است گوشتی به سنگفرش

"کابینگونه می‌تید دل خورشید،

"در قطره‌های آن ..."

.....

.....

"خورشید زنده است

.....

آهنگ پرملاطت نیش قلب خورشید را

شاملو به میناقی که با خویشتن همزمان با انشعبار مجموعه "قطعنامه" در حوالی سال ۱۳۳۰ بسته است تا امروز وفادار می‌ماند. از نظر جامعه‌شناسی شعر، آثار شعری او آینه تمام‌نمایی است که عمده‌ترین مسائل و معضلات اجتماعی را شمایر میدهد. اگرچه این نمایش از لحاظ نظری و بینشی لزوماً و در هر موردی درست و انقلابی نیست. شکست، پیروزی، تلاش انسان، ضرورت دگرگونی در نظام ستم‌شاهی و اسلام‌الاری و نابرابریهای اجتماعی، همراه با امیدی به پیروزی قطعی، بسیار اوقات در شعر شاملو انعکاس یافته است:

طرف ما شب‌نیست

چخماقها کنار فشیله‌ها بی طافتند

ختم کوچه در مشت تویت!

و بیان

من آن خاکستر سردم که در من

شعله‌ی همی‌ایمان‌هاست،

من آن دریای آرامم که در من

فریاد همی‌ایمان‌هاست

من آن سرداب تاریکم که در من

آتش همی‌ایمان‌هاست.

شاملو در اشعار مرتبه (در شهادت وارطان)، عشق عمومی (در شهادت گروه اول سازمان نظامی)، ساعت‌اعدام (در شهادت سرهنگ سیامک)، از عموهایت (در شهادت مرتضی کیوان)، خطاب به تدفین (در شهادت خسرو روزبه) تأثیر خود را از شکست جنبش، شهادت مبارزان و نیز تنفر خود را از سردمداران کمیته مرکزی خائن بیان میدارد.

اسمعیل شاهرودی (آینده) از دیگر شاعرانی است که رویدادهای اجتماعی را در شعرش انعکاس می‌بخشد و گرایشهای مردمی در آثارش دیده میشود. وی پس از شکست جنبش می‌نویسد:

.....

میرفت تا بکوری چشم ستمگران

میرفت تا به همت‌انبوه توده‌ها

آن راز فاش‌گرده و دنیا غیرشود

.....

و در شعر "دقت" تصویری از امید و انتقام بدست میدهد:

تیشه مردی کاید از دور

سوی شهرآید و

- آرام آید -

می‌کند گور تو را ای دشمن

گورت را!

مهدی اخوان ثالث (م. امید) که اشعارش از نظر احاطه بر زبان و ادبیات فارسی از غنای بسیاری برخوردار است، چندی در شعر گرایشهای اجتماعی از خود نشان میدهد. وی پس از کودتای و استیلاي جو خفقان می‌سراید:

موج‌ها خوابیده‌اند آرام و رام / طبل توفان از صدا افتاده‌است  
چشمه‌های شعله‌ور خنکیده‌اند / آبها از آسیاب افتاده‌است  
در مزار آباد شهری تپش / وای جفندی هم نمی‌آید بسکوش

سایه‌ای از تو میدی همه اشعار اجتماعی وی را در خود پوشانده است. "امید" اوضاع و احوال اجتماعی را بدقت تصویر میکند. اما سرانجام سر بر بالین باس میگذارد و راهی برای رهایی از بن بست نشان نمی‌دهد:

هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان  
نفسها ابر، دلها خسته و غمگین  
درختان اسکلتهای بلور آجین .  
زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه  
غبار آلوده مهر و ماه  
زمستان است .

"قصه شهر سنگستان" که شاید یکی از بهترین نمونه های اشعار اجتماعی اخوان است به سرنوشتی کم و بیش مشابه شعر "زمستان" دچار است و این باس و سردرگمی در شعر "کتیبه" به اوج خود میرسد و شاعر حاصل همه تلاشها و عرق ریزی هسا را بیپوده و انسان را در بن بستی "ابدی" گرفتار می‌بیند.

در اواخر این دوره فروغ فرخزاد در صحنه شعر فارسی نمایان میشود. فروغ که در آثار اولیه خود، کتابهای "دیوار"، "دیوار" و "عمیان" عمدتاً از مسائل و احساسات زنان و مضامین عاشقانه سخن میگوید، با کتاب "تولدی دیگر"، تولدی دیگر می‌یابد و شعرش صبغه روشن اجتماعی بخود میگیرد. به جرأت میتوان فروغ را از ادامه دهندگان راستین شعر نیمه‌اشی دانست. آثار او نه تنها از نظر قالب، بلکه از نظر محتوی نیز از آثار نیما شدیداً تأثیر پذیرفته است. در بسیاری از اشعار کتاب "تولدی دیگر" و نیز در چند شعری که فروغ در فاصله انتشار تولدی دیگر و پیش از مرگش سروده است مسائل اجتماعی سخت هنرمندانه گنجانده شده است. فروغ سکوت و خاموشی "جزیره شبات و آرامش" را چیزی نمی‌داند جز آتش در زیر خرمی از خاکستر و اگر بعد در سالهای پیش از شروع مبارزه مسلحانه آرزو میکند که کاش مسلسل پشت شیشه را در اختیار داشته باشد، فروغ میگوید:

حیات خانه ما تنهاست

حیات خانه ما تنهاست

تمام روز

از پشت در صدای تکه تکه شدن

می‌آید

و منفجر شدن!

همسایه‌های ما همه در خاک با تچه‌هاشان

به جای گل

خمپاره و مسلسل می‌کارند

همسایه‌های ما همه بر روی حوض‌های کاشیشان

سربوش می‌گذارند

و حوضهای کاشی

بی آنکه خود بخوانند

انبارهای مخفی باروتند

و بچه‌های کوچک ما کیفهای مدرسه‌شان را  
از سیمهای کوچک پر کرده‌اند.

فاصله سالهای ۳۲ تا ۳۹ بیگمان از نظر کثرت شعر و دامنه کار سرآیندگی یکی از شکوفان ترین دوره‌های حیات شعر فارسی است. در این دوره شعر خود را در زمینه‌های مختلف می‌آزماید و با مسائل گوناگون فکری، فلسفی و مبارزاتی گلاویز میشود. گاه به عرفان می‌گراید و گاه رنگ حماسی میگیرد. گاه جامه سفزل در بر میکند و گاه در پوششی سمبولیک با مسائل سیاسی درگیر میشود. در محافل شاعرانه جماعتی از شاعران از ضرورت یک دیگرگونی در شعر، در زندگی و در جامعه سخن میگویند و لزوم حرکتی را یادآورد میشوند اما در اینکه این حرکت از کجا و چگونه باید آغاز گردد، راه به جایی نمی‌برند.

در اواخر این دوره سرمایه‌داری وابسته بمنزله شیوه غالب تولید در ایران مستقر میشود و مناسبات اجتماعی همراه با آن تغییرات عمده‌ای در جامعه فراهم می‌آورد. "نوعی از هنر و نوعی از اندیشه" بوسیله مطبوعات، رادیو، تلویزیون و وزارت "فرهنگ و هنر" تبلیغ و ترویج میشود و جمع کثیری از هنرمندان و حتی بعضی از نام‌آوران گذشته به خدمت در دستگاهها کشیده میشوند. ادبیات یازاری نسل جوان بعد از کودتا را می‌فریبند و ملاک شعر خوب انتشار آن در هفته‌نامه‌های رنگارنگ قرار میگیرد. باس بر جامعه و بر ادبیات مستولی است. حتی نیم نگاهی به نام دفاتر شعری که در آن ایام منتشر شده است، ابعادی از باس اجتماعی را به نمایش میگذارد.

احمد شاملو : دشنه در دیس

اخوان : زمستان

رحمانی : کوبر، کوچ، میعاد در لجن، حریق باد

فرخزاد : اسیر، عمیان، دیوار

زهری : مشت در جیب

جزئی : ظهر آدره

ابشهاج : شیگیر

نوعی : آفتاب سیاه

دیگر از "باغ آینه"، "ارغوان" و "هوای تازه" خبری نیست.

### رستا خیزسیا هکل و تا شیرآن برجامعه

با رستاخیز سیا هکل هوای تازه دوباره دمیدن میگیرد و شعر از بلائیکلیفی و سرگردانی رها میشود و هنرمند خود را موظف می‌بیند که موضع خود را در برابر این حرکت ثوقانی روشن کند. در سازماندهی مبارزه مسلحانه اندیشه هنرمندان منتهدی چون سعد و امیرپرویز بویان کنکاش داشته‌است و آغاز این حرکت موجی از انقلابی ترین هنرمندان جوان جامعه را بسوی خود می‌کشد. بهروز دهقانی، مرضیه احمدی اسکویی، علیرضا نایدل، خسرو گلبرخی سعید سلطانپور، سعید پایان و سعید یوسف از جمله هنرمندان انقلابی هستند که به ستایش رزم مسلحانه پسندیده نمیکنند، بلکه خود مستقیماً به آن می‌پیوندند و جز سعید یوسف، بقیه در سنگر این مبارزه خونین هستی خود را ایثار میکنند.

مبارزه مسلحانه مضمون تازه‌ای است که سمت و سوی برای حرکت در شاعران ایجاد میکند. دیگر متعهد بودن یا نبودن یک شاعر مستقیماً در رابطه با حمایت و یا عدم حمایت وی از مبارزه مسلحانه مورد ارزیابی قرار میگیرد. بعد از رستاخیز سیا هکل کمتر شاعری را میتوان یافت که خاموش از کنار آن گذشته باشد. شاملو، زهری، شفیع کدکنی، اسمعیل خوشی، نعمت میسرزا زاده،



# لنین در مخفیگاه (دفترچه آبی)

ایمانوئل گازاکه ویج

ترجمه ناصر مودن



توضیح:

تعمین کرد. "لنین در مخفیگاه" دوره کوتاهی از عمر لنین در مخفیگاه را زلیف پس از اعلام حکومت نظامی و تعقیب دیوانه وار ارتجاع برای یافتن او را ترسیم میکند. روزها شیکه لنین از مخفیگاه خود از طریق ارتباط داسمی با ستاد بلشویکها، رهنمودهای داهبانه و سرنوشت ساز خود را برای رهبری قیام مسلحانه ارائه داد.

ما این اثر ارزنده و بیاد ماندنی را که توصیفی کوتاه از زندگی رهبر اولین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی جهان است، آموزنده و مفید دانسته و به درج آن در شماره های بی در پی نشریه جهان می پردازیم.

"لنین در مخفیگاه" یا "دفترچه آبی" اثر نویسنده مشهور شوروی، ایمانوئل گازاکه ویج (۱۹۶۲-۱۹۱۲) یکی از ارزنده ترین و شیرین ترین اثرات ادبی - سیاسی است که در باره گوشه کوتاهی از زندگی پربار لنین نگاشته شده است. در پی حوادث خونین روزهای ژوئیه ۱۹۱۷ که طبقه کارگر روسیه ضربات بزرگی را متحمل شد، دولت وقت حکومت نظامی اعلام نمود و متعاقب آن تعداد زیادی از بلشویکها دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفتند. ارتجاع با درک درست از نقش لنین در انقلاب، نتوان خود را برای یافتن وی بکار گرفت و حتی برای دستگیری لنین جایزه

تولید بود، به اشتغالات ناچیز و نیازهای عمومی، حتی در عین حال علاقه ای بود به چیزی عظیم تر، یعنی علاقه به زحمتکشان، به رنجها و تجارب زندگی آنان. هنگامی که راجع به چیزی با او صحبت می کردند، معمولاً آندیشناک و علاقمند می گفت:

«خیلی جالب است...»

«این خیلی مهم است...»

«نامی باید این را به حساب بیاوریم...»

روشن بود که هر هنگام چیزی راجع به زندگی و نیاز مردم مشاهده می کرد، هر قدر اندک و ناچیز، آن را با معیاری ویژه می سنجید، او برای بکار بردن آنچه در یافته بود، آنچه شنیده بود به معیاری بسیار عظیم تر می آندیشید. او تماماً با آنها بود، با مردمی که در میانشان می زیست، و در عین حال هرگز تنها نبود بلکه در میان عده بیشتری از مردم بود که آنها را شخصاً نمی شناخت. او مثل هنرمندی بود که منظره ای را ستایش می کند، یا مثل نقاشی بود که درست همچون دیگران به مردم نگاه می کرد اما در همان هنگام نخیل خویش را به شیوه ای متفاوت از دیگران بکار می برد، با خود فکر می کرده من آن را خواهم کشیده، من آن را طراحی می کنم، یا «این برای آندیشه من می تواند بکار آید.»

لنین در حالیکه به نادردهای می نگریست که همه کار را تنها با دست راستش انجام می دهد چون مجبور بود با دست چپ گوشه اش را بپل بگیرد - سرش را تکان می داد و با شتاب می گفت: «ما باید کودکانهایی داشته باشیم برای اینکه مادران شاخه های از نگرانیها و زحمات روزمره آسوده شوند.»

او در خلال روز بارها ظرف می شست. معمولاً این وظایف را بطور مکانیکی انجام می داد، و خیلی تعجب کرد هنگامی که لنین بطور غیرمنتظره گفت: «ما غذاخوری های ارزان قیمت به راه خواهیم

بمیایند خیلی خوب می دانست که لنین برای حزب چه اهمیتی دارد اما او با لنین، همچون یک عضو حزب به رهبرش، همچون یک سرباز به فرمانده اش، روبرو می گردید. او به امر عموم مردم بیشتر می آندیشید تا به فرد.

نظر همسرش نیز همین بود تا اینکه لنین را ملاقات کرد. او دستورهای حزب را دایر بر پنهان ساختن رهبر حزب بشیوه ای کاملاً غیر شخصی، پذیرفته بود. برای امور عملی او بیدرتنگ به فکر افتاد کجا او را جا دهد، چگونه به او غذا بدهد، بسترش را آماده سازد، او راجع به نامساعد بودن مکان که دوست مقابل حصار و نزدیک به عیابان قرار داشت، راجع به نظریات سیاسی همسایگان و غیره تذکرات صحیح بسیاری داده بود سخن کوتاه، او که به عنوان یک بلشویک و همسر یک رزمنده مسلح حزبی که در خلال انقلاب ۱۹۰۵ اسلحه و همه گونه مواد غیر قانونی را مخفی کرده بود، خانه اش بارها بوسیله پلیس جستجو شده بود، شوهرش بازداشت شده و همواره آماده روبرو شدن با بدبختیها و حوادث ناگوار در ارتباط با موضوع فکری و عملی بود، عادت داشت بکند، انجام داده بود.

طرز برخورد خشک و عملی او با مسائل به محض ورود لنین به کلیه آنها، عوض شد. لنین به هیچ وجه آنچه او انتظار داشت نبود. سادگی، شعور و نرمش رفتار غیر عادی او، طبیعت سرزنده و زودجوش او، برایش شگفت آور بود. ظاهراً او انتظار نداشت که یک مرد مشهور چنین صریح و بی رنگ و ریا باشد. او از علاقه فروان و تقریباً حریصانه اش نسبت به وی، شوهرش، کودکش و وظایف روزانه، در شگفت بود. این علاقه در عین حال علاقه بسیار ساده و انسانی نسبت به مردم و نیز چیزی بیشتر از این بود و نه چندان هم ساده و منباز روز. در حقیقت این علاقه معطوف به کودکان او - کولیا، ساشا، کنترانی، سربوژا، گوشا، لیووا و

در خلال همه این مدت همسر بمبلیاتف در حالتی فوق سرفرازی زندگی می کرد. هر کاری که انجام می داد مثل شستن ظرفها، تهیه غذا، شستن رختها، وچین کردن کتلهای سبزی، و صله پینه جورابها، خواباندن کودکان در بستر - در آندیشه هایش همواره در حاشیه حیطه، کنار استخری که بوسیله نهری باریک به دریاچه سترورنسکی و ازلیف متصل می گردید، ایستاده بود. و او همواره خود را در این حالت می دید: پشت به دریاچه، بازوها به دوسو کاملاً گشوده، انگار که دریاچه و چمنهای آن سوی آن، جایی که آلونک بر پا بود، از تمامی دنیای دشمن خود محافظت می کند.

چشمهایش نافلتر و گوشهایش نیز تر شده بود. او خود را حاضر و ناظر بر هر آنچه در اطرافش می گذشت، می دید، همه آن چیزهایی که پیش از این از شان در می گذشت. او می توانست صدای گامهایی را که از آن سوی پرچین پاسهای کبود می گذشتند، تشخیص دهد، چه مرد و چه زن؛ صداهایی که از همسایگیها و خیابان به گوشش می رسید اکنون توجه او را به خود جلب می کرد و همزمان با تهیه غذا او را آماده عکس العمل می ساخت.

او بی برد که اکنون به شوهر و سرانش که در صورت آشکار شدن مخفی گاه در تهدید نتایج سخت آن خواهند بود، کمتر فکر می کند. تنها به لنین و ایمنی او می آندیشید که وابسته به او و خانواده او بود.

این احساسهای مبهم اما قوی تا قلب او نفوذ می کرد. او نمی توانست آنها را به کلام در آورد اما حس می کرد که درست در مرکز چیزی عظیم قرار گرفته است. با حساسیت مادانه و زنانه اش، صیقل از شوهرش اهمیت شخصیت لنین را درک می کرد.

## لنین در مخفیگاه

انداخت تا زمان بتواند در زندگی کارهای بزرگتری انجام دهد و تنها به کارهای کوچک نپردازد.

این علاقه اندیشناک نسبت به وظایف خانه‌داری‌اش، او را خوش می‌آمد، گرچه می‌فهمید که تنها معطوف به او نیست.

یکبار حرفی از لنین شنید که بیش از هر چیز دیگر او را متمجب ساخت: «یک انقلاب تنها زمانی می‌تواند پیروز گردد که از حمایت زنان برخوردار باشد، اگر زنان در آن شرکت کنند.»

شبهاً، پس از یک روز کار شدید از تردیام پستی سفلی کلیه پائین می‌آمد. با شنیدن صدای گام‌های او بر روی تردیام تمام خانواده دگرگون می‌شدند: چشم‌های کودکان به انتظار یک صحبت سرزنده و جالب می‌درخشید.

نادزدا درحالی‌که مشغول وصله پینه جوراب‌ها، تمیز کردن کف اطاق و جای ریختن بود به صحبت او با بچه‌ها گوش می‌داد و قلب مادرانه‌اش شادمان بود از اینکه کودکان او در گفتگویی شرکت دارند که احساس می‌کرد، آنها را باهوش‌تر می‌سازد و ذهنشان را وسعت می‌دهد. او برای آنها راجع به تبعیدش در سبیری، راجع به پایتختهای کشورهای غربی، راجع به بخیهای روان در دره‌های کوهستانهای سوئیس و دریاچه‌های آن و زندگی مردم در سرزمینهای گوناگون، سخن می‌گفت.

بچه‌ها بی‌حرکت نشسته بودند و نادزدا سعی می‌کرد تا آنجا که ممکن است به آرامی اینور و آنور برود و هنگامی که همه آنها می‌زدند زیر خنده، او باوقار تبسم می‌کرد.

یک شب راجع به دوران کودکی‌اش و برادر بزرگترش که درست سی سال پیش در قلعه شلوسلیرگک بدر آورخته شد، برای آنها تعریف کرد. چهره بچه‌ها خیلی جدی به نظر می‌رسد و نادزدا در گوشه‌ای روی کار وصله پینه خود خم شد و در سکوت قطراتی اشک از چشم فرو ریخت.

وقتی دیگر، بشوخی، آینده بچه‌ها را پیش گوئی می‌کرد. کنتراتی که چندی نمی‌گذشت به آنارشیزم جلب شده بود و در یک باشگاه آنارشیزی حضور می‌یافت، در او نشانی از آینده پرولتری ژنرال می‌شد، با... هنوز هم بهتر، یک دریاسالار ناوگان انقلابی، دریا همین نزدیکی‌هاست، پدرتان هم تقریباً یک ملوان است، او خلیج فنلاند را خیلی عالی می‌شناسد. آری، شما یک دریا دار خواهید شد، برای الکساندر، پس بچه شاداب، باهوش و مرد دست راست مادرش، لنین پیش بینی کرد که یک مهندس یا حتی (چرا نه؟) کارگران متصدی هم خواهند بود) مدیر یک کارخانه عظیم تولید آلات و افزار کشاورزی، که با همه وسایل آن را خواهیم ساخت، خواهد شد. ما عیشتا و تراکتورهای آهنی تولید خواهیم کرد (میدانی تراکتور چیست؟ ماشینهای آمریکایی هستند، برای کار سریع و راحت روی زمین). آنها سراسر خاک روسیه را شخم خواهند کرد و همه خطوط مرزی را از بین خواهند برد. کولیا با چشمهای متفکر و جدیش دانشمند خواهد شد و هوایمایی اختراع خواهد کرد که با آن به کره ماه پرواز می‌کنند و اونخستین کسی خواهد بود که به ماه پرواز خواهد کرد. لنین همیشه تصور که صحبت می‌کرد به سوی نادزدا برگشت و به او اطمینان داد که آموزش و پرورش برای کودکان پرولتاریا رایگان خواهد بود. «بنابراین، او با خنده افزود: «لازم نیست نگران شوید، نادزدا! کنتراتی یونا، برایتان خرجی نخواهد تراشید.»

تولیدی ده ساله شادمانه پرسید: «پس من چی؟ لیووی‌اشش ساله هم در واقع پرسید: «من چی؟»

«من نمی‌دانم با همه شما چکار می‌توانم بکنم» لنین این را گفت و با حالت کمی سرش را به طرفی کج کرد و شما باید خودتان

فکری به حال خود بکنید.»

او به تفنن صحبت کرده بود اما در پس آن جدی نیز بود. نادزدا در حالیکه به او و بچه‌ها که چشمهایشان سرشار از گرمای شفقت بار بود می‌نگریست، آماده بود تا به درگاه خداوند، دعا کند تا سلامتی و وجود او، و همچنین طبیعتاً وجود کودکانی که گرد او نشسته بودند، حفظ و حراست کند.

گاهی اوقات لنین چهار تسیان می‌شد. بعد از آن خاموش می‌ماند، خط باریک دهان او سخت‌تر می‌شد و چهره‌اش تقریباً غیرقابل شناختن می‌گردید. در آن اوقات همه‌تیز خاموش می‌ماندند و، انگار با توافقی پنهانی، هر کس کار خودش را می‌کرد، کتاب یا روزنامه می‌خواند، یا کلیه را ترک می‌کرد و به حیاط می‌رفت. زینویف نیز مردی تحصیل کرده، مؤدب و حراف بود. اما اونستیا بدون حضور دهن ویی وقت بود. اونستیا به بچه‌ها بی‌توجه بود. گاهی اوقات در حضور دیگران به فرانسه یا آلمانی با لنین صحبت می‌کرد. ظاهراً نمی‌خواست آنها بفهمند او چی می‌گوید. اما لنین خشمگین جواب او را به روسی می‌داد.

نادزدا در حالیکه با لنین مأنوس می‌گردید، مشکل باورش می‌شد (چون لنین خوشخو، سرزنده و مهربان بود) که او فراری است، که هزاران نفر در پی او تعقیب می‌کردند و اینکه او بوسیله دیوار نازک کلیه از دسترس آنها محافظت می‌گردید. و چون روزنامه‌ای را می‌خواند که باخشم علیه او نوشته بود، پادر مغازه‌ای صحبتی راجع به لنین می‌شنید، از بی‌توجهی خویش دچار هراس می‌گردید. بعد از آن او بچه‌ها را به گوشه‌ای می‌برد و برای صدمین بار وظایف آنها را به خاطرشان می‌آورد و می‌گفت که دهانهایشان را محکم نگه دارند و راجع به حضور یک ییگانه در میان خود حتی با یک کلام و یا یک نگاه راز را فاش نکنند؛ آنها می‌باید وجود مردی را که در پستی صفتی کلیه‌شان زندگی می‌کند، فراموش سازند. وقتی با هم‌بگر بودند او به هر یک از بچه‌ها بنویست، بطریقی نافذ و محکم آرزوی می‌نگریست. او مخصوصاً چشمهایش را سخت و تقریباً خصمانه به کنتراتی می‌دوخت. اکنون نمی‌توانست وی را بخاطر میلش به آنارشیزم ببخشد. قبلاً به این موضوع توجهی نمی‌کرد. کنتراتی در حالیکه زیر نگاه جدی او احساس سرگردانی می‌کرد یا پریشان خیالی تبسمی می‌کرد و بعد، در حالیکه بی‌مردکی چقدر خوش طینت است از سوءظنش نسبت به کنتراتی شرمند شد و با کف دست آرام و سریع به گونه‌اش نواخت. او با شادی همه هفته بچه‌اش را در خانه‌فیش گرد می‌آورد، چون او نمی‌دانست از چه راه دیگری می‌تواند احساس خطر و مسئولیتی که همه وجود او را انباشته بود، به آنها منتقل سازد.

## ۹

صبح روز بعد، طبق معمول، نادزدا بچه‌های بزرگتر را به خریدن روزنامه برای لنین روانه کرد. بخاطر پنهان کاری، روزنامه‌ها را از جاهای مختلف خریدند: از ایستگاه سترورسک، معادگاه روزهای تعطیل، در «نارخودکا» و «راز دلنا» هر کدام از بچه‌ها فهرست منظم خود را همراه داشت. سانسور روزنامه‌های سوسیالیستهای انقلابی و اشتویکی یعنی «رابوچاباگازنا»، «ایزوستیا پتروگرادسکو گوسوویتا»، «نوباژین»، «وولیاتارودا»، «ویدنستو»، «زملیای و ولیا»، «ایزوستیا و سروسکوسوویتا کرمیتیا تسکیخ دیوتاتو» و «دیلو نارودا» را خرید. وظیفه کنتراتی خریدن روزنامه‌ها و مجلات اشتویکی بود: «پرولتارسکویه دیلو»، «سوسیال دموکرات»، «مسکو»، «رابوتیتا» و هر چیز دیگری که می‌توانست پیدا کند. سرپوزا نشریات «صد سیاه‌ها» و «زرد» را خرید یعنی: «زیورویه سلوه» و «نویوه ورمیا»، «نوباوا روس» و «نارودلی تریون» و پوشه‌های و بیچ و دیگران

را می‌خرید. علاوه کنتراتی می‌بایست روزنامه‌های بورژوازی را بخرد، مثل: «رش» پتروگراد، «دی‌ین»، «روسکاوولیا» و «پیروی» به و «دموستی» و روزنامه‌های مسکو «او نرووسی»، «روسسکی» به و «دموستی» و «روسکویه سلوه». گاهی اوقات نادزدا خودش آنها را در ایستگاه رازلیف می‌خرید.

امروز خیال داشت به خرید برود و تصمیم داشت روزنامه‌هایی را که سهم او بود در ایستگاه بخرد.

هنگامی که بچه‌های بزرگتر خانه هر کدام به مسیرهای مختلف خود رهسپار شدند، نادزدا کلامی که روی آن خوش‌ای گیلانس بود بر گذاشت و شال گردن بلند دور گردن انداخت. که از مادرش بارث برده بود. و تولیا را گذاشت تا مواظب گوشها و لیووی کوچولو باشد و توی دهکده براه افتاد. شاگرد مغازه که از دوستان قدیمی بود، پوشکی و خاراج از نوبت او را راه انداخت و او به طرف دکان روزنامه فروشی ایستگاه روانه شد. وقتی برای رسیدن نداشت. ممکن بود کسی از پتروگراد وارد شود، و به هر طریق اونستیا به ترک کردن پهنش در ساحل استخر احساس خطر می‌کرد. بهر حال وقتی ایستگاه را ترک کرد، به قوم و خویش خود، وفادی کوزمبیچ، بر خورد. وی صاحب یک مغازه خرازی فروشی در سترورسک بود. اونستیا لاپفل بود. کلاهش کاملاً پس کلاهش بود. نوکهای سیل فرمزش بطور سرزنده‌ای تاب خورده بود. او دوست داشت راجع به مسائل سیاسی صحبت کند. تا نهم ژانویه ۱۹۰۵ یک تزار پرست قهار بود اما بعد از گلوله باران کارگران در پتروگراد نفرت از تزار در وی پدید آمد و یک جمهوری خواه دو آتش گردید. حالا کرسکی را می‌ستود و هر چیز دیگر جز اینکه او را بیرستد.

در حالیکه کلاهش را از سر برمی‌داشت گفت: «آه، نادزدا، سالها می‌گذرد که شما را ندیده‌ام. روزت بخیر. آرزو مند سعادت شما. در حالیکه به سه روزنامه‌هایی که از سید بیرون زده بود توجه می‌یافت، با احتیاط تبسمی کرد و گفت: «پس نیکلای الکساندر وویچ کمی مطالعه می‌کند، نیست؟» در حالیکه روزنامه‌ها را از سید بیرون می‌کشید با شگفتی و لحنی کنشدار گفت: «آه... ها، می‌بینم که شوهر- نان دارد چیزهایی می‌فهمد... امروزه این چیزها را می‌خوانند. کاملاً صحیح است. بشویکیها تنبیه شده‌اند. رهبر بزرگ ما الکساندر کرسکی یوزة آنها را به خاک مالیده است.»

جوابی به او نداد و راه خود را به سوی خانه در پیش گرفت. در حال کوزمبیچ سماجت به خرج داد و به دنبال او روی ماسه‌ها راه افتاد و لایق قطع صحبت می‌کرد. نادزدا همانطور که راه می‌رفت به اندیشه فرو رفته بود بی آنکه شگفت زده نشود که درست دو هفته پیش او را مردی باهوش و جالب دیده بود، اما اکنون پیش خود تصدیق می‌کرد که به طرز خودخواهانه‌ای پرگو و وراج و به طور نفرت انگیزی احمق است. عملاً به خرفهایش گوش نمی‌داد و در اندیشه‌های خود غوطه‌ور بود، خود را در خیال خویش به همان وضوح مجسم می‌کرد، برپای ایستاده، بازوان گشوده به دو سو برکناره استخر و پشت به دریاچه. او آرزو می‌کرد که فادی کوزمبیچ او را به حال خود واگذارد چنانکه بتواند هر چه زودتر خود را به خانه برساند. انگار غیبت او می‌توانست بر امنیت آدمهایی که توی کلیه در جنگل بودند، تأثیر بگذارد. او هنگامی که پاکس دیگری بود نام لنین را، حتی در ذهن خود، نمی‌آورد. به وی همچون «مرد توی کلیه» می‌اندیشید. سعی کرد نام او را از ذهن خویش محو سازد، می‌ترسید که یک‌جوری نام او از چهره‌اش خوانده شود. او تنها هنگامی الکساندر اولیاف، برادر بزرگتر لنین، دانشجوی دانشگاه کازان در رأس گروهی از دانشجویان انقلابی در سال ۱۸۸۷ به جرم کوشش برای پخش رسالت الکساندر سوم در قلعه شلوسلیر که دزدکی پتروگراد اعدام گردید. م.

# لنین در مخفیگاه

(دفترچه آبی)

به حرفهای آن مرد گوش سپرد که نام لنین را از لهای وی شنید. و راجع به لنین شنیده‌اید؟ معلوم شده است که در حال حاضر کجاست. جناب آقا پیدا شده است.

نادزدا يك لحظه ایستاد. فادی کوزمیچ به او رسید و چهره احمقانه و سیلوی خویش را به سوی او گرداند.

او با زبانی افشاگر و نملق آمیز گفت: «در سوئد، نادزدا به راه خود ادامه داد و او بار دیگر کمی عقب ماند. همچنانکه نادزدا به روزنه دروازه آکلیه نزدیکش شد قدمهای خود را کندتر کرد، با این امید که وی را ترك کند. اما کوزمیچ چنین نکرد. شاید امیدوار بود تا او را به لبوانی شراب دعوت کند با همینطوری در جستجوی کسی بود تا با وی حرف بزند، مهم نبود که شنونده چقدر سکوت کند. آنها به حیاط رفتند. او در عین حال از احساس خطری که داشت، آسوده می‌گردید و حتی با صدایی ضعیف پرسید: «در سوئد؟ از کجا می‌دانی؟»

و هر کس این را می‌داند، او بایک زیردریایی به آنجا گریخته است. کوزمیچ روی سکوی هشتمی دم‌در کلبه نشست، يك جعبه سیگار و سه به رنگ روشن بیرون آورد و از آن سیگاری باریک که کوتاهتر از سیگارهایی بود که جعبه برایشان ساخته شده بود، بیرون کشید. نادزدا پیش خود آندیشید، پیش از این هرگز به چنین جزئیاتی نمی‌پرداخت.

مادامی که او داشت راجع به این یا آن موضوع پرسشی نمی‌کرد، نادزدا رفت ثوی کلبه، کلاه و شالگردنش را در آورد، ظرفی پر از سیب زمینی آورد، رفت به حیاط و نزدیک اجاقی نشست و شروع کرد به پوست کندن آنها. کوچکوارها جایی رفته بودند. آنها محتملاً به عاثنه همسایه رفته بودند. او سیب زمینی‌ها را پوست می‌کند و با اضطراب می‌آندیشید که باید به بچه‌های پررنگ هشدار بدهد که به حیاط خانه نیایند: روزنامه‌های بسیار - با تمایلات گوناگون - ممکن بود سوزن کوزمیچ را برانگیخته باشد. او بدون شتاب به سوی دروازه رفت و به پائین خیابانی که به ایستگاه منتهی می‌شد، نگاه کرد. در خیابان کسی نبود. او برگشت.

کوزمیچ سؤال کرد: «نیکلای کجاست؟ رفته است کارخانه؟» «مرخصی گرفته است. يك سه‌هفته اجاره کرده و رفته است علف چینی.»

«و آقا؟ به طور قطع ما به زودی به علف خوردن هم می‌رسیم. جاسوسان آلمان، روسیه را به این کار خواهند کشاند.»

«ما می‌خواهیم يك گاو بخریم.»  
«پس فکر خوبی کرده‌اید، کاریست عملی. شما چرا در آلونک زندگی می‌کنید و کلبه را حصار کشیده‌اید و ترك کرده‌اید؟ آیا در این فصل تفرجگران نمی‌آیند؟»

«ما داریم خانه را تعمیر می‌کنیم.»  
«خودتان یا بنا؟»

«ما خودمان این کار را می‌کنیم.» نادزدا این را گفت و به طرف دروازه رفت. مجدداً به هشتی برگشت. «چرا نمی‌روید نیکلای را کنار دریاچه ببینید؟ ما يك فاین داریم.» او می‌دانست فادی کوزمیچ مثل مرگ از آب می‌ترسد، چنانکه حتی برای شنادر دریاچه خطر نمی‌کرد. «فاین آن پائین است، با پارو.»

«آه، نه، من وقتی برای چنین گردشهایی ندارم.» او برخاست و به نظر ذهن مشغول می‌آمد. او از اینکه دید می‌خواهد آنجا را ترك گوید احساس آسودگی کرد. در همین لحظه پمیلیانف پیدا شد. در حالیکه يك کیسه بر شانه‌هایش بود از جاده کنار

استخر بالا آمد. همینکه از حضور کسی آگاه شد ایستاد، یکی دو قدم عقب رفت، اما دیر شده بود: فادی کوزمیچ قبلاً او را دیده بود.

فریاد زد: «سالهاست که شما رانده‌اند. شنیده‌ام علف چینی می‌کنید؟»

«آری، يك همچو کارهایی.»  
«خب، علف چینی پیدا شده.»  
پمیلیانف نکان خورد. «در حالیکه کیسه را زمین می‌گذاشت، پرسید: «کدام لنین؟»

«کدام لنین؟ چرا می‌پرسید. لنین شما. او در سوئد پیدا شده.»  
«و نادبا کمی آب بیار شششو کنم.»

«او در سوئد به رستورانها می‌رود و هر کسی را که می‌بیند میهمان می‌کند. پول دارد و به باد می‌دهد.»  
«حواله نادبا، پس او آدم پولدار است؟»  
«پس چی فکر می‌کنید؟ او در پترزگرا هم عادت داشت خوش بگذرانند.»

«و نادبا، آن خیارها خیلی دارد گنده می‌شود. بهتر است چیده شوند. پس او در سوئد است، نه؟ من شنیده‌ام با هواپیما گریخته است.»

«اصلاً اینطور نیست. او با زیردریایی به سوئد رفته است. این يك واقعت است. او در خیابانهای استکهلم می‌گردد، با يك عضای دست نقره‌ای که نویش يك دشته کار گذاشته است. او هیچ چیز مگر کتیك فرانسوی - مارتل - نمی‌نوشد. با هیچکس هم تماس نمی‌گیرد.»

«و هو می‌انگیز است نادبا، می‌شود يك پیراهن تمیز به من بدهی، لطفاً؟»

«و فقط سیگارهای مارک سیلاراعلا و گرانقیمت دود می‌کنند. این سیگارها هر صد تا دانه آن مفت زویل ارزش دارد. مارک بوگدانف، به سفارش مشتریها سیگارش را تهیه می‌کنند.»  
«فقط مارک بوگدانف دود می‌کنند؟»

«درست است. اما مگر شما از آدمهای او نیستید؟ یا اینکه ترجیح می‌دهید در این باره دوباره فکر کنید و بعد تصمیم بگیرید؟»  
«راجع به چه چیز صحبت می‌کنید؟ من آدم خودم هستم.»  
«آه ول کن بابا. من می‌دانم.»

«مسائل دیگری توی زندگی هست که بش فکر کنم. تصمیم گرفته‌ام يك گاو بخرم.»

«و شنیده‌ام، کاملاً کار درستی است. گوش کن، فرصتی هست و من دوستانی در نارخووکا دارم. آنها يك ماده گاو دارند، ماده گلوی زیبا. بیا با هم آنجا برویم، می‌آیی؟ پول زیادی بابت آن نخواهد خواست. من يك بطر عرف بابت کمسیون می‌گیرم. عجب، حالا بگو نیم بطر.»

«من قبلاً معامله‌اش را کرده‌ام. حالا می‌خواهم بروم بینم چطوری است. بنابراین اگر ناراحت نمی‌شوید...»  
«با شما بیایم؟ من معامله‌گر خوبی هستم، بهتر از شما. از اینها گذشته من يك کاسبکارم، نه آدمی از نوع (کارگران جهان متحدشوند) شما. قسم می‌خورم که پنجاه درصد قیمت ریزتم توی سر مال. و فروشنده لبوانی آجیو خانگی هم به ما خواهد داد.»

«متأسفم، خیر. بیا برویم نادبا.»  
«هرطور میل شماست، آقا.»  
فادی کوزمیچ ته‌سیگارش را ناب داد و باحالتی دماغ بالاخره آنجا را ترك کرد.

نادزدا که دم دروازه منتظر بچه‌ها ایستاده بود، نفسی از سر آسودگی کشید. او ته سیگار را با حالتی چندش آمیز، انگار که خود فادی کوزمیچ است، برداشت و توی آشغال‌دانی پرتاب کرد.

پمیلیانف خندید و به سرعت واز سر عشق همسرش را میان بازوان گرفت و پرسید: «روزنامه‌ها را خریدی؟»  
«آری. بچه‌ها يك لحظه دیگرمی‌رسند. اوضاع واحوال آنجا چطور است؟»

«همه چیز رو برآه است. او اینجا را دوست دارد. می‌گوید بهتر از این دیگرمی‌شود.»

«نادزدا تبسم کرد.»  
«و اگر چیزی به شستن یا وصله‌پینه احتیاج دارد بیاور اینجا.»  
«خیلی خوب.»  
«و کولیا چطور است؟»

«بچه خوب است. دارد دیده‌بانی می‌کند.»  
«نگاه کن، کمی شاه ماهی خریدم. آنها را با خودت ببر.»  
«خیلی خوب. هیچ کتیك فرانسوی - مارتل - داری؟»  
«هر دو زدن زبر خنده. نادزدا به سؤالانش ادامه داد: «و آنجا شب چطور است؟ زیاد سرد نیست؟»

«خوب است. شرعی است البته. پشه هم هست. اما نمی‌خواهد نگران باشی. اوشکابی از این بابت نمی‌کنند.»  
«و آفتاب زده شده‌ای نیکلای.»

«کمی علف چینی کرده‌ام.»  
«خسته هم به نظر می‌رسی.»  
«نمی‌دانم چرا.»  
«واز پا در آمده‌ای.»  
«درست است. خیلی خسته‌ام.»  
«و خوابت چطور است؟»

«خیلی خوب نیست. او ساعتها طول می‌کشد تا بخوابد.»  
«و همینطور می‌غلطد و به خود می‌پیچد؟»  
«نه، او آرام دراز می‌کشد. اما متوجه شدم که به خواب نمی‌رود.»

«می‌ترسد؟»  
«نه، فکر می‌کنند. او صبحها قبل از هر چیزی می‌نشیند و شروع می‌کند به نوشتن. مثل همیشه، برای رسیدن روزنامه‌ها بی‌تاب است.»  
چندی نگذشت که بچه‌ها همراه روزنامه‌ها آمدند. سیب -

زمینی‌ها آماده شده بودند. همه نشستند به صبحانه خوردن. وقتی همه صبحانه خوردند، نادزدا خودش تنهایی پشت‌میز نشست - او همیشه با هم‌اندازه‌های بیخ کرده ناشنا می‌کرد، برای اینکه ملأم می‌ترسید نکند غذا برای کودکان کم بیاید. تازگیها عادت کرده بود روزنامه‌های تازه را در خلال صرف صبحانه، بخواند.

پمیلیانف مشغول بسته‌بندی روزنامه و آذوقه‌شد و آنها را در کیسه گذاشت. او شنید که همسرش فریاد می‌زند: «مغزهای، مغزهای لمتی‌ها»

«راجع به کی صحبت می‌کنی؟»  
برایش غریب بود که چنین کلمات سنگینی از لهای همسرش بشنود. سرش را بلند کرد.

«او روزنامه‌ای به دست پمیلیانف داد.»  
«چیزهایی که آنها می‌نویسند بی‌لیاقتها، بی‌لیاقتها تمام عبارات»  
در حالیکه از خشم همسر خود سرگرم شده بود روزنامه را از او گرفت و قهقهه خنده سرداد.

در روزنامه مقاله‌ای بود به عنوان «لنین و سالن موسیقی دختران سوئد». در مقاله تشریح شده بود که چگونه لنین به يك ستاینده پر شور سرمدت خوانندگان زن «بوف‌دنه» و مطلق‌گشتن از «مناسبات نزدیک» یا خواننده سالن موسیقی سوئد به نام «لرنایموستی» شهرت یافته است. هیچکس راجع به هرزه‌گویی که به وسیله لنین، این

قدایی راه عقیده، در گلاس شاتر «بوف» ترتیب داده می‌شد، چیزی نمی‌دانند. اما پیشخدمتهای آنجا مدهت‌های مدید ماجرای پرداختن صد و ده روبل بابت یک شامپانی و اتمام‌های بیست و پنج روبلی به یادشان مانده است. آنها همچنین موقعیت دیگری را که لنین طی آن عصمت «پرولتری» خود را ثابت کرده، به یاد دارند. یکبار در حالیکه اطاق خصوصی شماره ۴ را همراه خواننده نامی اوزند ایبوسنی زرو کرده بود، پیشخدمت را خبر کرده بود تا سفارش شام بدهد. پیشخدمتی وارد اطاق می‌شود به نام «کازیک» که به فیل عظیمی شبیه بود. لنین که پیش از این کاملاً آرام بود، با دیدن این پیشخدمت ناگهان آتشی می‌شود، پایش را به زمین می‌کوبد و همچون جانوری فریاد می‌کشد: «برو بیرون مردک! بورژوا! یک پیشخدمت دیگر فرستید!» کازیک دراز، چاق و شکم‌گنده به سرعت تمام از اطاق بیرون می‌رود، چون متوجه می‌شود که بسی در دست لنین است.

پیلیانف با لحنی جدی گفت: «پس اینطور. داستانی است تخیلی، بعد، در حالیکه از گوشه چشم‌نگاهی به نادردهای انداخت، موثرانه ادامه داد: «چرا اینقدر برآشفته‌ای؟ بعضی دروغهایی که راجع به او می‌گویند از این هم بدتر است.» اما نادردها آرام نمی‌گرفت. سراسر بدنش از نفرت و عشم می‌لرزید. او، با روحیات و خصصتهای یک زن، خیال می‌کرد این اقراها نسبت به اخلاق سخت‌تر و خطرناک‌تر از هر اقترای دیگر است. او با صدایی آرام گفت:

«این روزنامه را به‌او نشان نده. احتیاجی نیست او و آشفته کنیم. بگذار روزنامه همین‌جا بماند.»  
«چگونه می‌توانی اینطور تصور کنی؟»  
او با درشت‌خویی تکرار کرد: «بگذار همین‌جا بماند.»  
پیلیانف این را نمی‌توانست بفهمد. به‌زتش گفت لنین اقترایی‌هایی از این بدتر را نیز خوانده است. مهرباناً روزنامه را گذاشت همانجا بماند. بنابراین لنین هرگز ندانست که «روابط نزدیک» با ارتنا ایبوسنی، خواننده تلار موسیقی، داشته است.

## ۱۰

به ندرت دیدارکننده‌ای می‌آمد. ظاهر «دو پروگراد» می‌نرسیدند که پلیس رد لنین را بیابد. هر سه یا چهار روزی «برگ» می‌آمد. «برگ» همان «الکساندر واسیلی» به‌ویج شاتن «۱» بود. بارش بلوطی رنگ، عینک پستی و کلاه پانامای سفیدش آقایی واقعی به‌نظر می‌رسید و این وضعیت، به‌خاطر رعایت مخفی‌کاری، بسیار مورد علاقه نادردها بود. زوف حتی از این هم کمتر به دیدار لنین می‌آمد. گاهی اوقات یک زن کم‌حرف، دولباس عزای بیوگان در طول دروازه به آرامی قدم می‌زد و فرس نانی یا پارچه‌کنانی برای «باده» می‌آورد.

این آدم‌ها همیشه می‌آمدند و زیرپوشش تاریکی شب آنجا را ترک می‌گفتند.  
وقتی یک روز شاتن صبح زود به آنجا آمد، نادردها خیلی تعجب کرد. عجله داشت. از نادردها جویا شد که آیا آدم‌های مشکوکی را در نزدیکی کلبه دیده است یا غیر. در حالیکه از این نکته اطمینان حاصل کرد به نادردها هشدار داد تا منتظر دو تن از رفقا باشد که شب خواهند آمد (در گوش او بیج بیج کرد: «دو تن اعضای کمیته مرکزی») بعد با عجله به‌ایستگاه برگشت.

و در واقع، حدود ساعت شش بعدازظهر نادردها دو مرد را دم دروازه دید. آنها نیم دقیقه‌ای آنجا ایستادند، انگار دو دل بودند، بعد دروازه را باز کردند و آمدند. نادردها به سوی آنها

رفت. یکی از آنها مردی بود کوتاه قد با ظاهری شکسته، عینکی پستی برچشم‌ها، ریش سیاه، زیر و خشن و چشم‌هایی شبنم‌گونه و مایل‌خولبایی، دیگری چهره‌ای استخوانی و یاریک داشت با ریش نول‌نیز.

آنکه عینک پستی به چشمان داشت با صدایی کلفت و بم، انگار جویای سلامتی دوست عزیز باشد که به بیماری خطرناکی مبتلا شده باشد، پرسید: «حال کارپوویچ چگونه است؟» نادردها پندرتنگ پاسخ داد: «بزرگان می‌گویند حالش خوب است.» بعد با رفتاری طبیعی اضافه کرد: «همین الان شما را نزد او می‌فرستم.»

مردی که عینک پستی داشت خود راه «آندری» معرفی کرد. آن دیگری که ریش نول نیز داشت خود را «یوزوف» نامید. هر دو روی نیمکتی نشستند و آسودند. آنها خیلی خسته به‌نظر می‌رسیدند. با نگاهی خواب‌آلود به بوته‌های یاسمن که کنار پرچین روئیده بودند، نگرینتند.

آندری گفت: «نگاه کن» و با سر به سوی یاسمن‌ها اشاره کرد و لبخندی سبک بر لبانش نشست. یوزوف گفت: «آره.»

آندری، انگار سؤال کند، گفت: «ما فراموش کرده‌ایم چنین چیزهایی هم در دنیا وجود دارند.» یوزوف گفت: «فراموش کرده بودیم.»

نادردها بی‌آنکه سخنی بگوید شانه‌ای یاسمن چید و به آندری داد. او شانه‌ی برگل را برابر چهره گرفت، بعد آن را در دستش نگه داشت و پرسید: «آیا باید منتظر تاریک شدن هوا بمانیم؟»

نادردها گفت: «غیر، حالا سوار قایتن می‌شوید. چوبهای ماهیگیری را بردارید، انگار می‌خواهید به‌صید ماهی بروید.» او برای بافتن یکی از پیچ‌ها، دور شد. کنترانی داشت توی باغچه کتاب می‌خواند. او کتاب را به دست مادرش داد و برای آوردن پاروها و چوبهای ماهیگیری که در حمامک ساحل دریاچه نگهداشته بود، به راه افتاد. هر دو مرد، ساکت، به دنبال او راه افتادند. در انتهای حیاط، دریاچه‌ای جلوروی خود دیدند. قایتن به‌تند درختی، زیر ساقه‌های چکن، بسته شده بود.

کنترانی روی پاشنه قایتن نشست و سکان را به‌دست گرفت. آندری پاروها را برگرفت. قایتن در طول دریاچه باریک لغزیدن گرفت و چندی نگذشت که از آنجا به پهنا گسترده دریاچه دیگری درآمد، دریاچه‌ای وسیع که کرانه‌های آن در دور دست محو بودند. به دور از ساحل، امواج به عظمت و ارتفاع درباری آزاد بود. یوزوف چوبهای ماهیگیری را راست به بالا نگه داشته بود، چنان‌که از ساحل به‌خوبی دیده می‌شدند. آندری با قدرت و مهارت پارو می‌کشید.

با قایتن فرج‌گران روپرو شدند. زنی زیبا پاشنه قایتن تم داده بود، برگهای بید را می‌چید و از فراز قایتن پرتاب می‌کرد، انگار در احلام خویش محو گشته بود. آندری بر پاروها درنگ کرد و لختی به قایتن دیگر نگرینت که در خط آب دنباله آن برگها فروخته می‌خورند. بعد تبسمی کنایه‌آمیز بر لب آورد، اما پارو زدن را از سر گرفت و گفت:

«مردم طوری زندگی می‌کنند که انگار هیچ اتفاق غیرعادی در جهان روی نداده است. آنها درست همانطوریکه یک، دو یا ده سال پیش، زندگی می‌کنند. توستوی زمانی به این کشف و شهود رسیده بود و خیلی هم دقیق.»

یوزوف گفت: «ممکن است، آنها به‌طور ساده، می‌خواهند فراموش کنند.»

مدتی در سکوت پارو زدند.

آندری گفت: «چه آرامشی! آندرو این سکوت برابم نامانوس است که دارم کاملاً کرم می‌شوم.»

یوزوف گفت: «خوب پارو می‌کشی.»

«این را از دوران تبعید دارم. سه سال پیش که در منطقه

نورخانک منوع الخروج بودم یک قایتن کوچک پارو زنی اجاره کردم. هیچکس انتظار نداشت که جرات کنم روی رودخانه بی‌سعی قایتن‌رانی کنم. اما ضمن بحث با رفقای پیشگویم که اطمینان می‌دادند ماهی‌ها مدت طولانیست منتظرند تا در آرزوهای آنها بیفتند، خندیدم. اطمینان داشتم به‌دافقه ماهیها عوشر نخواهم آمد: من خیلی استخوانی و بد طعم هستم. بنابراین زدم به رودخانه. خیلی جالب بود. بسیار دور، به‌بالای رودخانه رفتم، و بعد هنگامی که مجدداً به‌پایتین رودخانه برگشتم، نشستم به خیالپردازی. شعری را بلندبلند خواندم. آن روزها از شعر گفتن خوشم می‌آمد.»

چهره باریک و پریده رنگ یوزوف حالت فکوران‌های به‌خود گرفت. او تبسم کرد اما چیزی نگفت.

آندری ساکت ماند. هر چه به‌ساحل نزدیک‌تر می‌شدند تشویش او نیز بیشتر می‌شد. برای اضطرابش از ملاقات قریب الوقوع بالین دلیل خاصی وجود داشت. درجیب ژاکت خود نسخه‌ای از کتابش به نام «پندها» داشت. در باره تاریخ جنبش جهانی کارگران همراه داشت که در تبعید نوشتن آن را آغاز کرده بود. از آن هنگام که برای نخستین بار به‌ذهنش رسید تا نسخه دستنویس را به لنین بدهد، ماهها می‌گذاشت، اما جرات چنین کاری را پیدا نکرده بود. هر زمان که می‌خواست موضوع را مطرح سازد خودش را می‌بخت. امروز تصمیم گرفت دستنویس را همراه خود بیاورد، شاید جراتش را پیدا می‌کرد تا آن را به لنین بدهد. شاید لنین آن را در وقت اضافی خود می‌خواند. آندری مردی خود آموخته بود. آلمانی و فرانسه را در تبعید پیش خود خوانده بود، کتابهای بسیاری مطالعه کرده و میل به نوشتن داشت، اما هرگز وقت کافی برای نوشتن نیافت و نیز اطمینان نداشت که بتواند بنویسد. او میل به نوشتن را در خود به‌تسخیر می‌گرفت و یکبار به‌مشاق و شادمان گردید که دستنویس را به لنین نشان دهد.

کنترانی قایتن را به‌ساحل راند. قایتن همچون کاردی ساقه‌های نی را از هم گشود. در میان ساقه‌های نی قایتنی دیگر به‌گل نشسته و به ساحل بسته شده بود.

آندری سؤال کرد: «پس اینجاست؟»

آنها از قایتن به ساحل چیدند و با کنجکای اطراف را نگرینتند. در همین لحظه پسر بچه‌ای در حدود سیزده سال از میان بوته‌های انبوه بیرون آمد. او نازه و آردان را با دقت برانداز کرد. ناگهان روی پنجه پا چید و به سرعت توی جنگل دوید.

یوزوف، آمیخته با اعطار، پرسید: «این کی بود؟»

کنترانی با تبسمی پاسخ داد: «برادرم بود. او رفت تا به آنها هشدار بدهد. او وظیفه دیده‌بانی را انجام می‌دهد.»

آنها در طول چاده به راه افتادند و چندی نگذشت قطعه زمینی خالی از درخت پدیدار شد که در تارک روشن غروب آرمیده بود. در میان آن کومه بزرگی از علف همچون درخت پلس شیروانی بر پا بود. در کنار کومه آتش اندکی شعله می‌کشید. هیچ کسی در آنجا دیده نمی‌شد. ناگهان از آن سوی بوته‌های انبوه، سمت راست، فریاد شادمانه و سرزنش‌باری بگوش رسید:

۱- با نزدیک شدن ششمین کنگره حزب، کمیته مرکزی حزب شاتن را که خود از نمایندگان کنگره بوده، مأمور کرد که تقریباً هر روز لنین را ببیند.



درفیق سوردلوف، درفیق دزورژینسکی، شما ایست؟ آه، این خلاف همه قوانین مخفی کاریست!

سوردلوف شانه بالا انداخت: هیچ کاری نمی شد کرد و لا دیدم ایلچ، ضرورت داشت.

لنین میان جگنها ایستاد، پاهای او هم گشوده گشتی در زمین بابر بوته زار روئیده است. در تاریک روشن شامگاه که هر شیئی طرحی خشن و قاطع بخود می گیرد، او، انگار از قلزی تیره فام ریخته شده بود.

دوروبر او روزنامه ها پراکنده شده بودند و با قلوب سنگ باسر شاخه های درخت در مقابل باد، به زمین نگه داشته شده بودند. او گفت: «عجب، عیبی ندارد. لطف بفرمایید به کلیه محضر ما قدم رنجه کنید.»

لنین با لحنی ملایم سخن می گفت، گرچه چشمهایش از هیجان و شادی غیر عادی می درخشید. او نمی خواست احساساتش را آشکارا نشان دهد تا مبادا سوردلوف و دزورژینسکی و از اینها گلشته، کروبسکایا و دیگر رفقای بی برند که زندگی را در تنهایی به سختی می گذراند.

او گفت: «عجب، نا اینجا هستید همه چیز را برایم بگوئید، همه چیز!»

سوردلوف با تبسم گفت: «صبر کنید، ولادیمیر ایلچ، شما همیشه هیستلوری هستید - به انسان فرصت نمی دهید فکرتان را جمع کنید.»

«عجب، پس بنشینید و فکرها را جمع کنید. گریگوری، کجاهستی؟ میهمان آمده، بالاخره همه چیز را دست اول می شنویم.»

زینوویف از آلودگی بیرون آمد و به نظر بخواب آلود می رسید اما در برابر تازه واردان سرزنده شد و به طرف قوری دوید.

او ذوق زده و شلوغ کسان گفت: «جای خواهیم نوشت، البته جای نداریم. مایابر گهای انگور فرنگی جای درست می کنیم.»

لنین پرروی کنده درختی نشسته، چهره اش بسیار مغموم بود و ذهن مشغول به نظر می آمد.

آتش، شعله می کشید و جرقه می پراکند. پیلینتف که کولیا و کنترانی کمکش می کردند، آن سوتر نشسته و مشغول تهیه شام بود.

سوردلوف گفت: «همه چیز برای برگزاری کنگره آماده است. کنگره در ناحیه ویبورگ منعقد خواهد شد، دو ساختمانهای انجمن پرهیزگاری سامپونیسکی. اگر لو برویم ساختمان دیگری در نظر داریم. همه نمایندگان نسخه ای از مقاله در باره شمارهای شما را دریافت می کنند. امروز چاپ آن در کرونشانت، به پایان می رسد. شائمن نمونه مطبوعه آن را برایتان خواهد آورد.»

چهره لنین از هیجان برافروخته شد.

سؤال کرد: «آن را خوانده اید؟»

«من خوانده ام. همه اعضای کمیته مرکزی و کمیته پتروگراد هم آن را خوانده اند.»

«به نظرت چطور بود؟»

سوردلوف گفت: «بازرسی شما از وضعیت کاملاً موافقم. مرحله مبارزه مسالمت آمیز طی شده است.»

دزورژینسکی ضمن تکان دادن سر گفت: «باید در تدارک به چنگ آوردن قدرت بود.»

لنین از گوشه یکی از چشمها به زینوویف نگرست، بعد رو بر گرداند و با اشتیاق به میهمانان پتروگرادی خود نگرست و پرسید: «شما از بدور انداختن شمارها قدرت به شعورها احساس نگرانی نمی کنید؟»

و بی حرکت در انتظار جواب ماند.

سوردلوف گفت: «این تنها نتیجه گیری صحیحی است که می توان از وقایع ژوئیه بیرون کشید.»

دزورژینسکی با تبسم گفت: «گرچه برای بسیاری اشخاص کمی

غیر منتظره است.

«شما احساس نمی کنید که مقاله در حالتی خشمگین نوشته شده باشد؟ خیلی تند و تیز نیست؟»

سوردلوف با صدای بم و خشنمناک خود فریاد: «خیلی تند و تیز؟ سر نیزه ها را چه می گوئید که به سوی ما نشانه رفته اند، آنها تیز نیستند؟»

«متوجهم، متوجهم. لنین دستها را از سررضایت به بکدبگر مالد. شما فکر می کنید همه کس این را درک کند؟»

«نه، گمان نمی کنم.»

«بسیار خوب. گمان نمی بری. صحیح است. لنین چشمهایش را کمی تنگ کرد. «گریگوری نیز چنین فکر می کند.»

«کمیته مرکزی گزارش سیاسی را به جوگنا شویلی واگذار کرد. دیدگاه او با دیدگاه شما در باره جریان وضعیت کنونی، مشترک است و در کنگره از این دیدگاه دفاع خواهد کرد.»

«عجب، خوب است. استالین مردیست با کفایت و قوی.»

«من راجع به تشکیلات گزارش می دهم. بعد گزارشهای محلی قرائت خواهد شد: پتروگراد، مسکو...»

«کرونشانت، قطعاً.»

«آه آه آری، کرونشانت. بعد فنلاند، منطقه مرکزی صنعتی، شمال یعنی ولوگدا، نوگورود، پسکوف، منطقه ولگا، حوزه رودخانه دونتس، جنوب یعنی اودسا و کییف، کوههای اورال قفقاز، بالتیک یعنی روول و ریگا، لیتوانیا، لهستان، مینسک و شمال غربی...»

«به نظر موثر و گیراست. یک نمایش قدرت، همچنانکه هست. خوب. فراموش نکنید به نام کنگره به همه رفقای بازداشت شده سلام و درود بفرستید.»

«بازداشت شده یا مخفی شده. این قبلاً نوشته شده است.»

سوردلوف ادامه داد: «ما خبر دیگری نیز برای شما داریم. حتماً اینجاست.» او از جیب خود روزنامه ای به قطع کوچک بیرون کشید.

«پتروگراد مجدداً روزنامه بلشویکی خود را دایر کرده است: همسر و سرکل. این هم شماره اول آن. من از جانب هیات تحریریه آن از شما خواهش می کنم با روزنامه همکاری کنید.»

لنین فریاد زد: «عالیست! چگونه آن را راه انداختید؟»

«(ارتش) ما - میشاکدروف و پودوویسکی - همکاری را رو برآه می کنند. این کار آنهاست. ابتدا کدروف سعی کرد خود را در روزنامه نووا بلایون جا کند. اما لادیزینیکف به طرز جنون آمیزی از جا در رفت: (جاسوسان، عوامل بیگانه و همه گونه اراذل و اوباش به تشکیلات شما آویخته اند! مانعاً شده ایم که پودوویسکی نیز عامل بیگانه است.) بعد کدروف و پودوویسکی یک چاپخانه کوچک در خیابان گوروخوویا - معروف به نارودای ترود - پیدا کردند و با مدیر آن برای چاپ روزنامه خود گفتگو کردند و قول دادند روزنامه لحنی کاملاً ملایم خواهد داشت، شیئی چیزی مثل زادشویبه سلوودا تیراز نخستین شماره آن دوازده هزار نسخه بود که در عرض چند ساعت به فروش رفت.»

لنین گفت: «آفرین بر شما.» و بر میز تحریر ابداعی خود خم شد و دستهای کاغذ دستنویس برداشت: «این هم پاسخ من به (برده در بهای) مجلس عدالت پتروگراد. آن را با امضای من چاپ کنید. این هم یک مقاله دیگر - درباره خطاهای قانون اساسی. سعی می کنم تا فردا آن را تمام کنم و برایتان بفرستم. به نظر من، این مقاله خیلی مهم است. در میان دلایل دیگر، این مقاله را به دلیل آرام ساختن وجدانم نوشته ام. این قدر شگفت زده نشوید. باین مقاله من بیشتر به اطاعت کامل از احساساتم درآمده ام تا عقل. صحت و درستی تصمیم خود را به عدم حضور در دادگاه به خودم ثابت کرده ام - و امیدوارم که به همه رفقای حزب نیز ثابت کنم. شما خوب می دانید

تصمیمی شبیه به آن چقدر برای من مشکل است. به نظر می رسد که عمل صحیح، واقعی و انقلابی برای من اینست که دوربرابر آن دادگاه ظاهر شوم و هر چیزی را که ضرورت ایجاد می کند یک انقلابی در چنین احوالی بگوئید، ابراز کنم. دو ماه پیش من مطمئناً یادادگاه در چنین اوضاع و احوالی روبرو می شدم. اما اکنون رشد من بسیار بیش از آن است که چنین کنم. مردم در یک انقلاب خیلی سریع به بلوغ می رسند... خیلی خوشحالم که اکنون روزنامه ای دارید. یکی دو روز دیگر خواهم توانست مقاله دیگری به شما بدهم - درسهای انقلاب با چیزی از این دست. «اونگاه مندی به سوردلوف و دزورژینسکی افکند و چشمهایش تابش بیشتری گرفت. «به شما دو نفر رشک می برم، زیرا می توانید به پتروگراد برگردید و در انبوه کارها غوطه ور شوید و میان رفقا باشید. آه، چقدر دلم می خواهد اگر هم شده به کنگره مان سرکی بکشم! چینهای نازکی زیر چشمهای او جمع شدند. «عجب، در این باره چی فکر می کنید؟ از اینها گذشته من قابل شناسائی نیستم. یک کلاه گیس به سر می گذارم - چند نوع کلاه گیس برایم آورده اند تا از میان آنها یکی را انتخاب کنم - و شما می توانید تگاهی به من بیفزایید... به قدر کفایت مطمئن خواهید بود، خدایم داند.»

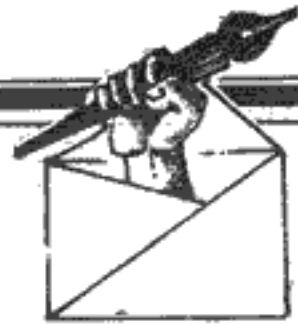
دزورژینسکی با غویشتن داری وجدیت خاص خود شروع کرد به صحبت کردن:

ولادیمیر ایلچ، شما حق ندارید خودتان را در معرض خطر قرار دهید. وضعیت به طرز استثنایی دشوار خواهد شد. در نوسوراتان راجع به بیرون از اینجا بسیار آسانگیر شده اند. آنها مرتب بازداشت می شوند. برای دستگیری شما جایزه تعیین کرده اند. نه فقط پلیس و ضداطلاعات بلکه هزاران داوطلب در جستجوی شما هستند. چند روز پیش پنجاه افسر هنگ ضربت سوگند یاد کردند با شما رایدا کنند با همبرند. پرروز تیرنوف، فرمانده بندر کرونشانت، پیام رمزی از ضد اطلاعات دریافت کرد مبنی بر اینکه شما در ناو لاریسویوی مخفی شده اید. او به هر شه ناو رفت و سعی کرد کشتی را جستجو کند. عجب، ملوانان به او اجازه ندادند کشتی را جستجو کند و تنها به او رسماً اطمینان دادند که شما در ناو نیستید. افرادی با لباس شخصی، در حالیکه عکسهای شما در دستشان است، در هر ایستگاهی پلاس هستند. عکسهای شمارا در ژاندارمری نیز توزیع کرده اند. نمی دانم آیا در روزنامه ها خوانده اید پانه که رفی، سنگ معروف پلیس را به تعقیب شما گمارده اند، نه، نخندید ولادیمیر ایلچ، خواهش می کنم نخندید. این موضوع خنده بردار نیست. می دانید، اگر ما در حفظ و نگهداری شما موفق نشویم، من گلوله ای به سز خودم خنالی خواهم کرد.»

با آخرین کلماتی که از دهان دزورژینسکی بیرون آمد، نسیم بر لپهای لنین بزمرد. نگاهی جدی به چشمهای ملتهب دزورژینسکی انداخت و آندیشید: آری، او این کار را خواهد کرد. در این تردیدی نیست. به هر حال، هنگامی که سخن می گوید خشمگین به نظر می آید.

درفیق دزورژینسکی، گلوله ای به مژگان! چه حرکت آنارشستی و تئاتری! این خیلی بد است. مطمئناً انقلاب روسیه نمی تواند به یک تن پسته باشد. بسیار خوب، اوقات تلخ نشود، نخواهم رفت. او همچون کودکی بود دلشکسته که آنچه خواسته بود به دست نیآورده بود و بعد فهر کرده بود. آهی کشید و گفت: «عجب، حالا مواد لازم را به من نشان بدهید - ترها، قطعه ها، دستور جلسات، فهرست نامتین... نشان بدهید.»

۱. از رهبران بلشویک و همزم نزدیک لنین. ۲. از رهبران بلشویک و همزم نزدیک لنین و نخستین رئیس «چکاو» پلیس مخفی شوروی که در کویدن ضد انقلاب نقش مهمی ایفا کرد. ۳. مجله کودکان که آن زمان در روسیه منتشر می شد. مترجم انگلیسی. سفیه در شماره آینده



# از خوانندگان

تحسین است.

● ترکیه: رفقای مبارز، روزنامه‌های ارسالی شما رسید. متشکریم.

● کانادا - تورنتو، ر: چک ارسالی شما دریافت گردید. متشکریم. کتابهای مورد درخواست شما ارسال خواهد شد.

● آمریکا - جورجیا، پ. پ: نامه شما دریافت گردید. متشکریم. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا - کلرادو، رفقای گرامسی: در پاسخ به نامه شما و در رابطه با سئوالتان مبنی بر منابع خبری شما می‌شوانید علاوه بر روزنامه‌های معتبر انگلیسی زبان، بخصوص برای بخش خبرهای بین‌المللی و روزنامه‌های خود رژیم، مثل اطلاعات و کیهان - برای خبرهای داخلی، از منابع نیروهای سیاسی و از جمله خبرنگاران سازمان ج. ف. ج. که در کشورهای مختلف انتشار می - باید استفاده نمایند. ارسال اینگونه نشریات از کشورهای دیگر برای شما مستلزم صرف‌هزینه بمتی است که در صورت لزوم و تقبل آن از جانب شما، ما میتوانیم آدرس آنها را در اختیار شما قرار دهیم. موفق باشید.

● آمریکا - فلوریدا، رفیق علی مبارز: نامه شما به همراه چک‌های ارسال‌تان دریافت گردید. متشکریم. در ضمن نسبت به درخواست شما نیز اقدام لازم بعمل آمد و رفقای مسئول با شما تماس خواهند گرفت. تماس خودتان را با ما حفظ کنید. موفق باشید.

● آمریکا - کنتاکی، ج. ک. چک ارسالی شما دریافت شد. متشکریم. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا - کالیفرنیا، ت. م. پ: نامه شما رسید. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد. متشکریم.

● انگلستان - رفقای مبارز: اطلاعیه‌های ارسالی شما دریافت گردید. متشکریم.

● ایتالیا - پروجا، رفیق م: وجه ارسالی شما دریافت شد. متشکریم.

● آمریکا - بشتن، رفیق ج: نامه شما دریافت گردید. با بوزش از وقفه‌ای که در ارسال نشریه جهان پیش آمده است، بسرای رفع اشکال اقدام لازم بعمل آمد.

● هند - رفقای مبارز: با لنام‌های بقلی و دیواری سال ۱۳۶۲ شما رسید. متشکریم. ابتکار و خلافت شما در این زمینه قابل

● پاکستان - کراچی، رفقای مبارز: رو - نوشت اعلامیه "گروه آوارگان مبارز در پاکستان" به سازمان ملل و ترجمه روزنامه "شرق کوشیه" در باره بازگرداندن ایرانیانی که بطور غیرقانونی از سرز ایران وارد پاکستان میشوند، بدستمان رسید. ما تشکر از همکاری شما، ما بدین انگلیسی اعلامیه را در اختیار روزنامه مورد نظرمان قرار دادیم. موفق باشید.

● بلژیک - بروکسل، رفقای مبارز: گزارش ارسالی شما در باره آکسیون مبارزاتی ۲۶ آوریل بدستمان رسید. متشکریم. از آنجا شیکه در "جهان" شماره ۱۹ گزارش کامل آن آمده است، از درج آن خودداری میکنیم.

● آمریکا - لوزان، م. دیدار: بریده روزنامه و ترجمه شما رسید و در نوشته مربوطه به چین مورد استفاده قرار گرفته است. از همکاری شما متشکریم.

● پاکستان، کراچی، رفیق "دامون" اخبار ارسالی شما دریافت گردید. در بخش اخبار ایران مورد استفاده قرار گرفته است. از همکاری شما متشکریم.

● آمریکا - کالیفرنیا، رفیق ج: چک ارسالی شما برای سازمان ج. ف. ج. دریافت گردید. متشکریم.

## نشریات رسیده

● خبرنامه نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در ایتالیا، هوادار سچفا شماره ۲ ویژه سهاکل و قیام

● هفته نامه خبری نشریه انجمن های دانشجویان ایرانی در کانادا، سهاکل سچفا شماره های ۵۲ و ۵۳ و شماره ویژه آکسیون سراسری ۲۶ آوریل.

● خبرنامه کمیته سهاکل نشریه هواداران سازمان ج. ف. ج. در بانکوک، تایلند، شماره های ۱۹ و ۲۰ (ویژه اول ماه مه، روز جهانی کارگر)

● خبرنامه نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان و ولز، هوادار سچفا، شماره ۱۰ (ویژه آکسیونهای هواداران - سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور).

● ضمیمه خبری کمیته سهاکل، نشریه هواداران سچفا در بانکوک - تایلند، شماره ۱۰

● خبرنامه نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در هند، هوادار سچفا شماره ۱۲

● پیوند: نشریه جبهه همیستکی بین‌المللی در دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران، میامی - فلوریدا، شماره ۵ ویژه نامه نوروز - با بوزش بدلیل کمبودجا پاسخ به بقیه نامه‌ها در شماره آینده درج میگردد.

● آمریکا - فلوریدا، رفقای مسئول نشریه پیوند: از دریافت گزارش تبریک نوروزی‌تان ممیمانه تشکر میکنیم. متقابلاً برای شما آرزوی موفقیت و پیروزی میکنیم.

● انگلستان - ن. پ: طرح ارسالی شما دریافت گردید. متشکریم. از آن در آینده استفاده خواهد شد.

● آلمان - و. گ: طرح‌های ارسالی شما دریافت گردید. متشکریم.

● آمریکا - میلوکی، م. ا: نامه شما رسید. متشکریم.

● آمریکا - رالا، رفقای مبارز: گزارش آکسیون شما بدستمان رسید. متشکریم. موفق باشید.

● کانادا - مونترال، "حیدر عبودعلی": شعر شما رسید. متشکریم.

● آمریکا - کالیفرنیا، رفیق ه. ایلامی: شعر تقدیمی شما به رفقای مبارز و قهرمان درگیر در آکسیون ۲۶ آوریل بدستمان رسید. متشکریم.

● آمریکا - نیویورک، رفیق اسماعیل: شعر تقدیمی شما به زندانیان سیاسی در زندانهای رژیم بدستمان رسید. متشکریم.

● آمریکا - لودیزیانا، ف. و. راوی: شعر شما تحت عنوان "مرگ در سنگر" در تحسین دلاوری‌های فدائی شهید، رفیق مارتیک - فازاریان بدستمان رسید. متشکریم.

● پاکستان - کراچی، ن. ثانی: شعر "ای آشناترین" شما برای شهید سعید سلطانپور رسید. متشکریم. سعی میشود در "جهان" شماره ۲۱ که صفحات ویژه‌ای از آن به رفیق سعید سلطانپور اختصاص داده خواهد شد، از آن استفاده شود.

● فرانسه - لیل، پ. لک: طرح شعر و مقاله شما در باره رفیق سعید دریافت گردید. متشکریم. از آن در شماره ویژه "جهان" استفاده خواهد شد.

● سوئد - استکهلم، رفیق احمد: نامه شما دریافت گردید. متشکریم. کدهای ارسالی شما نیز در "جهان" شماره ۱۹ درج گردیده است. متأسفانه ما بعنوان مسئولین نشریه "جهان" پاسخگوی مسائل تشکیلاتی نیستیم. بهمین دلیل نامه‌های ارسالی شما به مسئولین مربوطه واگذار گردید تا اقدامات لازم را بعمل آورند.

به مناسبت ۳۰ آوریل، سالگرد انقلاب شکوهمند ویتنام



این شعر را شوو (Tohuu) نامی در ۲۸ ژانویه سال ۱۹۷۳، یکروز بعد از امضای قرارداد استقلال ویتنام در هاینه و تخلیه ارتش آمریکا از ویتنام سرود. در آن زمان نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا پرداخت ۳/۵ میلیارد دلار برای بازسازی ویتنام را تعیل کرد. رئیس جمهور ویتنام جنوبی، وان تیو هنگ را ادامه داد. مشاورین جنگی آمریکا هنوز در ویتنام بودند. بالاخره در ۳۰ آوریل سال ۱۹۷۵ با رهائی ساپکون، جنگ پایان رسید.

"مرداب زنده"

اسبوه خشم و طغری  
آشفشان و طوفانی  
چون گردباد از دورمی آبی  
و جروشانی

لیکن دربع و درد که این دنیا مدای نوست  
که کوش فلک را گرمیکند  
از درد و از علاج  
از دستهای خسته و تنها ، و از روح مردمان ،  
از یاهای زخمی  
از تیر کاری دشمن ، سرعاشقان  
غافل

\*\*\*

نعرهات تنها ، به وسعت دریاست  
گوئیها هر کجا که حرف میزنی  
دره ای است ،  
که سکونت هفتاد و یک هزار بار  
تکرار می شوند .

آری آئین بودن را ،  
ایمان ،  
تنها با کلام ترویج میکنی  
وزیمن را  
اینچنین ،  
گستاخانه تبلیغ میکنی ،  
با دهزار رنگ ،  
درصد هزار بهره  
نصیر شاخص یک پیگری  
تصویر مضحکی که کلام نشخوار میکند  
و حرفهایش را به روی آینه  
سست و بیکهزار بار  
روزانه ترمین و مشق میکند .

منگل گستاخ و خور و رمز تمام دره های بسته ای  
اینسان دروغ ، مرداب ، مرداب زنده ای  
موتیرال - " ه - اسکندر "

"با ما هیچ دردی بیگانه نیست"

که زیر شعیر مقدس ملنجا ایستاده اند!  
اقیانوسهای تمام جهان پیروزی هانوی را  
چشم میگیرند  
آنجا تیکه "دزهای آهنین پرنده ها تان"  
ذغال تنده در کودنهای فرو می افتادند!  
آی! گل سربلند تا گوگها  
عطر شیرینت را بر شغال و جنوب بیفتان  
من میدانم که این عمو هو را یاد خواهد کرد  
بیکرت را در گل غرقه میسازیم ، عمو هو  
و عزیز بیکر تمام برادرها مان را ، آنها که  
همدوش ما با دشمن درآویختند!  
\*\*\*

آه ویتنام ، برای صلحت چه بسیار خونها دادیم  
سرزمین من! آیا برای تضمین پشتوانه  
فرزندانت به صلح ، دیگر بر نیست؟  
چه دشوار است جواحت را التیام دادن!  
هنوز نیمی از بیکرت ، سرزمین من ، مجروح  
است .  
سوار با خود ، آری بدر آزادی می آورد  
و در جنبه ها آتش بسی شده است!  
منگل ها و کوهها بس سبز سبزند ، به رنگ رهائی  
موجهای مکنونگه هولماک تر میگویند  
تا زباله ها و سیمهای غار داری را ، که بیکرت  
را دونه کرده اند ،  
شورند و با خود سرنند!  
\*\*\*

ایک ما دیگر بار ، فرزندان نویم  
با رگهای آواره خوان ، که میسراید ؛  
آی ساپکون! آی عمو هو! ما می جنگیم  
برای یگانگی ، برای آینده ای شکوفنده  
برای تو ، سرزمین مسن!

پس از صدها سال دلشنگی و انتظار  
امروز شادی همچون رویایی از راه میرسد  
آسمان عمیق آبی وصف ناشدنی  
خواب آرام کودکی را بیاید میاورد ...  
\*\*\*

امروز روز رستاخیز ، روز بیباخستن است  
آی ، غرقه در دریای خون ، ویتنام!  
بیباخیز ، همچون ققنوسی شعله ور  
\*\*\*

آنها ما را در خاک و خاکستر میخواهند  
اما ما گوهر عرف انسانی هستیم  
آنها سر آن داشتند که ما را همچون حیوان  
بفروشد  
اما ما دیلو فرهای خوشبوی لجن زاریم .  
قلسها مان را از هم میشکافیم  
برای انسانها ، و برای سرزمینمان  
گوشت و خون ما ، پرچم ما است  
ما شاعیم یا ارزش ترمین با ارزش ها ،  
ای انسانها!  
عشق میسوزد در ما ، ملتیبتر از کوره مذاب  
جبهه جلودار در قلب انسانها راه باز میکند  
در زیر باران ، با در تلالو شاره های آفتاب  
زمین همچان زیبا بجا میماند  
شربت دوستار ما است ، برای آنهاست که مسا  
فانحیم!  
کم شوید ، ای گرگهای کثیف!  
امروز روز محاکمه است!  
باز گردانیدمان ؛ پهنای سرزمینمان و  
آبی عمیق آسمانمان را!  
و از آن شما ؛ حفره های عمیق پست ها تان ،  
گورها تان!  
این خواست تاریخ است ؛ سرها تان را در  
مقابل جانمایی فرود آورید

**هموطن! نشریه جهان را  
برای خود و دوستان  
خود مشترک شوید!**

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گمل" و  
"جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه کنید.

**اتریش**  
ISV  
IRANISCHER STUDENTENVERBAND  
PF 370-1061  
WIEN, AUSTRIA  
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره  
۲۳۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

**آلمان غربی**  
POSTFACH 3653  
7500 KARLSRUHE, W.GERMANY  
۱۵ مارک برای ۶ شماره  
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

**آمریکا**  
JAHAN  
P.O. BOX 540  
N.Y., N.Y. 10185  
U.S.A.  
۸ دلار برای ۶ شماره  
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

**انگلستان**  
OIS  
BM KAR  
LONDON, WC IN3XX  
ENGLAND  
۵ پوند برای ۶ شماره  
۹ پوند برای ۱۲ شماره

**ایتالیا**  
M.C.P. 6329  
ROMA PRATI  
ITALI  
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره  
۱۷۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

**بلژیک**  
E.I.  
B.P. 8  
1050 BRUXELLES 5  
BELGIQUE  
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره  
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

**سوئد**  
ISS  
BOX 50057  
10405 STOCKHOLM  
SWEDEN  
۸۰ کرون برای ۶ شماره  
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

**فرانسه**  
A.C.P.  
B.P. 54  
75261 PARIS CEDEX 06  
FRANCE  
۷۰ فرانک برای ۶ شماره  
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

**کانادا**  
ISS  
P.O. BOX 101, STATION H  
MONTREAL,  
QUEBEC H3G2K5  
CANADA  
۱۰ دلار برای ۶ شماره  
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

با کمک های مالی خود، سازمان چریک های  
فدائی ایران  
را در انتشار کتاب های ما یاری کنید

۷ نوامبر	۱۰
کارگر س	۱۹۲
داس و چکش	۵
سختاره سرخ	۵۰
راديو فدائى	۳۰۰
۱۳	۲۰
کارگر	۱۰
مرضیه اسکوشی	۱۰
آرش	۲۰
بهمن ۲	۲۰
کاوه	۴۰
۲۳۰	۵
اتحاد	۱۵
اتحاد	۵۰
مبارزه	۱۰۰
پسروری	۳۰
داس و چکش	۲۰
لس آنجلس	۱۲
لس آنجلس "برای جهان"	۱۰
حمید اشرف	۱۰
تبریز فضیلت کلام	۱۰
مرضیه اسکوشی	۱۰
بهرنوش ابراهیمی	۱۰
احسن ناھید	۵
محسن شاه چی	۲۰
کارکنان جهان	۲۵


**نگارهای کمک های مالی ارسال شده  
به سازمان چریک های فدائی ایران**

هیئت تحریریه کار	۲۵	صیف علی	۲۵
کمیته کارگری	۱۰۰	امید ایران	۱۵
سجفا	۱۰۰	کلمبوس - م	۱۰۰
راديو فدائى	۱۰۰	دلور	۵۰
رفیق اسکندر	۱۰۰	کلمبوس - رفیق	۱۰۰
لس آنجلس	۱۸	مارتیک	۵۰
انترناسیونال	۲۰	کلمبوس - یویان	۱۰۰
پلشویک وار	۶۰	کلمبوس -	۱۰۰
پلشویک وار	۴۱	بهرورز دهقانی	۱۰۰
کارگر	۲۰	کلمبوس -	۱۰۰
اتحاد	۱۰	مادقی نژاد	۵۰
آرش	۱۰۰	اورلاندو - م	۱۰
اسکندر	۲۰	شهادی اسفندی ۶۰	۱۰۰
نخبر	۲۰	برکلی - شهادی	۱۰
آکسیون	۱۰	گمنام خلق	۱۰
سراسری	۱۵	برکلی -	۳۰
ع - آمل	۲۰	۱۹ بهمن تشریک	۱۲
اتحاد	۵۰	فریدون	۱۲
تحصن	۷۷	برکلی - هزاران	۳۰
بهمن ۵	۲۰	شهید گمنام	۳۰
آکسیون	۲۰	برکلی - رفیق	۱۰۰
سراسری	۱۰	شهید عباس زارع	۲۵
رفقای اطریقی	۲۰۰	نیویورک - برکلی	۸۰
		برکلی	۸۰
		برکلی - غورا های	۲۵
		کارگری ۳	۲۵
		برکلی - د.س.م	۲۵
		برکلی - صد	۲۰
		آموزگار	۲۰
		ما - شمال	۲۰
		کالیفرنیا	۲۰
		دالاس	۲۲۰
		ح - ۹۱۲	۱۱۰
		ش - د	۵۱
		رفقای فدائی	۱۰۰
		شاخه تبریز	۱۶/۲۵
		برکلی - رفیق	۲۲
		جزئی	۳۱۰
		ما - شمال	۸۸
		کالیفرنیا	۱۰۶
		آکسیون سراسری	۱۰۶
		رفیق علی سوذری	۵۰
		رفیق توکل	۲۰
		برکلی	۵۰۰
		نوراها و کارگری	۲۰
		صفا ش فرا هانی	۱۲۵
		رفقای محابرات	۱۰۰
		رفیق توکل	۵۰
		کمیته خارج از کشور	۱۹/۲۵
		کیا نوین - شمال	۸۰
		کالیفرنیا	۳۱۶
		دالاس - دستون	۹۰
		آرلینگتون	۲۰
		نوروز ۶۳	۲۰
		م.ل. دیترویت	۲۵

فرانسه	فرانک
جزئی جنبش ۱۹	۱۸۰۰
شهادی خلق	۱۲۰۰
رفقای استراسبورگ	۱۳۷۵
رفقای پاریس	۳۹۰
رفیق پرورش	۲۰۰
بلژیک	۲۰۰
بلژیک	۳۰۰
رفیق رنس	۱۵۰
استراسبورگ -	
اعدام دسته جمعی	
رفقای لرستان	۱۰۰۰
رفیق هادی	۵۰۰
شهادی خلق	۱۰۰
پاریس (ریال)	۲۵۰۰
پاریس (دلار)	۲
رفیق جواد	۲۰۰
رفقای	
استراسبورگ	۴۶۰
رفقای بردو	۱۰۰۰
رفقای	
استراسبورگ	۴۰۰
پاریس - رفیق	
جهان	۵۴۰
کانادا	دلار
سومین سمینار	
رفقای کانادا	۲۸۲
رفیق سعید	
سلطان نیور	۲۰
رفیق کوئا	۲۰
مادق نظری	۱۰
رفیق توکل	۱۰
ایتالیا	ریال
بروجا - بیادرفیق	
بیزن جزئی	۵۴۰۰
آمریکا	دلار
بهمن ۲	۲۲
بشن روژ - شهر قه	۳۱۰
آرلینگتون ۱۰۶	۸۸
ایروینگ ۱۱	۱۰۶
ایروینگ ۱۲	۵۰
حمید مومنی	۲۰
علی هوستون	۵۰۰
ح - ۹۱۲	دارو
ل - ۱۰۰	۱۲۵
کردستان (ن - ب)	۱۰۰
نویان	۵۰
ساندیاگو -	۱۹/۲۵
م - الف	۸۰
سینینتانی	۳۱۶
ش - ۱۰۰	۹۰
هستون - ماده	۲۰
امید	۲۵

نشریه  
**ریگای گمل**  
سازمان چریک های فدائی خلق ایران  
شاخه کردستان  
را بخوانید

**فرم اشتراک**



دفعه پنجم در سال ۱۳۶۳ - سال پنجم در تاریخ ۱۳۶۳ - در طبع است

بهای اشتراک:

۶ شماره ۸ دلار

۱۲ شماره ۱۵ دلار

آدرس مشترک شوند:

Name .....

Address .....



# یادنامه پیشمرگه فدائی خلق شهید احمد اقدسی

کردستان، در مفی پیشمرگان سازمان فعالیتی چشمگیر داشت و در تمام درگیری های منطقه کامیاران و سنندج و مرپهان شرکت داشت، به دنبال خیانت گروه موسوم به اکثریت، به همراه شتی چند از رفقای تشکیلات مرپهان قاطعانه از خط اصولی سازمان دفاع میکرد و با تلاشی شبانه روزی و بی وقفه، به سازماندهی و بازسازی تشکیلات جنوب کردستان کمک نمود. رفیق در طول زندگی مبارزاتی کوتاه عمری نمونه ای از یک انقلابی واقعی و از خود گذشته بود و متأسفانه در یک یورش ددمنشانه رژیم به منطقه دزلی مرپهان دستگیر و فردای همانروز، در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱۸ بدون محاکمه، توسط جلادان جمهوری اسلامی در شهر مرپهان تیرباران و به شهادت رسید. شهادت رفیق باعث تأسف بی حد مردم منطقه گردید و خشم و کینه مردم منطقه را از مرتجعین مدافع سرمایه داری، صد چندان نمود.



از شهرها، رفیق در هفته های مقاومت شهری به دفاع از خلق پرداخت. به هنگام تصرف دوباره شهرهای کردستان توسط پیشمرگان در تشکیلات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قرار گرفت. رفیق در میان همزمانی و در میان مردم منطقه زبانزد صداقت و اخلاق و مناعت انقلابی بود و همیشه از اولیین داوطلبان شرکت در جنگها و درگیری ها بود و برای نمونه میتوان از شرکت در جنگ ترکمن صحرا و دفاع از زحمتکشان خلق ترکمن نام برد. به هنگام یورش دوم رژیم به

فدائی شهید، رفیق احمد اقدسی در سال ۱۳۴۱ در شهر مرپهان متولد و تحت شرایط سخت زندگی همچون کرد ها مشغول تحصیل گردید. رفیق با وجود سن کم، در سال سوم راهنمایی با درد و مصائب زحمتکشان آشنا و در تماس با معلمین و محصلین مبارز زندگی مبارزاتی خود را آغاز نمود. یکسال پیش از سقوط رژیم شاه، همراه با سایر رفقای در مدرسه و در خارج از مدرسه با بخش اعلامیه و افشاکاری و سازماندهی و تماس با مردم، به مبارزاتش ادامه داد. هنگام اوج گیری مبارزات خلقهای ایران، رفیق به صف پیشمرگان مبارزات مردم پیوست. در همین هنگام بود که رفیق به نقش سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پی برده و ایمان یافت که فدائیان خلق پرچمدار واقعی طبقه کارگر ایران میباشند. به دنبال سرنگونی رژیم شاه، در تشکیلات دانش آموزان پیشگام مرپهان به فعالیت پرداخت. به هنگام اولین هجوم خمینی جلاد به کردستان و خارج شدن پیشمرگان



## یادرفقای فدائی مرضیه احمدی اسکونی و شیرین فضیلت کلام گرامی باد

...  
نه درازی راه  
نه کودالهای تاریک  
و نه هوس باز ماندن از جریان  
مرا از راه باز نداشت  
...

## گرامی باد سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران

مجاهد محمد حنیف شزاد، مجاهد سعید محسن،  
مجاهد علی اصغر بدیع زادگان، مجاهد رسول مشکین نام و  
مجاهد محمود عسکری زاده

روزنامه **بامی آستار** شماره ۲۸  
شماره ۲۸  
شماره ۲۸

بهاران  
چشمه  
پندار  
مبارک ۷۰۰  
بیت آباد  
مهر و سحر  
کسب علم  
بیت گری  
مهر و سحر  
بیت گری  
مهر و سحر  
بیت گری

روزنامه **بامی آستار**  
شماره ۲۸  
شماره ۲۸  
شماره ۲۸

برای تماس با جهان با آدرس  
زیرمکاتبه نمائید:  
**JAHAN جهان**  
**P.O. BOX 540**  
**N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.**

نقشه  
**کد**  
لوگان  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
را بخوانید

